المَلاحِم وَالفِتَن

یا

فتنه و آشوبهای آخرالزمان در علائم ظهور

حضرت قائم معصوم دوازدهم علیه السلام



سید بن طاووس


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

الملاحم و الفتن ، یا ، فتنه و آشوبهای آخرالزمان در علائم ظهور حضرت قائم معصوم دوازدهم علیه‌السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن طاوس علی بن موسی ۵۸۹ ۶۶۴ق.
عنوان قراردادی : الملاحم و الفتن .فارسی
عنوان و نام پدیدآور : الملاحم و الفتن ، یا ، فتنه و آشوبهای آخرالزمان در علائم ظهور حضرت قائم معصوم دوازدهم علیه‌السلام / مولف سیدبن طاووس ؛ ترجمه محمدجواد نجفی
مشخصات نشر : تهران : اسلامیه ، ۱۳۸۰.
مشخصات ظاهری : ۶ ، ۲۲۸ ص.
شابک : ۱۰۰۰۰ریال 964-481-135-6 : ؛ چاپ ششم 978-964-481-135-7 :
یادداشت : چاپ ششم : ۱۳۸۷ (فیپا).
عنوان دیگر : فتنه و آشوبهای آخرالزمان در علائم ظهور حضرت قائم معصوم دوازدهم علیه‌السلام
موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -
موضوع : فتن و ملاحم -- احادیث
موضوع : آخر الزمان -- احادیث
موضوع : مهدویت
شناسه افزوده : نجفی محمدجواد، ۱۳۰۲ - ۱۳۷۷.، مترجم
رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۵/الف۲۴م ۷۰۴۱ ۱۳۸۰
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸
شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۷۶۹۴

باب 1ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: خدای عالم دنیا را بمن ارائه کرد و من نظر کردم بدنیا و دیدم آنچه را که در آن واقع خواهد شد تاروز قیامت، آنچنانکه بکف دستم نظر میکنم.باب 2زر بن حبیش میگوید: از امیر المومنین علی علیه السلام شنیدم که میفرمود: (هر چه میخواهید) از من به پرسید بخدا قسم نمیپرسید از گروهی که خروج کند و با صد (نفر)جنگ کند یا صد (نفر) را هدایت نماید مگر اینکه من بشما خبر میدهم از رهبر. و سر دسته ان و آنچه را که تا قیامت بین شما واقع شود.باب 3ابن ضمره از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: خدا در این امت پنج فتنه قرار داده: 1- فتنه عمومی 2- فتنه خصوصی 3-فتنه عمومی 4- فتنه خصوصی 5- فتنه ای که مردم در آن مثل چهارپایان خواهند شد. [صفحه 2] باب 4حذیفه بن یمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: فتنه ای بپا میشود، بعد از آن گروهی پیدا میشود، سپس فتنه دیگری خواهد بود، آنگاه گروه دیگری ظاهر میشود، آنگاه فتنه ای بپا میشود که عقلهای رجال در آن، متوقف خواهد شد.باب 5عبدالله بن مسعود میگوید: رسولخدا صلی الله علیه و آله برای ما فرمود: من شما رامیترسانم از آن هفت فتنه ای که بعد از من بپا میشود، 1- فتنه ای که در مدینه خواهد شد 2- فتنه ای که در مکه بوجود میاید 3- فتنه ای که از یمن پیدا میشود 4- فتنه ای که از شام پیدا خواهد شد 5- فتنه ای که از مشرق بوجود میاید 6- فتنه ای که از طرف مغرب ظاهر میشود 7- فتنه بین شام و آن فتنه سفیانی است. ابن مسعود گوید: بعضی از شما اول آن فتنه را درک میکنید، و یک عده ای از این امت آخر آن رادرک خواهند کرد. ولید بن عباس گوید: فتنه مدینه همان بود که از طرف طلحه و زبیر باشد. فتنه مکه همان فتنه ابن زبیر بود. فتنه یمن از طرف نجده بپا شد. فتنه شام از طرف بنی امیه بوجود آمد. فتنه مشرق از طرف این گروه است (ولید بن عباس گوید:) شاید منظور از این گروه بنی عباس باشد زیرا که سلطنت آنها از طرف مشرق بوده.باب 6ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بعد از من چهار [صفحه 3] فتنه برای شما پیدا میشود، در فتنه اول: (ریختن) خونها حلال خواهد شد در فتنه دوم:(ریختن) خونها و (غصب) اموال حلال میشود. در فتنه سوم:(ریختن) خونها و(غصب)اموال و ناموس مردم حلال خواهد شد فتنه چهارم: فتنه ای است شدید و تاریک کهحرکت آن نظیر حرکت کشتی است در دریا، بطوری که احدی از مردم از شر آن ملجا و پناهی نخواهند داشت، از شام شروع

میشود و عراق را فرا میگیرد و جزیره را با دست و پای خود میکوبد، در آن فتنه، مردم نظیر پوستی که دباغی شود دچار بلا میشوند، در آنموقع احدی از مردم قدرت ندارد که)فتنه انگیزها) بگوید: بس است، ازهر ناحیه ای که آن فتنه را رفع کنند از ناحیه دیگری سر برون خواهد کرد.باب 7ابن منذر گوید: بما رسید که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: در امت من چهار فتنه پیدا میشود در فتنه اول: بلائی بانها میرسد که مومن میگوید این فتنه باعث هلاک من خواهد شد، و بعدا آن فتنه ظاهر میشود، در فتنه دوم: نیز مومن میگوید: این فتنه موجب هلاک من میگردد، در فتنه سوم: هر چه میگویند این فتنه قطع خواهد شد؟ آن فتنه ادامه پیدا میکند، فتنه چهارم: موقعی آنها را فرا میگرید که این امت‌بدون داشتن امام و سرپرستی گاهی با این (شخص) و گاهی با (شخص) دیگری خواهد بود. [صفحه 4] باب 8ابن رزین میگوید: از علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که میفرمود: فتنه ها چهارند، اول: فتنه نیزه و عصا، دوم: فتنه کذا (آنگاه) معدن طلا را ذکر کرد تا اینکه مردی از عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله خروج کند و خدا کار این امت را بدست او اصلاح نماید.باب 9ابو سعید خدری از حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بعد از من فتنه هائی پیدا میشود از آن جمله فتنه بزرگان است که در آن جنگ‌و گریزی خواهد بود و بعد از آن فتنه هائی میشود که از آنها شدیدتر خواهد بود. نگاه فتنه ای پیدا میشود که هر چه میگویند قطع میشود؟ ادامه پیدا میکند تا اینکه‌هیچ خانه ای باقی نمیماند مگر اینکه آن فتنه در آن داخل میشود و هیچ مسلمانی نیست مگر اینکه او را صدمه میزنند. تا آنوقتی که مردی از عترت من خارج شود.باب 10حذیفه بن یمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: فتنه ای بپا خواهد شد که عقلهای رجال بطوری متوقف میشود که بعید است مرد عاقلی دیده شود، و فرمود: این موضوع در فتنه سومی افتاق میافتد.باب 11یونس از... ازرسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بین [صفحه 5] مردم فتنه ای واقع شود که مرد همسایه و برادر و پسر عموی خود را میکشد: از آنحضرت پرسیدند: عقلهای آن مردم با آنها خواهد بود؟ فرمود: عقل بیشتر اهل آنزمان گرفته میشود و بجای آنها افراد قلیل العقل جای گزین میشود و یکی از آنها گمان میکند که‌شخصیتی دارد.باب 12عاصم بن ضمره از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: در پنجمین فتنه شدید و تاریک، مردم چون چهار پایان میشوند.باب 13نعیم بن حماد ذکر کرده که: زمانی میاید که در فتنه های آن انسان تمنای مرگ میکند و نزد قبر میاید و خود را مثل چهار پا بقبر میمالد و میگوید: ایکاش من بجای تو بودم.باب 14سفیان میگوید: آمدم خدمت حسن بن علی علیهما السلام بعد از آنکه از کوفه بمدینه مراجعت کرده بود بحضرت

عرض کردم: ای ذلیل کننده مومنین، (چرا با معاویه صلح کردی) یکی از استدلالهائیکه از آنحضرت در جواب من فرمود این بود که فرمود: شنیدم علی‌علیه السلام از قول رسولخدا صلی الله علیه و آله میفرمود: چند شب و روزی نمیگذردکه این امت بدور مردی اجتماع میکنند که دهانه روده مستقیم مقعد و گلویش گشاد است‌میخورد ولی سیر نمیشود آن معاویه خواهد بود، پس من دانستم که امر خدا واقع شدنی [صفحه 6] است، (لذا) ترسیدم که بین من و او خونهائی ریخته شود، بخدا قسم من خوشحال نیستم که خدا را در صورتی ملاقات کنم که خون مسلمانی بنا حق ریخته شود.ابو نعیم‌حدیث اجتماع امت را بدور معاویه از رسولخدا صلی الله علیه و آله به طریق روایت کرده است. اگر کسی اشکال کند و بگوید: علی علیه السلام هم مثل امام حسن علیه السلام میدانستکه بالاخره مردم دور معاویه را خواهند گرفت پس برای چه آنحضرت با معاویه (لع) جنگ کرد و آن همه خونها در بین آنها ریخته شد؟. جواب، چند وجه است، اول: اینکه مولای ما علی علیه السلام مامور بود که با سه دسته جنگ کند: 1- ناکثین که طلحه و زبیر و عائشه باشند 2- قاسطین که معاویه باشد 3- مارقین که اهل‌نهروان باشند، پس آن حضرت ماموریت خود را انجام داد. دوم: وقتی که مولای ما علی علیه السلام خبر داد که سلطنت بمعاویه و بنی امیه خواهد رسید از آنحضرت پرسیده شد، پس چرا شما با معاویه جنگ میکنی در صورتیکه میدانی سلطنت باو منتهی میشود؟ فرمود: من عذری دارم که پیش خدای عز و جل موجه است، و باقی این حدیث بعد از این خواهد آمد. سوم: اینکه علی علیه السلام میدانست که اگر با معاویه نجنگند امر بر مردم در باره اعمالی که از معاویه و بنی امیه سر میزد مشتبه میشد و اکثر مردم گمان میکردند که علی نسبت بخلافت معاویه راضی بوده است. [صفحه 7] چهارم: اینکه حسن بن‌علی علیهما السلام (بصلح) راضی بود و در این باره روایاتی از طریق (شاید منظور اهل تسنن باشد) وارد شده که ما آنها را در اینجا وارد میکنیم: از آن جمله در کتاب (نعیم بن حماد) که مورد قبول آنها است از هشیم از یونس از امام حسن علیه‌السلام از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: این فرزند من حسن بن علی علیه السلام بزرگوار است و خدا کار دو دسته بزرگ از مسلمین را بدست او اصلاح میکند.و از جمله علل صلح امام حسن علیه السلام با معاویه حدیثی است که رسولخدا صلی الله علیه و آله از طرف خدا فرموده است چنانکه حضرت نبوی فرموده: (کار را) خدا اصلاح میکند پس وقتی که خدای تعالی بدست امام حسن علیه السلام کار را اصلاح کند آنحضرت احتیاجی بصلح نداشته است (بلکه از جانب خدا مامور بصلح بوده‌است).باب 15ابن عباس میگوید: موقعی که علی علیه السلام را شهید کردند و مردم با امام حسن علیه السلام بیعت کردند زیاد بمن گفت: آیا

میخواهی که امر (خلافت برای امام حسن علیه السلام) استقامت پیدا کند؟ گفتم: آری گفت: پس سه نفر از اصحاب او را بقتل برسان گفتم مگر آنها نماز صبح نمیخوانند؟ گفت: چرا، گفتم: نه بخدا قسم این کار راهی ندارد.باب 16ابوهریره میگوید: رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: موقعی که من نزد حوض (کوثر) باشم مردانی بلند میشوند که آنها مرا میشناسند و من [صفحه 8] هم آنها را می شناسم آنگاه آنها را از نزد من میبرند و من میگویم: یا رب، اصحاب مرا کجا می برند؟ پس گوینده ای بمن میگوید: تو نمیدانیکه اینها بعد از تو چه عملی انجام داده اند.باب 17عائشه میگوید: رسولخدا صلی الله علیه و آله بزنان خود فرمود: کدام یک از شماها آن زنی است که سگهای (حوئب) باو حمله خواهد کرد وقتی که گذر عائشه به حوئب افتادو سگها صدا کردند پرسید اینجا کجا است؟ گفتند اینجا حوئب است، گفت: چاره ای نیست‌مگر اینکه برگردم، به عائشه گفتند: یا ام المومنین تو بین مردم را اصلاح میکنی. معمر بن طاووس از پدرش از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که بزنان خود فرمود: کدام یک از شماها است که سگهای آب کذا و کذا باو حمله و صدا کنند؟ ای حمیرا ای عائشه تو از این عمل پرهیز کن.باب 18قیس بن جابر صیدانی از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بعد ازمن خلفائی خواهد بود و بعد از خلفا امرائی خواهد بود و بعد از امرا ملوکی بوجود میاید و بعد از ملوک جبابره و متکبرینی پیدا میشوند و بعد از جبابره مردی از اهل‌بیت من خواهد آمد که زمین را [صفحه 9] پر از عدل خواهد کرد و بعد از آنحضرت، قحطانی میاید، قسم بانخدائی که مرا بحق مبعوث کرده غیراو کسی نیست.باب 19صباح میگوید: بعد از خلافت حمار بنی امیه خلافتی نیست تا اینکه مهدی علیه السلام خروج کند.باب 20ارطاه میگوید: امیر الغضب گفت: از این زن و مرد متکبر نیست ولی آنها صوتی میشوندکه آنرا نه انس گفته و نه جن، باسم فلانی بیعت کردند، که از این زن و مرد متکبر نیست و لکن خلیفه یمانی است. ولید میگوید: کعب میداند که یمانی قرشی است و او امیر الغضب است و آنکسی که تابع آنها شود از بیت المقدس است.باب 21سالم حبشانی گوید: در کوفه از امیر المومنین علی علیه السلام شنیدم که میفرمود: من برای حق قتال میکنم که اقامه شود و هرگز اقامه نخواهد شد و امر (خلافت) با آنها است، با یاران خود گفتم: اینجا جای ماندن نیست و حال آنکه این (علی علیه السلام) خبر میدهد که امر (خلافت) با اینها (علی علیه السلام) نیست، ما از آن حضرت اجازه خواستیم که بمصر برویم و آنحضرت هم بهر یک از ما که میخواست اجازه داد و بهر مردی از ما هزار درهم عطا کرد و طایفه ای از ما را با او روانه کرد.باب 22ابوصادق از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمود:معاویه بهمین زودی بر شما مسلط

خواهد شد، گفتند پس تو برای چه جنگ میکنی؟ فرمود:مردم ناچارند از اینکه امیری داشته باشند چه خوب باشد و چه بد.باب 23کعب میگوید: خلافت بنی امیه مدت... شصت سال و چندی خواهد بود (مترجم گوید: در مروج الذهب است که خلافت بنی امیه هزار ماه بوده است) خلافت بنی امیه از بین نمیرود تا اینکه خودشان آنرا ریشه کن کنند، بعدا که بخواهند آنرا محکم کنند موفق‌نمیشوند از هر ناحیه ای که آنرا محکم و برقرار میکنند از ناحیه دیگر منهدم میشود، خلافت بنی امیه به میم افتتاح میشود و بمیم هم ختم خواهد شد خلافت بنی امیه ازبین نمیرود تا اینکه (آخرین) نفر آنها بوسیله قتل خلع شود و دو شتر او کشته شوندو شتر اصهب مروان کشته شود بعد از آن، خلافت آنها منقطع میشود و تاج خلافت بدست مروان بباد فنا میرود. (فصل) شرح حال عبدالله بن سلام و کعب الاحبار بدانکه من با هر یک از علما شیعه اهل بیت علیهم السلام تماس گرفتم فهمیدم معتقدند که عبدالله بن سلام و کعب الاحبار از مخالفین اهل بیت نبوتند و چه بسا میشود که بجهت همین اعتقاد از (استدلال [صفحه 11] به) اخبار و روایاتی که از این دو نفر نقل شده خودداری مینمایند، پس من لازم دانستم آنچه را که در این باره تحقیق کرده ام در این کتاب درج کنم: عبدالله بن سلام و کعب الاحبار از خواص مولای ما علی علیه السلام بوده اند و شاید آن روایاتی که از این دو نفر در باره ملاحم و فتن ذکر شده و بطور احتمال میگویند که آن روایات از مولای ما علی علیه السلام است چونکه سند آنها بان حضرت منتهی نمیشود از باب تقیه باشد و آن روایات هم از آن حضرت باشند. یکی (از دلیلهائیکه این دو نفر از خواص آن حضرت بوده اند) این است که در جلد اول کتاب (ابنا النحاه) تالیف یوسف شیبانی دیدم که مولای ما علی علیه السلام اول کسی است که علم نحو و شرح آنرا بنیان گذاری کرد، بعد از آن میگوید: وقتی که علی علیه السلام بعد از عثمان متولی خلافت شد و اراده عراق کرد عبدالله بن سلام بان حضرت عرض کرد: نزد منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله باش که تو را حفظ نماید، بطرف عراق مرو که اگر بروی مراجعت نخواهی کرد، عده ای از یاران علی علیه السلام باو حمله کردند، امیر المومنین علیه السلام فرمود: او را وا گذارید که او از ما اهل بیت است، پس علی علیه السلام بسوی عراق رفت و کار او آنطور شد که شد، وقتی که آن حضرت کشته شد عبدالله بن سلام گفت: این راس اربعین است و بعد از این صلح خواهد شد، هیچ امتی پیغمبر خود را نمیکشد مگر اینکه خدا هفتاد هزار از آنها را میکشد، و خلیفه او را نمیکشد مگر اینکه خدا بجهت آن، سی وپنج هزار از آنها را میکشد. [صفحه 12] مولف گوید: قول عبدالله بن سلام، اقتضا میکند که اعتقاد او این است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله مولا و خلیفه ما علی علیه السلام است، زیرا که او حدیث قتل خلیفه را در

موقع قتل علی علیه السلام‌ذکر کرده و این خبر را در موقع قتل ابوبکر و قتل عمر و عثمان ذکر نکرده است. (فصل) و اما کعب الاحبار: نیز از خواص مولای ما علی علیه السلام بود، زیرا که من در کتاب (مناقب الامام الهاشمی ابی الحسن علی بن ابیطالب) روایتی از محمد بن عبدالواحد لغوی دیدم که گفت: کعب بمن خبر داد که روزی در خدمت علی علیه السلام بودم، شخصی بزیارت عمر بلند شد، کعب گوید: پس از آنکه من اسلام آورده بودم علی علیه السلام بمن فرمود: اسلام اختیار کن تا در امان باشی من اسلام آوردم که ناگاه عمر تازیانه برای من بلند کرد، علی علیه السلام بعمر فرمود: از او چه میخواهی مگر اسلام نیاورده؟ عمر بعلی علیه السلام گفت: ای سید من تو با او بودی (که او را عفو کردم) امیر المومنین فرمود: گناه او چه بود که تازیانه برای او بلند کردی؟ عمر گفت: بلی این شخص، رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده است (و اسلام اختیار نکرده) اگر حضرت موسی در زمان حضرت محمد می بود نمیتوانست از (دین)آن حضرت تخلف نماید تا اینکه معین او باشد و بر علیه کفار اقدام نماید کسیکه منکر توحید شود و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله خلیفه او را درک کند و بدست او اسلام نیاورد، پس بدست من اسلام میاورد؟ فرمود: راست گفتی پس آنحضرت به کعب توجهی کرده فرمود: عمر تو را (از اسلام) منقطع کرد. کعب در جواب گفت: من منتظر بودم آنچه در تورات (راجع به [صفحه 13] محمد صلی الله علیه و آله) است معلوم شود عمر گفت: آیا تو در تورات خوانده ای که از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آنهائیکه با او هستند ذکری شده باشد؟ گفت: آری در تورات خوانده ام که صفهائی از امت محمد صلی الله علیه و آله مشغول جنگند و صفهائی هم در نمازند که ذکر خدای جبار را میگویند. و دیدم در تورات نوشته است: " و الا فعمیتا یعنی (عینیه) سطرا مکتوبا محمد میه و بعده علوانا و بعده فطم فطم و بعده شبر شبر و بعده شبیرا شبیرا " پس از آن اسلام آوردم.باب 24ابوبکر بن سعید میگویدکه وقتی که مروان حکم متولد شد او را نزد رسول خدا صلی الله‌علیه و آله آوردند که در حق او دعا کند حضرت از دعا کردن خودداری کرد و فرمود: هلاک عموم امت من بدست همین ابن زرقا و ورثه او خواهد بود.باب 25میثا میگیود: هیچ نوزادی متولد نمیشد مگر اینکه او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله میاوردند و آن حضرت برای او دعا میکرد تا اینکه مروان بن حکم را خدمت‌آن حضرت آوردند فرمود: وزغ ابن وزغ و ملعون بن ملعون.باب 26ابو سعید خدری از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: اهل بیت من بعد از من از ظلم امتم دچار قتل و تفرقه خواهند شد و شدیدترین [صفحه 14] دشمنان ما بنی امیه و بنی مغیره و بنی مخزوم خواهند بود.باب 27ابوسالم حبشانی میگوید: از علی علیه السلام شنیدم که

میفرمود: امر (خلافت) برای آنها (یعنی بنی امیه؟) است تا موقعیکه قتیل خود را بکشند و در بین خود به این امر رغبتی پیدا کنند، وقتی که کار باینجا رسید خدا گروهی را (یعنی ابومسلم خرسانی) از طرف مشرق میفرستد که آنها را جدا جدا شمرده و یکی یکی میکشند بخدا قسم که آنها یکسال خلافت نمیکنند مگر اینکه ما دو سال خلافت خواهیم کرد و آنها دو سال خلافت نمیکنند مگر اینکه ما چهار سال خلافت میکنیم. عبیده میگوید: از علی‌علیه السلام شنیدم که میفرمود: این گروه (بنی امیه) چسبیده اند بدم این امر (خلافت) مادامیکه بین آنها اختلافی واقع نشود. پس موقعیکه اختلاف کردند امر خلافت‌از میان آنها خراج میشود و تا قیامت بسوی آنها عود نخواهد کرد. هند دختر مهلب ازابن عباس روایت کرده که گفت: همیشه امر خلافت با بنی امیه خواهد بود مادامی که بین آنها اختلاف واقع نشود موقیکه میان آنها اختلافاتی واقع شود امر خلافت تا قیام قیامت از بین آنها خارج خواهد شد.باب 28زهری میگوید: به من رسیده بود که بیرقهای سیاهی از طرف خراسان خارج خواهد شد، وقتی که آن بیرقها از گردنه خراسان سرازیر شدند خبر مرگ اسلام را آورده اند و آن‌بیرقها را [صفحه 15] برنمیگرداند مگر بیرق عجمهائیکه از اهل مغرب باشند. سعید بن مسیب‌گوید: موقعیکه خراسان را فتح کردند عمر بن خطاب گریه کرد، عبدالرحمان بن عوف نزدعمر آمد و گفت: یا امیر المومنین تو گریه میکنی در صورتیکه اینطور فتحی برای تو رخ داده؟ عمر گفت: چرا گریه نکنم و حال آنکه دوست داشتم بین ما و آنها دریای آتشی باشد، شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود: موقعیکه بیرقهای بنی عباس از گردنه های خراسان نمایان شود خبر مرگ اسلام را میاورند، پس آن اشخاصیکه زیر بیرق آنها بروند شفاعت من به آنها نمیرسد.باب 29ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: عده خلفا بعد از من مثل عده نقبا بعد از موسی است. جابر بن سمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: این امر خلافت برای دوازده خلیفه خواهد بود که همه آن ها از قریش باشند. ابوطفیل گوید: عبدالله بن عمر دست مرگ گرفت و گفت: عامر وائله‌بمن خبر داد که دوازده خلیفه از نسل کعب بن لوی خواهد بوجود آمد آنگاه توجهی کردو گفت: هرگز کار مردم درست نمیشود تا قیامت قیام کند. ابن عوف گوید: من و چند نفری از قریش از بنی کعب بن لوی نزد عبدالله بن عمر بودیم، پس عبدالله بن عمر گفت: ای بنی کعب [صفحه 16] بزودی از شما دوازده خلیفه بوجود میاید. ابن عباس بعده ای که نزد او بودند - و سخن از خلفا دوازده گانه و امیر میراندند - گفت: بخدا قسم بعد از این از ما سفاح و منصور و مهدی بوجود میایند و آنرا بعیسی بن مریم رد میکنند. سرح یرموکی گوید: من در تورات یافتم که برای این امت دوازده نبی خواهد بود

که یکی از آنها نبی آنها است، پس وقتیکه آن عده تمام شدند طغیان و ستم میکنند و خوف و ترسی بین آنها خواهد بود. ابن عباس گوید: بزرگان ما از کعب پرسیدند؟ کعب گفت: من در تورات یافته ام که عده آنها دوازده نبی خواهد بود.باب 30ابو هریره گوید: من در خانه ابن عباس بودم که گفت: درها را ببندید بعد از آن پرسید: غیر از خود ما آیا شخص بیگانه ای در اینجا هست گفتند: نه و من در یک گوشه ای از جمعیت بودم، پس ابن عباس گفت: وقتیکه دیدید از طرف مشرق بیرقهای سیاهی نمایان شد فارس را اکرام کنید، زیرا که دولت ما در میان آنها است. ابو هریره گوید: بابن عباس گفتم: آیا میخواهی آنچه از رسولخدا صلی الله علیه و آله شنیدم برای تو بگویم؟ گفت: تو هم که اینجا بودی؟ گفتم: آری گفت: بگو، گفتم: از رسولخدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: وقتیکه بیرقهای سیاه خارج شوند اولآنها فتنه و وسط آنها ضلالت و گمراهی و آخر آنها کفر خواهد بود.باب 31مکحول از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: من با بنی عباس [صفحه 17] چه کرده ام که امت مرا تعقیب نموده و بانها لباس سیاه میپوشانند؟ خدا لباس آتشین بانها (بنی عباس) بپوشاند.باب 32راشد بن داود از رسول گرامی صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: من یا بنی‌عباس چه کرده ام که امت مرا تعقیب میکنند و خون آنها را میریزند و لباس سیاه بانها می پوشانند؟ خدا لباس آتشین بانها بپوشاند.باب 33محمد بن علی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرموده: وای بر دو فرقه از امت من: فرقه بنی امیه و فرقه بنی عباس که (دارای) دو بیرق ضلالت و گمراهی خواهند بود.باب 34عبدالله بن ابی اشعث گوید: از بنی عباس دو بیرق خارج میشود که اول یکی از آنها نصرت و آخر آن و زرو وبال خواهد بود، آنرا یاری نکنید خدا هم آنرا یاری نکند، واول بیرق دیگر و زرو وبال و آخر آن کفر است آنرا یاری ننمائید خدا هم آنرا یاری‌نکند.باب 35ابومروان از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی که بیرقهای سیاهی را دیدید از زمین جدا نشوید و دست و پای خود را حرکت ندهید (کنایه از آنستکه آماده جنگ نشوید) پس گروهی کوچک ظاهر میشود که بانها توجهی نمیشود، دلهای‌آنها چون سنگ آهن است، اصحاب درد و بلا هستند، بعهد و پیمانی وفا نمیکنند، بسوی حق دعوت میکنند، ولی اهل حق نیستند، اسامی آن ها کنیه و نسب [صفحه 18] آنها پوشیده و نامعلوم، موهای آنها نظیر موی زنها نرم و سست، تا اینکه بین آنها اختلاف واقع شود، بعد از آن، خدا حق را بهر که بخواهد میدهد.باب 36حفصه زوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن حضرت روایت کرده که فرمود: وقتی که شنیدید مردمی از طرف مشرق میایند که دارای رای نیکوئی هستند و مردم از هیبت وهیکل آنها تعجب میکنند قیامت شما فرا رسیده است.باب 37احمد بن

عیسی میگوید: بعد از هلاک بنی امیه جالب وحش میاید و خدا از چهار گوشه جهان، اهل زمین را بسوی او میفرستد که این امت را بوسیله او عذاب کند.باب 38حذیفه بن یمان میگوید: مردی از طرف مشرق خارج میشود و مردم را بسوی آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت میکند در صورتیکه او دورترین مردم است بال محمد صلی الله علیه و آله علامتهای سیاهی نصب میکند که اول آنها نصرت و آخر آنها کفر است، پست ترین افراد عرب و غلامهای زر خریدید که از اطراف آفاق جمع شده اند تابع او خواهند شد علامت آنها سیاهی است و دین آنها شرک است و بیشتر آنها خدع خواهند بودگفتم: خدع یعنی چه؟ گفت: یعنی ختنه نشده. آنگاه حذیفه به ابن عمر گفت: تو زمان آن مرد را درک نخواهی کرد، عبدالله بن عمر گفت: ولی خبر میدهم که بعد از من فتنه ای [صفحه 19] بپا خواهد شد و سال خطرناکی خواهد آمد که عرب و مردمان صالح و اصحاب کفر و فقها در آن هلاک میشوند و این حادثه بهمین زودی کشف خواهد شد.باب 39ابن سیرین میگوید: بیرقی از طرف خراسان خارج میشود که همیشه فاتح و غالبند تا اینکه هلاک آنها از همان مکانی که ظاهر شده بودند شروع شود. و از علی علیه السلام روایت کرده که: هلاک آنها در همان مکانی است که ظاهر شده بودند.باب 40کعب میگوید: موقعی مردی از بنی عباس، خلافت کند که او را عبدالله میگویند و او آخرین نفر آنها است که ذو العین است بنی عباس به (ع) افتتاح شدند و به (ع) هم ختم شدند، او کلید بلا و شمشیر فنا خواهد بود.باب 41کعب گوید: (فتنه) غریبه ای است و اهل آن پا برهنه و لخت خواهند بود و هیچ دینی را برای خدا قبول نمیکنند، زمین را با پا میکوبند آنطور که گاو، خرمن را میکوبد،اگر آنها را درک کردید بخدا پناه ببرید.باب 42عصمه بن قیس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرموده: پناه بخدا میبرم از فتنه مشرق بعد از آن از فتنه مغرب.باب 43نعیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: زنان بربر از مردان آنها بهترند، زیرا پیغمبری در میان آنها مبعوث شد و او را کشتند پس زنان آنها متصدی دفن او شدند.باب 44حسان میگوید: گفته شده موقعی که بیرقهای زرد بمصر رسیدند در فرار کردن جد و جهد کن و موقعی که در وسط شهر شام رسیدند اگر بتوانی لازم است که نردبانی تهیه کنی وباسمان روی یا بزمین فرو شوی.باب 45ابو زاهر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بعضی از اهل ذمه شما هستند که در آن بلاها برای شما از اهل شرق سخت ترند زنی از اصحاب زیرک ودانا (یا اهل ذمه) با انگشت خود بشکم زنی از زنان مسلمین میزند و باو میگوید: جزیه بدهید.باب 46سالم بن عمر از حضرت حسن بن علی از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: امر بمعروف و نهی از منکر بکنید و الا خدا عجم را بر شما مسلط میکند

که گردن شما را بزنند و غنیمت و خراج شما را بخورند و چون شیر (در مقابل شما استقامت نموده) فرار نمیکند. [صفحه 21] باب 47عمرو بن... از پدرش روایت کرده که گفت: وارد شدم بر عمر در آنموقعی که نزد درب کعبه بود، شنیدم که میگفت: وقتی که بیرقهای سیاهی از طرق مشرق بیاید و بیرقهای زردی از طرف مغرب بیاید تا در وسط شهر شام یعنی دمشق با یکدیگر ملاقات نمایند موقع بلا خواهد بود.باب 48طاووس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: موقعی که فتنه ای از طرف مشرق و فتنه ای از طرق مغرب بپا شود و یکدیگر را در گودی زمین ملاقات کنند در یک چنین روزی (شکم زمین) بهتر است از روی آن.باب 49ابو قتیل گوید: خیر و وسعت زندگی مردم همیشه برقرار خواهد بود مادامی که خلافت بنی عباس منقضی نشده باشد و موقعی که خلافت آنها منقضی شد مردم همیشه دچار فتنه خواهند بود تا مهدی علیه السلام قیام کند.باب 50ابن حنیفه گوید: بنی عباس خلافت میکنند تا اینکه مردم از خیر مایوس شوند، پس از آن بین آنها تفرقه میافتد، اگر در آن موقع سوراخ عقرب یافتید خود را در آن داخل کنید، چه آنکه مردم گرفتار شر و فتنه طولانی میشوند تا اینکه خلافت آنها از بین برود و مهدی علیه السلام قیام کند. [صفحه 22] باب 51ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: وقتی که پنجمین‌نفر از اهل بیت من بمیرد فتنه (بپا میشود) تا اینکه هفتمی بمیرد، پس از آن همینطور خواهد بود تا مهدی علیه السلام قیام کند.باب 52اصبحی میگوید: پنج نفر از فرزندان عباس، مثل پادشاهان ستم کار خلافت میکنند، وای‌بر مردم از آن موقعی که هفتمی آنها بمیرد، (زیرا) شخصی بر (مردم) زمین مسلط میشود که شبیه شیر خواهد بود، با دهان خود میخورد و با دست خود فساد خواهد کرد از کثرت خون هائیکه میریزد آسمانها بخدا شکایت میکنند، دو صباحی خلافت خواهد نمود (آنگاه هلاک میشود) بعد از آن یکی از برادران او خلافت را قهرا میگیرد و مال خدا را بطور مساوی بین بندگان خدا تقسیم نخواهد کرد تا اینکه منادی از آسمان‌ندا میکند: زمین زمین خدا و بندگان، بندگان خدا هستند و مال خدا هم بطور مساوی مال.باب 53بندگان خدا است، او بدین طریق ده سال خلافت میکند. کعب میگوید: (جمعیت) ترک وارد جزیره خواهند شد و مالهای سواری خود را از فرات آب‌میدهند، آنگاه خدا طاعون را (وبا مننژیث) بانها مسلط میکند تا آنها را میکشد و کسی از آنها نجات پیدا نمیکند مگر یک مرد. [صفحه 23] باب 54کعب میگوید: یک کشتی پر از آنها وارد میشود و از دجله و فرات آب میاشامند و در جزیره میروند و اهل اسلام در آن جزیره خواهند بود و تاب مقاومت آنها را ندارند آنگاه خدا برفی را که در آن سرمای شدید و باد و یخ باشد بر آنها مسلط میکند تا آنها نابود شوند بعد از آن، مسلمین بطرف یاران خود برمیگردند و میگویند:

خدا آنها را هلاک کرد و یکی از آنها باقی نمانده و تا آخرین نفر آنها هلاک شدند.باب 55مکحول از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: طایفه ترک دو مرتبه خروج میکنند، مرتبه اول: از آذربایجان خروج میکنند و مرتبه دوم: مالهای سواری خود را بفرات میبندند و بعد از آن، ترکی نخواهد بود. سید بن طاووس گوید: شاید معنای حدیث این باشد که غیر از آن ترکها ترک دیگری داخل فرات نشده و خلافت نخواهند کرد بلکه همان طایفه ترک هستند که خلافت را مالک میشوند.باب 56یزید بن جابر و غیر او از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: طایفه ترک را دو خروج خواهد بود اول آنکه (با هر جا مصادف شوند) خراب میکنند دوم‌آنکه بسوی نهر فرات سرعت مینمایند. عبدالرحمان در حدیث خود [صفحه 24] از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: قربانی بزرگ خدا در میان قوم ترک است و بعد از آنها ترکی نخواهد بود. سید بن طاووس گوید: شاید منظور، ترک بنی عباس باشدکه مسلمان بودند، آنها که ترکی نظیرشان نبوده و قربانی بزرگی بدست آن دولت ستمکار قربانی شد.باب 57ارطات گوید: سفیانی با ترک جنگ میکند و بعد از آن بدست مهدی علیه السلام ریشه کن‌خواهند شد.باب 58حذیفه بن یمان گوید: وقتیکه اولین (طائفه) ترک را در جزیره دیدید با آنها جنگ کنید تا آنها را شکست دهید یا اینکه خدا شر آنها را دفع کند زیرا آنها حرام را افتضاح میکنند و آن علامت خروج اهل مغرب و از بین رفتن قدرت و سلطه آنها است.باب 59ابن مسعود از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: وقتی که در ماه رمضانی (صیحه ای) یعنی صدای شدیدی بوجود آمد در ماه شوال صدای پهلوانها در جنگ بلند میشود و جنگ و فتنه هائی بپا خواهد شد و در ذیقعده قبیله ها متفرق میشوند و در ماه ذیحجه و محرم خونها ریخته میشود، آنگاه سه مرتبه‌فرمود: چه محرمی؟ هیهات، هیهات در آنموقع مردم کشته میشوند. ابن مسعود گوید: از آنحضرت پرسیدیم: آن صیحه در چه وقتی [صفحه 25] خواهد بود؟ فرمود: آن صحیحه در نیمه ماه رمضان در ظهر روز جمعه خواهد بود و این حادثه وقتی پیش میاید که شب (اول) ماه رمضان جمعه باشد، این فتنه است که شخص خواب را بیدار میکند و شخص ایستاده رابزانو در میاورد، در آن شب جمعه زنان عفیفه توالت کرده از خانه های خود خارج میشوند، پس موقعی که نماز صبح روز جمعه را خواندید وارد خانه های خود شوید و درهای خود را قفل کنید و پنجره (اطاق) خود را مسدود نمائید، و خود را بپوشانید وگوشهای خود را ببندید، موقعی که آن صیحه را احساس کردید خدا را سجده کنید و بگوئید: (سبحان القدوس، ربنا القدوس) زیرا کسی که این دستور را انجام دهد نجات می یابد و کسی که این عمل را انجام ندهد هلاک خواهد شد.باب 60ولید گوید: چند روزی از

ماه رمضان گذشت و زلزله ای دچار اهل دمشق شد، و جمعیت زیادی از مردم در ماه رمضان سنه (137) هلاک شدند، چنین بلائی دیده نشده بود و آن‌همان زلزله ای بود که در قریه (خرستا) اتفاق افتاد و ستاره دنباله داری را در محرم سنه (145) از طرف مشرق دیدم و در همه آن محرم آنرا در موقع فجر میدیدیم، بعد از آن مخفی شد، آنگاه آنرا بعد از غروب آفتاب در حمره خورشید دیدیم و بعد آن‌را در مدت دو یا سه ماه در بین مشرق و مغرب دیدیم، آنگاه در مدت دو یا سه ماه مخفی شد، در مرتبه چهارم ستاره ای بود خفی در نزدیکی جدی (نام ستاره است) بچشم میخورد که در دو ماه جمادی و روزهای رجب با دوران فلک بدور جدی دور میزد، [صفحه 26] آنهم مخفی شد، پس از آن ستاره ای که صاف و روشن نبود از طرف راست قبله شام طلوع کرد که شعله آن از طرف قبله تا آجرهای ارمینه بود من شرح آن ستاره را برای شیخ سال خورده و ضعیفی که در نزد ما بود نقل کردم او گفت: این ستاره منتظر نیست. ولیدگوید: در چند سال اخیری که از عمر ابوجعفر باقی بود ستاره ای را دیدم که در مدت یک ساعت از شب بطوری دو طرف آن بهم رسید که نظیر طوق شد.باب 61کعب الاحبار گوید: علامت انقطاع خلافت بنی عباس آن قرمزی است که در وسط آسمان ظاهر میشود و آن ستاره ای که از طرف مشرق طلوع میکند و چون ماه شب چهارده نورانی خواهد بود و بعدا آن قرمزی برطرف میشود ولید گوید: از کعب بمن رسیده که گفت: قحطی در مشرق و بلائی در مغرب و قرمزی در جو پیدا میشود و موتی از طرف قبله انتشار پیدا میکند.باب 62جابر جعفی از ابو جعفر روایت کرده که گفت: موقعی که بنی عباس بخراسان برسند ستاره ای از مشرق در نزدیک (ذوشفا) طلوع میکند و آن اول ستاره ای بود که طلوع کرد و خدا بغرق و هلاکت قوم نوح امر کرد. و در آنوقتی که حضرت ابراهیم را در آتش‌انداختند آن ستاره نیز طلوع کرد و آنموقعی که خدا فرعون و یاران او را هلاک کرد آن ستاره نیز طالع شد. و یکی از مواقعی که آن ستاره طلوع کرد وقتی بود که حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام را کشتند. [صفحه 27] وقتیکه آن ستاره را دیدید از شر فتنه ها بخدا پناه ببرید و طلوع آن ستاره موقع گرفتن آفتاب و ماه خواهد بود بعد از آن طولی نمیکشد که (ابقع) در مصر ظهور میکند.باب 63ابن مسعود گوید: در ماه صفری علامتی خواهد بود که ابتدا ستاره دنباله داری پیدا شود.باب 64مکحول از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: دو شب که از ماه رمضانی گذشت در آسمان علامتی ظاهر میشود، در ماه شوال نجات یافتن بعید است، در ماه ذیقعده فتنه و جنگهائی خواهد شد، در ماه ذی حجه حاجی ها را غارت میکنند و درماه محرم... چه محرمی؟باب 65عبدالوهاب بن بحث گوید: از رسولخدا صلی الله علیه و آله بمن رسیده که فرمود: در ماه رمضانی در

آسمان علامتی چون عمود درخشنده یافت میشود در ماه شوال بلا، در ماه ذیقعده جنگ و فتنه، در ماه ذی حجه حاجی ها را غارت میکنند و محرم چه محرمی؟باب 66ابو هریره از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: در ماه رمضانی علامتی پیدا میشود و در ماه شوال گروهی ظاهر میشوند آنگاه در ماه ذیقعده جنگ و فتنه هائی بوجود میاید، و در ماه ذی حجه [صفحه 28] حاجیها را غارت میکنند، در ماه محرم حرامهائی حلال میشوند، در ماه صفر زد و خوردهائی خواهد شد، بعد از آن در دوماه ربیع قبیله ها بنزاع میپردازند، بعد از آن (العجب کل العجب بین جمادی و رجب)آنموقع ناقه خفیفه ای بهتر است از قریه ای که صد هزار نفر در آن داخل شوند.باب 67شهر بن حوشب میگوید: از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بمن رسیده که فرمود: در ماه رمضانی صوت و صدائی بوجود میاید و در ماه شوال بلا و در ماه ذیقعده قبیله هابجنگ خواهند پرداخت و در ماه ذی حجه حجاج را غارت میکنند و در ماه محرم منادی از آسمان ندا میکند: آگاه باشید که برگزیده خلق خدا فلانی است، پس (بحرف) او گوش دهید و او را اطاعت کنند:باب 68خالد بن معدان میگوید: بزودی عمودی از آتش از طرف مشرق ظاهر میشود که اهل زمین آن را می بینند، کسیکه آنرا درک کرد باید غذای یک ساله اهل و عیال خود را تهیه نماید.باب 69کثیر بن مره حضرمی میگوید: نشانی حادثه و سختی روزگار آنستکه در رمضانی علامتی در آسمان پیدا میشود و بعد از آن، اختلاف در بین مردم شروع میشود، اگر آنزمانرا درک کردی هر چه میتوانی طعام و غذا تهیه کن. [صفحه 29] باب 70زهری گوید: از زمان خروج و سلطنت سفیانی علامتی در آسمان دیده میشود. و کثیر بن مره میگوید: من هفتاد سال است منتظر حادثه ای هستم که در ماه رمضانی اتفاق بیفتد..باب 71ولید میگوید: قبل از خروج مهدی علیه السلام ستاره دم داری از مشرق طلوع میکند که‌مثل ماه شب چهارده برای مردم زمین نور میدهد ولید گوید: هیچکدام از آن قرمزی و ستاره هائیکه ما دیدیم آن علامت نیستند، ستاره آن علامتها آن ستاره ای است که درماه صفر یا دو ماه ربیع یا ماه رجب در آفاق گردش میکند، و پادشاه آنزمان با ترکها حرکت میکند و اشخاصی با بیرقها و فولادها متابعت او خواهند کرد.باب 72شریک میگوید: بمن چنین رسیده که در ماه رمضان قبل از خروج مهدی علیه السلام آفتاب دو مرتبه خواهد رفت.باب 73کعب میگوید هلاکت بنی عباس در نزد شما با خوف و مصیبت واقع و ظاهر میشود، مابین‌بیست الی بیست و پنج ستاره است که آنها ستاره نورانی را که چون قمر است پرتاب میکنند، و آن ستاره ای که پرتاب میشود ستاره ای است که با صدای شدیدی از آسمان سقوط کرده در مشرق واقع میشود آنگاه مثل مار بنحوی بخود می پیچد که عنقریب دو طرف آن بهم میرسد و در یک شب دو زلزله نحس اتفاق میافتد و از آن به

مردم بلا شدیدی میرسد.باب 74ابو هریره میگوید: در رمضانی صدای شدیدی شنیده میشود که اشخاص خواب را بیدار و زنان عفیفه توالت کرده را از مسکنهای خود خارج میکند و در ماه شوال نجات یافتن بعید؟ است، و در ماه ذیقعده بعضی از قبیله ها بسوی یکدیگر میروند و در ماه ذی حجه خونها ریخته خواهد شد و سه مرتبه گفت: محرم چه محرمی؟ آن محرم وقت انقطاع خلافت آن گروه است.باب 75عبدالله بن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: مردم در یک زمانی همیشه (دارای امنیت) خواهند بود تا اینکه (سر) کوبیده شود پس وقتی که سر یعنی شهر شام کوبیده شود مردم هلاک میشوند، از کعب پرسیدند: کوبیدن سر یعنی چه؟ گفت: یعنی خراب شدن شام.باب 76سعید بن مسیب میگوید: در شام فتنه ای خواهد بود که از هر ناحیه ای آنرا برطرف میکنند از ناحیه دیگری سربلند میکند و آن فتنه انتها ندارد تا اینکه منادی از آسمان ندا میکند که امیر شما فلان خواهد بود.باب 77مهاجر وصالی گوید: موقعی که فتنه مغرب بپا شد بسوی یمن حرکت کنید، چه آنکه هیچ زمینی غیر از آن، شما را نجات نمیدهد. [صفحه 31] باب 78وحید بن عطا از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: کوه ابراهیم خلیل علیه السلام کوه مقدسی است، موقعیکه نشانه های عذاب در بنی اسرائیل نازل شدخدا بموسی علیه السلام وحی کرد که بجهت گناهان بنی اسرائیل بکوه ابراهیم خلیل علیه السلام فرار کنید.باب 79کعب میگوید: فتنه ای چون شب تاریک، شما را فرا خواهد گرفت که در ما بین مشرق و مغرب خانه ای از مسلمین باقی نمیماند مگر اینکه آن فتنه داخل آن خانه میشود. پرسیدند: آیا کسی از آن فتنه خلاص نخواهد شد؟ گفت: کسی خلاص میشود که زیر سایه شاخاهائیکه بین او و دریا است بنشیند، او ا ز آن فتنه سالمترین مردم خواهد بود، وقتیکه سال (122) فرا رسد این خانه من میسوزد، راوی گوید در همانسال خوانه او سوخت.باب 80ضمره بن حبیب گوید: رستگارترین مردم از فتنه شمشیر و بلا مردم ساحل و حجازند.باب 81شخص کوفی بنام (مسافر) از علیه علیه السلام روایت کرده که فرمود: مومنی که خواب باشد از آن فتنه نجات مییابد. و در روایتی است که پرسیدند: منظور از خواب چیست فرمود: کسیکه در آن فتنه سکوت کند و چیزی از آنرا ظاهر نکند. [صفحه 32] باب 82جراح میگوید: صخری بسوی کوفه میاید و سواران خود را در آنجا جای گزین میکند و اسیرها را نزد او میاورند و در همان موقع به او خبر میدهند که مهدی علیه السلام در مکه ظهور کرده آنگاه صخری گروهی را از کوفه بسوی او میفرستد که زلزله آنها رافرا گرفته در زمین فرو میروند.باب 83ابن حنفیه میگوید: خروج بیرق سیاه از خراسان و سعید بن صالح و خروج مهدی علیه السلام و تقدیم امر بانحضرت در مدت هفتاد و دو روز خواهد بود.باب 84ابو قبیل

میگوید: مردی‌از بنی هاشم مالک خلافت میشود و بنی امیه را جز عده کمی میکشد و غیر از آنها کسی را نمیکشد آنگاه مردی از بنی امیه خروج میکند و بشماره هر مردی که (از بنی امیه کشته شده) دو مرد میکشد تا اینکه غیر از زنها کسی باقی نمیماند، بعد از آن مهدی علیه السلام خروج میکند.باب 85تبیع میگوید: موقعیکه سر و صدائی از طرف بیابان شام بلند شود نه بیابانی خواهد بود و نه سفیانی. لیث میگوید: این سر و صدا بطبریه بپا میشود و (اهل) خیمه را بیدار کرده پر و بالهائی ریشه کن میشود، این است حال (مردم) و آن شب طبریه. [صفحه 33] باب 86ارطاه میگوید: در زمان سفیانی دوم صدای شدیدی بلند میشود که هر گروهی گمان میکنند: چیزی که نزدیک آنها است خراب شد.باب 87یزید بن ابی حبیب از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: خروج سفیانی بعد از سی و سه است، ابن لهیعه از ابن عباس روایت کرده که گفت: اگر خروج سفیانی در سال (37) باشد سلطنت او (28) ماه خواهد بود و اگر خروج سفیانی در سال (39) باشد سلطنت او (9) ماه ادامه دارد.باب 88حذیفه میگوید: وقتی که سفیانی در زمین مصر وارد شد مدت چهار ماه در آن زمین اقامت میکند و اهل مصر را میکشد و اسیر میکند، در آن روز است که کار زنان، گریه خواهد شد زنی برای عورت خود گریه میکند و زنی برای فرزندان خود میگرید و زنی بعداز عزت برای ذلیلی خویشتن اشگ میریزد و زنی از برای شوقی که بقبر دارد گریه میکند.باب 89کعب میگوید: مصر منفور میشود آنطور که بصره منفور شد.باب 90عبیده بن عمیر گوید: در مجلسی که علی علیه السلام، عمر، ابن مسعود ابن عباس و عده ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشتند راجع به تفسیر (حمعسق) از حذیفه پرسیده شد؟ حذیفه گفت: (ع) عذاب (س) قحطی و خشک سالی (ق) گروهی هستنددر آخر الزمان. [صفحه 34] عمر گفت: آنها چه کسانی هستند؟ گفت: از بنی عباسند در شهری که آن را (زورا) میگویند که جنگ بزرگی در آن اتفاق میافتد و قیامت بر آنها قیام میکند. ابن عباس گفت: اینطور نیست که تو میگوئی بلکه (ق) بزمین فرو رفتن است، عمر به حذیفه گفت: تو خوب تفسیر کردی و ابن عباس خوب معنا کرد. این قول برای عده ای ناگوار شد تا اینکه عمر و عده ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا پس گرفتند. ابان بن ولید از ابن عباس شنید که میگفت: سفیانی و فلانی خروج میکنند و بحدی جنگ میکنند که شکم زنها شکافته میشود و اطفال در دیگها جوشیده میشوند. کعب میگوید: زنان بنی عباس را اسیر میکنند و آنها را بدهات دمشق میبرند.باب 91جراح گوید: سفیانی داخل کوفه خواهد شد و سه روز اهل کوفه را اسیر میکند و شصت هزار از اهل کوفه را خواهد کشت و (18) شب در کوفه اقامت مینماید که اموال آنها را تقسیم کند، تا اینکه بیرقهای

سیاهی (برای اخذ بیعت) بسوی مهدی علیه السلام روانه میکند.باب 92محمد بن حنفیه میگوید: بیرق سیاهی از بنی عباس خروج میکند آنگاه از خراسان بیرقهای سیاهی خروج میکنند که کلاه (صاحب) آنها سیاه و لباسشان سفید خواهد بود. جلو آنها مردی از (بنی) تمیم است که آنرا [صفحه 35] شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب میگویند، اصحاب سفیانی را شکست میدهد تا اینکه وارد بیت المقدس شود و سلطنت آنرابرای مهدی علیه السلام مسخر نماید و سیصد نفر از شام بسوی او حاضر خواهند شد. بین خروج آن و بین اینکه تسلیم امر مهدی علیه السلام شود هفتاد و دو ماه خواهد بود.باب 93عبدالله گوید: در آن موقعی که ما در حضور رسولخدا صلی الله علیه و آله بودیم جوانی از بنی هاشم آمد و رنگ آن حضرت تغییر کرد، گفتند: یا رسول الله چه شده که ما همیشه در صورت شما اثر ناراحتی میبینیم؟ فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خدا آخرت را برای ما خواسته است و این اهل بیت من بعد از من دچار بلا شده و (از حقوق‌خود) محروم خواهند شد تا اینکه عده ای که بیرقهای سیاهی دارند از طرف مشرق میایند و دو مرتبه یا سه مرتبه حق خود را طلب میکنند و حق را بانها نمیدهند تا اینکه جنگ کنند و غالب شوند، آنگاه حق آن ها را بانها میدهند ولی قبول نمیکنند وحق را بمردی از اهل بیت من رد میکنند و او زمین را پر از عدل میکند بعد از آنکه از ظلم پر شده باشد هر کدام از شما آن را درک کردید باید خود را بان برسانید و لو اینکه با دست و سینه خود از روی برف بروید زیرا که او مهدی علیه السلام است.باب 94ثوبان میگوید: موقعی که دیدید بیرق های سیاه از اطراف خراسان خارج شدند خود را بانها برسانید و لو اینکه با دست و سینه از روی برف بروید چونکه مهدی خلیفه خدا در میان آنها است. [صفحه 36] باب 95حسن گوید: مرد کوسه گندم گون و متوسط القامتی که شعیب ابن صالح نام دارد و غلام بنی تمیم است با چهار هزار نفر که لباسشان سفید، بیرقهاشان سیاه است از شهر ری خروج میکند، او مقدمه (خروج) مهدی علیه السلام است، با کسی ملاقات نمیکند مگر اینکه آن را خواهد کشت.باب 96عمار بن یاسر میگوید: شعیب بن صالح زیر لوای مهدی علیه السلام خواهد بود.باب 97جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: جوانی از بنی هاشم که خالی در کف دست راست خود دارد با بیرقهای سیاهی از طرف خراسان خروج میکند که شعیب بن صالح در جلو او خواهد بود و با اصحاب سفیانی جنگ کرده آن ها راشکست میدهد.باب 98سفیان کلبی میگوید: تازه جوانی چهره زرد با یاران قلیلی با لوای مهدی علیه السلام خروج میکند که اگر با کوه ها بجنگد آنها را خراب میکند تا اینکه وارد بیت‌المقدس میشود.باب 99کعب میگوید: وقتی که مردی شهر شام را گرفت و مرد دیگری مصر را مسخر کرد و با یکدیگر جنگ کردند و اهل

شام، اهل مصر را اسیر نمودند و مردی از طرف مشرق با بیرق های سیاه کوچکی بسوی [صفحه 37] صاحب شام آمد آن مرد مطیع مهدی علیه السلام خواهدشد. ابو قبیل گوید: پس از آن، مردم گندم گونی مالک میشود و زمین را پر از عدل مینماید و بعد از آن بسوی مهدی علیه السلام میرود و مطیع او شده از طرف او جنگ میکند.باب 1حسن گوید: رسولخدا صلی الله علیه و آله یاد بلائی کرد که دچار اهلبیتش میشود تا اینکه خدا مردی را با بیرق سیاه از طرف مشرق بفرستد کسی که آن بیرق را یاری کند خدا او را یاری میکند و کسی که نصرت آن را ترک کند خدا نصرتش را ترک میکند، بعدامیایند نزد مردی که نامش نام من است و او راسرپرست خود میکنند و خدا او را یاری و تایید مینماید.باب 101عمرو بن مره جهنی میگوید: بیرق سیاهی از خراسان خروج میکند تا اینکه مال سواری خود را باین درخت زیتونی که مکان آن در زمین بایر ما است میبندد. راوی گوید: گفتیم: ما درخت زیتونی در اینجا نمیبینم؟ گفت: تا موقعی که افراد آن بیرق وارد اینجا شوند آن درخت بوجود میاید. عبدالرحمان بن قار گوید: اهل دومین بیرق سیاهی بر بیرق اول خروج میکند (مال سواری خود را) بان (درخت) میبندد موقعی که وارد شدند خارجی بانها خروج میکند، از اهل بیرق اول، کسی نیست مگر اینکه پنهان میشودو آن ها را (اهل بیرق اول را) شکست میدهد. [صفحه 38] باب 102سعید بن مسیب از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: بیرقهای سیاهی از طرف مشرق خروج میکند و تا آن موقعی که خدا بخواهد خواهند بود بعد از آن‌بیرقهای کوچک سیاهی از طرف مشرق خروج میکنند و با مردی از فرزندان ابی سفیان و یارانش جنگ میکنند و مطیع مهدی علیه السلام میشوند.باب 103ابو رزین میگوید: موقعی که سفیانی بکوفه رسید و یاران آل محمد صلی الله علیه و آله را کشت مهدی علیه السلام خروج میکند و شعیب بن صالح در زیر لوا او خواهد بود.باب 104جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: بیرقهای سیاهی از خراسان خروج میکنند و وارد کوفه میشوند، وقتی که مهدی علیه السلام خروج کرد راجع‌به بیعت نزد او خواهد فرستاد.باب 105کعب میگوید: وقتی که سنگ آسیای بنی عباس بگردش افتاد و افراد بیرقهای سیاه، مالهای سواری خود را بزیتون شام بستند و خدا اصهب را با عموم اهل بیتش بطوری بدست آن ها کشت که یک نفر اموی نماند مگر اینکه فراری و مخفی باشد و سفیانی بنی جعفر [صفحه 39] و بنی عباس را از بین برد و ابن آکله الاکبار بر منبر شام نشست و بربربسوی جنگ شام خروج کرد، علامت خروج مهدی علیه السلام است.باب 106ابن شوذب گوید: من نزد حسن بودم که سخنی از مردم (حمص) بمیان آمد حسن گفت: مردم حمص در بین جمعیت اول، با سعادت ترین مردم خواهند بود و در بین جمعیت دوم، شقی ترین مردم

هستند راوی گوید: گفتم: ای ابا سعید جمعیت دوم کدام است؟ گفت: هشتاد هزار نفر که دل های پری دارند - نظیر (دل) انار که پر است از حبه - از طرف‌مشرق خروج میکنند که نابود کردن جمعیت اول بدست آنها است.باب 107محمد بن جعفر از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: سفیانی مینویسد: برای آنکسی که در کوفه است - بعد از آنکه شهر کوفه را کوبیده باشد - که‌بطرف حجاز رود، پس بسوی مدینه خواهد رفت و شمشیر کشیده چهار صد نفر از قریش و انصار را میکشد و شکم ها را پاره کرده و بچه ها را خواهد کشت و یک برادر و خواهررا که نام آنها محمد و فاطمه است کشته آن ها را درب مسجد مدینه بدار میزند. ابو رومان از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: سفیانی لشکری بمدینه میفرستد که بر هر یک از آل محمد صلی الله علیه و آله قدرت پیدا کنند بگیرند و مرد و زنهائی را از بنی هاشم بکشند، در این موقع است که مهدی و مستنصر از مکه بمدینه فرار میکنند، پس آنها را تعقیب میکنند در صورتیکه آنها بحرم امن خدا ملحق شده اند. کعب میگوید: اهل مدینه جبلیه مستاصل خواهند ش و نفس زکیه کشته‌میشود ابن عمر گوید: علامت جنگ مدینه آنستکه امیر مصر بیاید. و در حدیث دیگر است‌که وقتی در مدینه آمدند در مدت سه روز اهل آن را میکشند.باب 108عبدالسلام بن سلمه (گوید:) از ابو قبیل شنیدم: سفیانی لشکری بمدینه میکشد و امر میکند هر کسی را که از بنی هاشم در آنجا باشد حتی زنهای آبستن را بکشند، این کاررا بعلت آن میکند که یک نفر هاشمی با اصحاب خود از طرف مشرق خروج میکند (سفیانی)میگوید این چه بلائی است که اصحاب من غیر از آن افرادی که قبل از آن ها بودند کشته شدند پس بقتل آنها فرمان میدهد بطوری که احدی در مدینه شناخته نمیشود و از مدینه بطرف بیابانها و کوه ها فرار میشوند حتی زنان آن ها فرار خواهند کرد. چند روزی لشکر او (سفیانی) در میان آنها شمشیر میکشد و بعد از آن خودداری مینماید، در بین آنمردم کسی ظاهر نمیشود مگر اینکه ترسان خواهد بود، تا اینکه مهدی علیه السلام در مکه ظهور کند، موقعی که آن حضرت در مکه ظهور کرد باقیمانده (بنی هاشم)در مکه بدور او اجتماع میکنند. [صفحه 41] فصل احمد بن یحیی صولی از آل... نقل میکند: گروهی که چشم های آنها کوچک و صورتشان پهن (یا داغ دار) که نظیر سپرهای پهن یا آهنین... جسد و مو، مالهای سواری خود رابدرخت خرما می بندند.باب 109ابو هریره گوید: در مدینه ریگزاری (یا جنگ و جدالی) است که سنگهای زیتون در آن غرق میشوند و وقعه حره در مقابل آن، چون ضربت تازیانه ای است، آن وقعه بطور تقریب بقدر 24 میل دور از مدینه اتفاق میافت و بعد با مهدی علیه السلام بیعت میشود.باب 110کیسان قصاب از مولای خود روایت کرده که گفت: از علی بن

ابیطالب علیه السلام شنیدم که فرمود: مهدی علیه السلام خروج نمیکند تا اینکه سه نفر کشته شوند و سه نفر بمیرند و سه نفر باقی بمانند.باب 111عمار یاسر گوید: علامت خروج مهدی علیه السلام آن موقعی است که ملت ترک بسوی شما برگردد و آن خلیفه شما که اموال را جمع میکند [صفحه 42] بمیرد و (شخص) کوچکی را خلیفه‌خود کند و بعد از دو سال از خلافت خلع شود و طرف غربی مسجد دمشق فرو رود و سه نفر در شام خروج کنند و اهل مغرب بسوی مصر خروج نمایند که همان امارت و سلطنت سفیانی خواهد بود. شخصی از اهل مغرب گوید: مهدی علیه السلام خروج نمیکند تا اینکه مرد، دختر خوشگل و زیبا را برای فروش عرضه کند و بگوید: کی بوزن این دختر طعام میدهد و آن را میخرد؟ بعد از آن مهدی علیه السلام خروج خواهد کرد.باب 112ابو رومان از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: موقعی که منادی از آسمان ندا کرد: حقا که حق با آل محمد صلی الله علیه و آله است مهدی علیه السلام ظهور میکند و نام او در دهان مردم خواهد بود و مردم مسرور میشوند و ذکری غیر از ذکر آن حضرت ندارند.باب 113ابن شوذب از بعضی از اصحاب خود نقل کرده که مهدی علیه السلام خروج نمیکند مگر اینکه نه رئیسی باقی باشد و نه ابن رئیس.باب 114ابو قبیل میگوید: مردی از بنی هاشم مالک خواهد شد که بنی امیه را میکشد از آنها جز قلیلی باقی نخواهد ماند و غیر از بنی امیه کسی را نمیکشد. بعد از آن مردی از بنی امیه خروج خواهد کر دکه در عوض هر نفری از بنی امیه دو نفر از بنی هاشم خواهد کشت تا اینکه غیر از زن ها کسی باقی نمیماند، پس از آن مهدی علیه افضل الصلوه و السلام [صفحه 43] و عجل الله تعالی فرجه خروج کند.باب 115سعید بن مسیب گوید: فتنه ای بپا خواهد شد که اول آن بچه بازی است هر چه از طرفی تسکین پیدا میکند از جانب دیگر سربلند میکند بهمین نحو خواهد بود تا اینکه منادی‌از آسمان ندا می کند: آگاه باشید که امیر شما فلانی خواهد بود. ابن مسیب تا سه مرتبه گفت: حقا که او امیر شما است.باب 116جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: منادی از آسمان ندا می کند آگاه باشید که حق با آل محمد صلی الله علیه و آله است و منادی از زمین ندا میکند: آگاه باشید که حق با عیسی است یا گفت: آل عباس است من در باره آن منادی زمین شک دارم، جز این نیست که آن صوت زمین از شیطان است که میخواهد امررا بر مردم مشتبه نماید.باب 117مغیره بن عبدالرحمان گوید: راجع بفتنه ابن زبیر بمادرم که پیر و قدیمی بود گفتم:این فتنه ای است که مردم را هلاک خواهد کرد؟ گفت: نه ای پسرک من، ولی بعد از آن فتنه ای بپا خواهد شد که مردم هلاک میشوند و کار آن ها استقامت پیدا نمیکند تا اینکه منادی از آسمان ندا کند: بر شما لازم

است که (متابعت) فلان کنیدباب 118ابن مسیب گوید: فتنه ای در شام بپا میشود که اول آن بچه بازی خواهد بود، بعد از آن کار مردم استقامت ندارد و پایه آن بجائی بند [صفحه 44] نخواهد شد و مردم جماعتی ندارند تا آنکه منادی از آسمان ندا کند: بر شما لازم است که از فلانی متابعت نمائید و کف دستی پیدا میشود و اشاره میکند و در روایت دیگر است که آن منادی میگوید: امیر شما فلانی است.باب 119شهر بن حوشب از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: در محرم آن سالی که سر و صدا و جنگ میشود منادی از آسمان ندا میکند آگاه باشید که برگزیده خلق خدا فلانی است بحرف او گوش کنید و او را اطاعات نمائید.باب 120عمار یاسر میگوید: موقعی که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه بطور مرموزی کشته‌شود منادی از آسمان ندا میکند: امیر شما فلان است و آن مهدی علیه السلام است که زمین را پر از حق و عدل خواهد کرد.باب 121سعید بن مسیب گوید: بعد از این، افتراق و اختلافی خواهد بود تا اینکه کف دستی ازآسمان ظاهر شود و منادی از آسمان ندا کند امیر شما فلان است.باب 122ابن رومان از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: بعد از خسفی‌منادی در اول روز ندا میکند که حق با آل [صفحه 45] محمد صلی الله علیه و آله است، بعداز آن منادی در آخر روز ندا میکند که حق با اولاد عیسی است و آن مدحی است از شیطان.باب 123زهری میگوید: موقعی که سفیانی و مهدی علیه السلام برای جنگ با یکدیگر ملاقات کردند در آن روز صوتی از آسمان شنیده میشود: آگاه باشید که اولیا خدا اصحاب فلانند یعنی مهدی علیه السلام این لفظ حدیث است. اسما بنت عمیس گوید: علامت آن این است که کف دستی از آسمان فرو میشود و مردم بان مینگرند.باب 124عبدالله بن عمر میگوید: مردم اعمال حج و عر فات را با یکدیگر بدون امام بجا میاورند و در آن موقعی که بمنا نزول میکنند (شیئی) نظیر سگ یا مرض هاری آنها را میگیرد؟ پس از آن، قبیله ها به یکدیگر حمله و هجوم میکنند تا اینکه خون در گردنه‌جاری میشود، بعد از آن بشخصی که بهترین آنها است پناه میبرند وقتی نزد او میایندکه او صورت خود را بطرف کعبه کرده گریه میکند، مثل اینکه من اشگ های جاری او را میبینم. باو خواهند گفت: بیا تا ما تو را ولی و رئیس خود بنمائیم، میگوید: وای بر شما چه عهدهائی که شما نشکستید و چه خونها که نریختید؟ پس بنحوه اکراه با او بیعت میکنند. چنانچه او را ملاقات کردید با او بیعت کنید زیرا که او مهدی زمین واسمان است. و در حدیث دیگر است که مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام باکراه [صفحه 46] خروج میکند و با او بیعت می کنند.باب 125شهربن حوشب از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: در ماه ذیقعده قبیله ها جنگ میکنند و در ذی حجه حاجیها

را غارت خواهند کرد و در ماه محرم منادی‌از آسمان ندا می کند.باب 126ابان بن عقبه میگوید: از ابن عباس شنیدم که میگفت: خدا مهدی علیه السلام را بعد از آنکه (مردم) مایوس می شوند مبعوث خواهد کرد حتی اینکه مردم میگویند: مهدی در کار نیست و انصار او از اهل شام هستند، شماره یاران او سیصد و سیزده نفر که مساوی با عدد اصحاب بدر است از شام بسوی او میروند تا اینکه او را از بین مکه ازخانه ای که نزدیک صفا است خارج میکنند و باکراه با او بیعت می کنند پس بان حضرت اقتدا میکنند و دو رکعت نماز مسافر نزدیک مقام میخوانند بعد از آن، آن حضرت بمنبر میرود. قتاده از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: جمعیت های عراق و پهلوانان شام نزد مهدی علیه السلام میایند و بین رکن و مقام با او بیعت میکنند.باب 127ابو هریره میگوید: با مهدی علیه السلام بین رکن و مقام بیعت می کنند در صورتیکه کسی از خواب بیدار نشده و خونی ریخته نخواهد شد. [صفحه 47] باب 128ابو رومان از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: موقعی که بیرقهای‌سیاه خیل سفیانی که شعیب بن صالح در میان آن است به اهتزاز در آید مردم آرزوی مهدی علیه السلام را کرده او را طلب میکنند پس آن حضرت با بیرق رسولخدا صلی الله‌علیه و آله از مکه خروج کرده دو رکعت نماز میخواند بعد از آن بعلت بلاهای طولانی‌از خروج او مایوس میشوند وقتی که از نماز فارغ شد برمیگردد و میگوید: ایها الناس‌من گریه میکنم برای بلائی که بامت محمد صلی الله علیه و آله رسیده مخصوصا بلائیکه باهل بیت آن حضرت رسیده، ما مقهور و مظلوم واقع شدیم.باب 129جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام در مکه موقع عشا ظهور میکند و بیرق و پیراهن و شمشیر رسولخدا صلی الله علیه و آله با او خواهد بود و علامتها و نور و بیانی با آن حضرت میباشد، پس از آنکه نماز عشا را میخواند با صدای بلند میگوید: ایها الناس من شما را بیاد خدا میاورم و آن‌موقعی را که در مقابل او قرار میگیرید خاطر نشان شما میکنم زیرا که خدای تعالی اتمام حجت کرده و انبیا و کتاب فرستاده تا شما را امر کند که برای او چیزی را شریک قرار ندهید و اطاعت و فرمان او و پیغمبرش را محافظت کنید و آنچه را قرآن احیا کرده احیا کنید و آنچه را که قرآن از بین برده از بین ببرید و (طریق) هدایت‌را یاری کنید و برای تقوا و پرهیزگاری ناصر و معین باشید، زیرا که فنا دنیا نزدیک است من شما را بسوی خدا و رسول او دعوت میکنم تا به کتاب خدا عمل کنید و باطل را نابود کرده [صفحه 48] سنت و شریعت را احیا نمائید. پس با سیصد و سیزده نفر که‌تعداد اهل بدر بود بدون اینکه از یکدیگر وعده بگیرند نظیر یک قطعه ابر پائیز ظهور میکند، در شب خائف و ترسان و در روز چون شیرند، پس خدا (بوسیله او) زمین حجاز را فتح

میکند و افرادی را که از بنی هاشم در زندانند نجات میدهد و بیرق های‌سیاه در کوفه وارد میشوند و لشکرهائی برای بیعت با مهدی علیه السلام باطراف عالم‌میفرستد، جور و اهل آن را از بین میبرد و شهرها برای او معتدل خواهند بود و خدا قسطنطنیه را به دست او افتتاح میکند.باب 130ابن رزین غافقی میگوید: از علیه علیه السلام شنیدم که میفرمود: مهدی علیه السلام‌با دوازده هزار نفر که اقل عدد آن ها است یا پانزده هزار نفر که اکثر عدد آن ها است خروج میکند و تیر و نیزه در جلو او میرود، هیچ دشمنی او را ملاقات نمیکند مگر اینکه آن ها را باذن خدا شکست میدهد، شعار آنها امت است از ملامت و سرزنش درراه خدا باکی ندارند، هفت بیرق از طرف شام بان ها خروج میکند، آنحضرت آنها را شکست میدهد و مالک آنها میشود. بعد از آن محبت و دوستی و نعمت را بین مردم رواج میدهد و قاصه و روات آن ها را برمیگرداند و بعد از آن ها غیر از شتر چیزی نمیماند گفتیم قاصه و روات کدامند فرمود: بطوری قصاص و انتقام گرفته میشود که شخص (با نهایت امنیت) هر چه میخواهد میگوید [صفحه 49] و چیزی را فراموش نمیکند.باب 131رزین از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: خدا کسی را بر اهل شام‌مسلط میکند تا جمعیت آنها را بطوری متفرق کند که اگر روباهها با اهل شام قتال کنند بر آنها غالب میشوند، در آن موقع مردی از اهلبیت من با سه بیرق خروج میکند که تعداد آنها بنظر عده ای پانزده هزار و بنظر عده ای دوازده هزار نفر است علامت‌آنها امت امت است، بر بیرق آن ها است: (رجل الملک او یقتضی له الملک) پس خدا جمیع آنها را میکشد، آنگاه خدا الفت و امنیت و دوستی بمسلمین خواهد داد. این حدیث را ابو رومان هم از علی علیه السلام روایت کرده الا اینکه میگوید: با هفت بیرق سیاه.باب 132هیثم بن عبدالرحمان میگوید: آن کسیکه از علی علیه السلام شنیده بود برای من گفت:موقعی که سفیانی بسوی مهدی علیه السلام لشکری فرستاد و در بیدا زمین آنها را فروبرد و این خبر باهل شام رسید بخلیفه خود میگویند: مهدی علیه السلام خروج کرده توباید با او بیعت نموده و او را اطاعت کنی والا تو را میکشیم، خلیفه شام بیعت خود را برای آن حضرت میفرستد. بعد از آن مهدی علیه السلام سیر میکند تا داخل بیت المقدس میشود و خزینه ها در اختیار آن حضرت قرار خواهد گرفت و عرب و عجم و اهل حرب و روم و غیر آنها بدون قتال مطیع آن حضرت میشوند تا اینکه در قسطنطنیه و پائین آن مسجدهائی ساخته میشود. و مردی از اهلبیت آن حضرت به اهل شرق‌خروج کرده در مدت هشت ماه شمشیر را بر دوش خود گرفته (عده ای را میکشد و از برخی) انتقام میکشد و متوجه بیت المقدس میشود و قبل از اینکه به بیت المقدس برسد می میرد. سید بن طاووس رحمه الله میگوید: من این حدیث را اینطور یافتم ولی بنظر

من صحیح نیست.باب 133تبیع میگوید: موقعیکه در شهر شام خرابی و سر و صدائی از طرف بیدا (نام بیابانی است) ایجاد شود بیدا و سفیانی باقی نمیماند. لیث میگوید: این خرابی و سر و صدا در طبریه خواهد بود که (اهل) خیمه بواسطه آن بیدار میشوند و اطراف آن خالی میشود، این است حال شب طبریه.باب 134زر بن حبیش گوید: از علی علیه السلام شنیدم که میفرمود خدا فتنه ها را بوسیله مردی از ما خانواده برانگیخته میکند که آن ها را (مردم آنزمان را) ذلیل میکند و جز شمشیر چیزی بانها عطا نمیکند و مدت هشت ماه شمشیر را بدوش خود نهاده (از آنها) میکشد تا اینکه میگویند: بخدا قسم این از فرزندان فاطمه علیها السلام نیست اگراز فرزندان او بود بما رحم میکرد، آن حضرت کار بنی عباس و بنی امیه [صفحه 51] را ساخته آنها را خلاص میکند.باب 135زهری میگوید: مهدی علیه السلام از مکه بعد از ذلک با سیصد و چهارده نفر که شماره اهل بدر است خروج میکند و با سر لشکر سفیانی ملاقات مینماید در آنروز خط حربی اصحاب مهدی علیه السلام نمدهائی است که بر پشت مالهای سواری است. زهری گوید: در آن روز صوتی از آسمان شنیده میشود که گوینده ای میگوید: آگاه باشید که اولیا خدااصحاب فلانند. و در موقع خروج او، بلا دچار اصحاب سفیانی خواهد شد و مهدی علیه السلام بسوی شام خروج میکند و سفیانی با مهدی علیه السلام ملاقات نموده با او بیعت مینماید و مردم از هر طرف بسوی آن حضرت میشتابند و آن بزرگوار زمین را پر از عدل خواهد کرد.باب 136ابوبکر میگوید: بزرگان ما گفته اند: سفیانی آن کسی است که خلافت را بمهدی علیه السلام واگذار میکند.باب 137کعب میگوید: مهدی علیه السلام مبعوث میشود تا با روم جنگ کند، ده نفر با او خروج‌میکنند و تابوت سکینه را که حاوی تورات و انجیلی است که خدا بموسی و عیسی نازل کرده از غار انطاکیه خارج کنند و آن ح ضرت در بین اهل تورات با توراتشان و در بین اهل انجیل با انجیلشان قضاوت و حکومت میفرماید. [صفحه 52] باب 138کعب گوید: علت اینکه مهدی علیه السلام را مهدی نامیدند برای امر خفی است، و تورات و انجیل را از زمینی که آنرا انطاکیه میگویند استخراج مینماید. و در روایت‌دیگر است که آن حضرت تورات را تازه و (سالم) از انطاکیه اخراج میکند.باب 139جعفر بن سیار شامی گوید: رد مظالم کردن مهدی علیه السلام بجائی میرسد که اگر چیز(غصبی) در زیر دندان انسانی باشد آن را گرفته (بصاحبش) رد میکند.باب 140عبدالله بن شریک میگوید: بیرق رسولخدا صلی الله علیه و آله بنحو برافراشتگی با مهدی علیه السلام خواهد بود ایکاش من آن حضرت را درک میکردم و لو اینکه اعضا و جوارحم را قطع میکردند.باب 141نوف بکالی میگوید: بر بیرق مهدی علیه السلام مرقوم است: بیعت (فقط) برای خدا است.باب 142ابو زربه گوید:

مهدی علیه السلام را قصد آنستکه بمساکین، بذل و بخشش نماید.باب 143قتاده میگوید: بهترین مردم کوفه و یمن و پهلوانان شام مهدی علیه السلام را یاری میکنند، جبرئیل علیه السلام جلو آن حضرت و میکائیل علیه السلام [صفحه 53] عقب او خواهد بود، مهدی علیه السلام محبوب خلائق است و خدا بوسیله او فتنه را خاموش میکند و زمین را بنحوی امن و امان خواهد کرد که یک زن میتواند با پنج زن دیگر حج‌بجای آورند و مردی با آنها نباشد و آن زن از هیچ چیز باکی نخواهد داشت و خدا برکات زمین و آسمان را عطا مینماید.باب 144کعب میگوید: علت اینکه مهدی علیه السلام را مهدی نامیدند آنستکه آن حضرت بسوی اسفاری (یعنی قسمتی) از تورات هدایت میشود و آنها خواهد نمود، پس جمعیت زیادی بواسطه آن کتابها اسلام اختیار مینمایند، آنگاه (کعب) سی هزار نفر را ذکر کرد.باب 145ابو سعید خدری از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: ساکنین آسمان و زمین از مهدی علیه السلام راضی خواهند بود آسمان، قطره ای از قطره های (باران) خود را واگذار نمیکند مگر اینکه آنرا فرو میریزد و زمین هم گیاهی از گیاهان خود را فروگذار نمیکند مگر اینکه آنرا خارج مینماید حتی اینکه اموات آرزوی زنده شدن را دارند.باب 146معمر بن قتاده از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام گنجها را استخراج نموده و اموال را تقسیم مینماید، و اسلام، استقرار خود را خواهد یافت. [صفحه 54] باب 147ابو سعید خدری از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام دارای مال اندک خواهد بود (یا مال‌را اندک اندک می بخشد؟) و آنرا شماره نمیکند، زمین را پر از عدل و دال میکند همچنانکه پر از جور و ظلم شده باشد.باب 148ابو سعید خدری از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: امت مهدی علیه السلام آنطور بسوی او جمع میشوند که زنبور سعل بدور پادشاه خود جمع شود.باب 149ابو سعید خدری از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل میکند چنانکه قبل از او پر از ظلم و ستم شده باشد، و هفت سال سلطنت میکند.باب 150طاووس میگوید: من دوست دارم که نمیرم تا زمان مهدی علیه السلام را درک کنم، (زیرا) آن حضرت بجزای نیکوکاران میافزاید و گنهکاران ثواب داده میشوند.باب 151عباس میگوید: در زمان مهدی علیه السلام صغی رآرزو میکند که کبیر باشد و کبیر تمنا دارد که صغیر باشد.باب 152ابوسعید خدری از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که [صفحه 55] فرمود: امت من در زمان مهدی علیه السلام متنعم بنعمتهائی میشوند که هرگز آنطور نعمتی بان ها داده نشده، باران را بر آنها می ریزد و زمین چیزی از گیاهان

را وا نمیگذار دمگر اینکه آن را اخراج میکند مال ارزشی ندارد، مرد بلند میشود و میگوید: یا مهدی بمن عطا فرما حضرت میگوید: بگیر.باب 153سلیمان بن عیسی گوید: بمن چنین رسیده که تابوت سکینه از بحیره طبریه بدست مهدی علیه السلام ظاهر میشود تا اینکه آن را میاورند ر بیت المقدس و در خدمت آن حضرت میگذارند، موقعی که یهود بان تابوت نظر میکنند همه اسلام اختیار مینمایند جز عدهقلیلی از آن ها بعد از آن مهدی علیه السلام میمیرد.باب 154ابو محمد میگوید: مردی از اهل مغرب گفت: وقتیکه مهدی علیه السلام خروج کند خدا غنا و بی نیازی را بنحوی در دل مردم قرار میدهد که مهدی علیه السلام میگوید: چه کسی طالب مال است؟ جز یکنفر که میگوید: من (طالب مالم) کسی نزد آن حضرت نمیاید، پس آن مرد عرض میکند مال قلیلی بمن عطا کن و آن حضرت عطا میکند و آنمرد مال را بدوش خود حمل مینماید تا وقتی که میاید نزد دورترین مردم، میگوید: صلاح نمیدانم که از اینجا بگذرم، پس برمیگردد و مال را بان حضرت رد میکند و میگوید: مال خود را بگیر که من احتیاجی بان ندارم. [صفحه 56] باب 155محمد بن حنفیه از پدر بزرگوارش علی بن ابیطالب علیه السلام از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: خدا (کار) مهدی علیه السلام را در یک شب اصلاح مینماید. قسم نمی دانم که خزینه ها و اسلحه و مال کعبه را وا گذارم یا آنها را دباب 156طاووس میگوید: عمر بن خطاب از کعبه تعجب نموده گفت: بخدا تقسیم نمایم؟ علی بن ابی طالب علیه السلام به او فرمود: (از این خیال) درگذر که تو صاحب کعبه نیستی بلکه صاحب آن جوانی از ما قریش است که در آخر الزمان آن را در راه خدا تقسیم مینماید.باب 157ارطاه گوید: مهدی علیه السلام اول بیرق را بسوی ملت ترک میفرستد و آنها را شکست می دهد و اسرا و اموال آن ها را میگیرد، بعد از آن بسوی شام میرود و آنرا فتح مینماید و غلامهای زرخریدی را که با او باشند آزاد نموده قیمت آنها را باصحاب خود میدهد و در حدیث دیگر است که نوجوانی با محاسن کم و زرد (یا رنگ زرد؟) در زیر لوای مهدی علیه السلام خارج میشود که اگر با کوه ها قتال کند آن ها را خراب میکند و گفت: موقعی که در ایلیا بیاید آن ها را خراب مینماید. [صفحه 57] باب 158ابو سعید خدری از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: ابروهای مهدی علیه السلام نورانی و روشن است، و وسط بینی آن حضرت برجسته و سوراخهای آن تنگ است و در روایت دیگر است که (فرمود:) من نورانی ترم.باب 159کعب میگوید: خشوع کردن مهدی علیه السلام برای خدا نظیر خشوع شیشه است (شاید منظور تشبیه باشد، یعنی همان طور که شیشه زود میشکند و خورد میشود همانطور هم مهدی علیه السلام در مقابل خدا خورد میشود و خشوع مینماید؟).باب 160قاسم بن عبدالرحمان از آنکسی که

برای او روایت کرده از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام از اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله است و محل ولادت او در مدینه خواهد بود و اسم او اسم پدرش (یعنی رسولخدا) میباشد و محل هجرت او در بیت المقدس خواهد بود، محاسن (ریش) مهدی علیه السلام زیاد و چشمهایش مشکی و شهلا و دندانهای ثنایای او درخشنده است، در صورت مهدی علیه السلام خال برجسته و روشنی میباشد، در کتف آن حضرت علامتی است که در کتف رسولخدا صلی الله علیه و آله بود، بیرق رسولخدا را با پارچه مخمل سیاه چهارگوشی بیرون میاورد در آن بیرق حرمت (یا سنگ یا منع؟) است از موقعی که رسولخدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته آن بیرق منتشر نشده و منتشر هم نخواهد شد تا مهدی علیه السلام خروج کند، خدا سه هزار ملک را بیاری مهدی علیه السلام میفرستد که صورت [صفحه 58] و پشت مخالفین آن حضرت را بکوبند، مهدی علیه السلام وقتی خروج مینمایدکه سن مبارکش از سی الی چهل سال باشد.باب 161طاووس از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام جوانی از قریش است و یک نوع (مردی) از مردان است، ارطاه میگوید: مهدی علیه السلام شخص شصت ساله ای است. سقر بن رستم نقل کرده که پدرش میگفت: ابروهای مهدی علیه السلام کشیده و باریک (یا قامت آن حضرت کشیده و باریک؟) بوده و چشمهای مهدی‌علیه السلام درشت است از حجاز خروج میکند و موقعی بر منبر دمشق بالا میرود که سن‌آن بزرگوار هجده سال است.باب 162عبدالله از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: اسم مهدی اسم من است و اسم پدرش هم اسم پدر من است. راوی میگوید: مکررا از آن حضرت میشنیدم که نام پدرش (یعنی پدر مهدی) را ذکر نمیکرد کعب میگوید: اسم مهدی علیه السلام اسم محمد صلی الله علیه و آله است، یا گفته باشد: اسم نبی ابو سعید خدری از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: اسم مهدی اسم من است. ابو طفیل روایت کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نام مهدی علیه السلام نام من است‌و نام پدرش نام پدر من است. قتاده میگوید: به سعید بن مسیب گفتم: مهدی حق است؟ گفت: (آری) از قریش بوجود میاید، گفتم: از کدام قریش؟ گفت: از بنی هاشم (دوباره)گفت: از بنی عبدالمطلب، گفتم: از کدام بنی عبدالمطلب؟ گفت از فرزندان فاطمه (ع). [صفحه 59] کعب میگوید: مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام خواهد بود، زربن حبیش گوید: از علی علیه السلام شنیدم که میفرمود: مهدی علیه السلام مردی است از ما که از فرزندان فاطمه علیها السلام خواهد بود.باب 163ابو رومان گوید: موقعیکه سفیانی بمصر رسید لشکری میفرستد بسوی آنکسی که در مکه میباشد

آن لشکر مدینه را بیشتر از واقعه حره خراب میکنند تا وقتیکه به بیدا برسند و زمین آنها را فرو ببرد.باب 164قتاده از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: لشکری از شام بمکه فرستاده میشود تا آن وقتیکه به بیدا برسند و بزمین فرو روند. و در حدیث دیگر ذکر کرد: که آن از علامات خروج مهدی علیه السلام خواهد بود.باب 165ابو رومان از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: موقعیکه لشکری در طلب آنهائیکه بسوی مکه خروج کردند حرکت کردند و به بیدا رسیدند بزمین فرو میروند و منادی از زیر پای آنها ندا میکنند: (و لو تری اذ فزعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب) و مردی از لشگر برای طلب ناقه خود خارج میشود وقتیکه برمی گردد احدی از آنها را نیافته و حس نمیکند و آن، کسی است که خبر آنها را بمردم خواهد داد.باب 166ابن مسعود میگوید: لشگری بسوی مدینه فرستاده میشود که زمین آن ها را بین حما و مر فرو می برد و نفس زکیه کشته خواهد شد و حدیث آن لشگری را که به مدینه میرود وزمین آن ها را فرو می برد ذکر کرد. کعب میگوید: لشگر دوازده هزار نفری بسوی مدینه متوجه میشوند و در بیدا زمین آنها را فرو میبرد. فصل سید بن طاووس می گوید: از اخبار اینطور بدست میاید که زمین آن لشگری را که بطرف مکه میفرستند فرو می برد و بعید نیست که بسوی مکه و مدینه لشگر بفرستند. و در حدیثی است: آن منادی که در بیدا ندا میکند زمین آنها را فرو برد خداست و دربعضی از روایات است که جبرئیل علیه السلام خواهد بود. فصل یاقوت حموی در معجم البلدان می گوید: بیدا اسم زمین نرمی [صفحه 61] است بین مکه و مدینه و بمکه نزدیکتر است و از طرف شرق در جلو ذو الحلیفه قرار گرفته. و در حدیث‌است که قومی برای جنگ کعبه آمدند و در بیدا پیاده شدند و خدا جبرئیل را فرستاد، جبرئیل گفت: یا بیدا آن ها را نابود کن.باب 167عبدالله بن عمر می گوید: وقتی که لشگر بیدا بزمین فرو رفتند علامت خروج مهدی عجل‌الله تعالی فرجه خواهد بود.باب 168علی بن عبدالله بن عباس میگوید: مهدی علیه السلام خروج نمیکند تا اینکه با آفتاب‌علامتی طلوع کند.باب 169کعب میگوید: علامت خروج مهدی علیه السلام آنستکه بیرقهائی که مردی اعرج (یعنی شل‌و لنگ) با آنها است از طرف مغرب میاید.باب 170ابو صادق گوید: تا سفیانی از غارها بلند نشود مهدی علیه السلام خروج نمیکند. شاید منظور غارهای مصر باشد.باب 171هارون بن هلال از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام خروج نمیکند تا آنموقعی که تاریکی و ظلم و ستم (دنیا را) فرا گیرد. [صفحه 62] باب 172مطر الوراق (نام کسی است) میگوید: مهدی علیه السلام خروج نمیکند تا اینکه (مردم)بطور علنی بخدا کافر شوند.باب 173ابن سیرین میگوید: مهدی علیه السلام خروج

نخواهد کرد تا اینکه از هر نه نفری هفت‌نفر کشته شود.باب 174ارطاه میگوید: مهدی علیه السلام (پس از خروج) چهل سال باقی میماند. و در روایت دیگر است که ضمره بن حبیب میگوید: عمر مهدی علیه السلام سی سال خواهد بود.باب 175ابو سعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام بعد از ظهور و سلطنت، هفت یا هشت یا نه سال زنده میماند.باب 176قتاده میگوید: بمن رسید که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (سلطنت) مهدی علیه السلام هفت سال است.باب 177ابو صدیق از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام‌هفت یا نه سال زندگی میکند. یک عده روایاتی بدین مضمون وارد شده که مدت سلطنت مهدی علیه السلام هفت سال خواهد بود. [صفحه 63] باب 178ابو سعید خدری از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که‌فرمود: مهدی علیه السلام هفت یا هشت یا نه سال در میان امت من خواهد بود و بروایتی آن حضرت هفت سال و دو ماه و چند روز سلطنت خواهد کرد. سلیمان بن عیسی میگوید: بمن رسیده که مهدی علیه السلام چهارده سال سلطنت میکند.باب 179ابن عباس بمعاویه میگفت: در آخر الزمان مردی از ما مدت چهل سال خلافت میکند که در هفت سال آخر آن، فتنه و آشوبهائی بپا میشود، و آن مرد در شهر اعماق از غم و اندوه خواهد مرد، بعد از (مردن) او مردی از خود آنها که دارای دو خال است متصدی خلافت میشود و فتح بدست او خواهد بود یعنی فتح روم و شهر اعماق.باب 180ارطاه گوید: مردم جمع میشوند و بانهائیکه با او (شاید منظور همان کسی است که ابن‌عباس در باب خبر داده) بیعت میکنند مینگرند. و در آنموقع که مشغول بیعتند صدائی می شنوند انس میگوید: اجنه با فلانی که از آن مرد و آن زن نیست بیعت نکردند و لکن خلیفه یمانی است.باب 181ابراهیم تمیمی از پدرش از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده [صفحه 64] که فرمود:کار فتنه بجائی میرسد که احدی نمیگوید: (لا اله الا الله) و بعضی گفته اند: نمیتوان گفت: الله الله، رئیس و بزرگ دین بوسیله پست فطرتها مضروب میشود، بعد ازآن خدا قومی را میفرستد که چون زباله و برگ درختی هستند که سیل آورده باشد و من اسم امیر و محل خواباندن شتران آن ها را میدانم.باب 182محمد بن حنفیه میگوید: خلیفه ای از بنی هاشم وارد بیت المقدس میشود که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، بیت المقدس را طوری بنا میکند که نظیر آن بنا نشده باشد و مدت چهل سال خلافت میکند و در آن هفت سال اخیر خلافتش اصلاح امور روم بدست او خواهد بود بعد از آن به او خیانت میکنند و در شهر عمق (یا محلی که فاضلاب جمع میشود) از غم و اندوه میمیرد، آنگاه مردی از بنی هاشم لباس خلافت می پوشد و شکست آن قوم و فتح قسطنطنیه بدست

او انجام خواهد گرفت، بعد از آن بسوی‌رومیه (شهری است در مدائن یا در روم قاموس) حرکت کرده آن را فتح مینماید و گنجهای آنرا با اطاق یا سفره غذاخوری حضرت سلیمان بن داود علیه السلام استخراج میکند پس بطرف بیت المقدس مراجعت خواهد نمود، و دجال در زمان او خروج میکند و عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان نزول کرده پشت سر آن حضرت نماز میخواند.باب 183کعب میگوید: پادشاهی که در بیت المقدس ساکن است لشگری بسوی هند میفرستد و هند رافتح کرده گنج و جواهرات آنرا گرفته [صفحه 65] زینت بیت المقدس خواهد کرد، و پادشاهان یمن را غل و زنجیر کرده نزد او میاورند و آن لشگر تا موقعیکه دجال خروج کند در هند اقامت میکنند.باب 184کعب میگوید: پادشاهی که در بیت المقدس است لشگری بطرف هند روانه میکند و هند را فتح کرده زمین آنرا میکوبد و گنجهای هند را تصرف نموده زینت بیت المقدس قرار می دهد و افرادی را که بغل و زنجیر بسته شده باشند نزد او میاورند و بین مشرق و مغرب برای آنها فتح میشود و جای آنها در هند است تا موقعی که دجال خروج کند.باب 185عبدالله بن مسعود از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:.. در مدینه نازل نمیشوند و هیچ مکان محفوظی نیست مگر اینکه قبل از سه روز برای آنها فتح میشود، داخل خلیج میشوند و آب خلیج بقدری بالا می آید که از خلیج سرریز میکند. پس اهل قسطنطنیه میگویند: صلیب ما را از آب دریا نجات میدهد ومسیح یاور ما خواهد بود، چون شب را صبح کنند می بینند که خلیج خشگ شده، بعد از آن در خلیج خیمه میزنند و آب دریای قسطنطنیه فرو رفته خشگ میشود و مسلمین در شب جمعه تا صبح با تحمید و تکبیر و تهلیل شهر کفر را احاطه میکنند و یکنفری که خواب‌یا نشسته باشد در میان آنها نیست، [صفحه 66] موقعی که فجر طالع شود مسلمین در بین دو برج، فقط یک الله اکبر میگویند و رومیها می گویند: تاکنون با عرب جنگ کردیم ولی اکنون میخواهیم با خدا قتال نمائیم در صورتیکه خدا برای خاطر آنها شهر ما را خراب نموده و شهر ما را برای آن آنها معین کرده است. پس مسلمین در آنجا اقامت نموده و با سپر مشغول کیل کردن طلا میشوند و چون فرزندان (آنها را) تقسیم میکنندسهم هر یک از آنها سیصد دختر باکره خواهد شد، و از آن نعمتهائی که در ختیار آن ها قرار گرفته تا وقتی که خدا بخواهد استفاده میکنند، بعد از آن دجال خروج میکند و خدا قسطنطنیه را بدست مردمی که اولیا الله هستند فتح میکند و مرگ و مرض را از آنها مرتفع مینماید تا اینکه عیسی بن مریم از آسمان بر آن ها نازل شود و بمعیت او با دجال جنگ کنند.باب 186ابو امامه باهلی میگوید: رسولخدا صلی الله علیه و آله ذکری از دجال کرد ام شریک گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله در چنین روزی مسلمین در کجایند؟ فرمود: در بیت

المقدس (دجال؟) خروج میکند که آن ها را محاصره کند در آن روز مرد صالح و نیکوکاری امام مسلمین است به او میگویند: برای ما نماز صبح را بجا بیاور، موقعی که تکبیره الاحرام را گفت و داخل نماز شد عیسی بن مریم نازل میشود وقتی که آن مرد عیسی را می بیند عیسی او را میشناسد، آن مرد جلو میاید پس عیسی علیه السلام دست خود را بین دو کتف او نهاده به او می گوید: برای ما نماز بجا بیاور زیرا که اقامه برای تو گفته شده، پس عیسی علیه السلام به او اقتدا کرده پشت سر او نماز می گذارد. [صفحه 67] آنگاه میگویند: درب را بگشائید. در آن روز با دجال هفتاد هزار یهودی خواهد بود که همه آن ها دارای اسلحه و شمشیرند، وقتی که رجال بعیسی علیه السلام نظر میکند (از ترس یا خجل شدن) آب میشود آنچنانکه قلع و سرب در آتش آب میشوند یا آن چنانکه نمک در آب، آب شود، پس فرار میکند و عیسی میگوید: من باید بتو ضربتی بزنم که آن ضربت فوت شدنی نیست، پس او را گرفته و بقتل میرساند. غیر از فرقد که از درخت یهود است و گویا نمیشود هیچ چیزی از مخلوقات خدا نیست که یکنفر یهودی آن را پناه گاه خود قرار دهد مگر اینکه خدا آن را گویا میکند تا بگوید: ای بنده مسلمان خدا، این کسیکه مرا پناه گاه خود قرار داده یهودی است او را بقتل برسان. (پس رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود:) عیسی علیه السلام در میان امت من حاکم و امام عادلی است، عیسی علیه السلام صلیب (چوبه دار) را میکوبدو نابود میکند خوک را میکشد، جزیه را از بین میبرد، صدقه را ترک خواهد کرد. (در آن زمان) گرگ مزاحم گوسفند نمیشود، بغض و دشمنی بر طرف میشود، اذیت و درندگی هر حیوانی بطوری از بین میرود که اگر طفل نوزادی انگشت خود را در دهانه کندوی عسل بگذارد زنبور او را ضرری نمیرساند، شیر، بچه را ملاقات میکند ولی ضرری باو نمیرساند، شیر درنده در میان شتران چون سگی است که آن ها را نگهبانی کند، گرگ دربین گوسفندان نظیر سگ گله خواهد بود، زمین مملو از مسلمین میشود، [صفحه 68] سلطنت کفار گرفته خواهد شد، سلطنتی برای غیر از اسلام نیست، زمین چون سفره نقره میشود،زمین گیاهان خود را آن طور میرویاند که در زمان آدم علیه السلام بوده، چند نفر که بدور یک گرده نان جمع شوند (و از آن بخورند) همه آن ها را سیر میکند، یکعدد انار را که چند نفر بخورند آن ها را سیر میکند، (قیمت) گاو چنین و چنان (ارزان) میشود (قیمت) اسب چند درهمی خواهد شد.باب 187کعب میگوید: عیسی بن مریم، نزدیک پل سفیدی که جنب دروازه دمشق است نزول میکند درحالتی که قطعه ابری او را حمل میکند و دو دست خود را بر کتف دو ملک نهاده و دو ریطه با آن حضرت است که یکی از آن ها را پوشیده و دیگری را نپوشیده و موقعی که سر خود را بزیر می اندازد شیئی شبیه به لولو از آن میچکد. پس ملت یهود نزد

آن حضرت آمده میگویندمااصحاب تو هستیم، آن بزرگوار می گوید: دروغ میگوئید، سپس نصارا خدمت او آمده می گویند: ما یاران توایم، میفرماید: دروغ می گوئید، بلکه اصحاب من مهاجرینی هستند که باقیمانده اصحاب جنگ و جهادند. بعد از آن می آید در مجمع مسلمین و می بیند که آن ها با خلیفه خود نماز میخوانند، عیسی عقب میماند که‌به او اقتدا کند، خلیفه مسلمین بعیسی می گوید: جلو به ایست تا بتو اقتدا کنیم میگوید: نه، شما با اصحاب خود نماز بگذار زیرا که خدا از تو راضی است، من برای اینکه [صفحه 69] وزیر باشم فرستاده شده ام نه برای اینکه امیر باشم. آنگاه خلیفه مهاجرین با یاران خود فقط یکمرتبه دو رکعت نماز میخوانند و عیسی علیه السلام هم در میان آن ها است. و در حدیث دیگر است که حذیفه بن یمان از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: عیسی علیه السلام نزول میکند و مردم به او خوش آمد گفته از آمدن او خوشوقت میشوند زیرا که عیسی علیه السلام حدیث رسول خدا را تصدیق میکند، آنگاه بموذن می گوید نماز را اقامه کن، مردم بعیسی میگویند جلو به ایست تا ما بتو اقتدا کنیم، در جواب آن ها می گوید، شما بروید و با امام خود نماز بخوانید زیرا که او نیکو امامی است، مسلمین با امام خود نماز میگذارند و عیسی بن مریم هم بان حضرت اقتدا میکند.باب 188زهری میگوید: مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه (ع) است.باب 189عاصم از امیر المومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام مردی است از من.باب 190ابان بن ولید می گوید: از ابن عباس در آنموقعی که نزد معاویه بود شنیدم که میگفت: خدا مهدی علیه السلام را از ما خانواده مبعوث میکند.باب 191مکحول از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: برسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم آیا مهدی علیه السلام از ما ائمه هدی است یا از غیر ما؟ فرمود: از ما خواهد بود، دین بما ختم میشود همچنانکه بما افتتاح شد، مردم بوسیله‌ما از گمراهی و فتنه نجات پیدا میکنند همچنانکه بواسطه ما از گمراهی شرک خلاص شدند بجهت ما است که خدا بعد از عداوت و فتنه قلوب آن ها را در دین با یکدیگر مهربان کرد همان طور که خدا برای ما در بین قلب و دین آن ها بعد از عداوت و شرک ایجاد الفت کرد.باب 192زهری از عائشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: مهدی علیهاالسلام مردی از عترت من است که طبق سنت من قتال میکند همان طور من که برای قرآن قتال کردم.باب 193قتاده میگوید: (رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود:) مهدی علیه السلام مردی است از عترت من که طبق سنت من قتال خواهد کرد همچنانکه من طبق وحی قتال کردم.باب 194ابو سعید خدری از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام از عترت

من است.باب 195عبدالله بن عمر میگوید: مردی از فرزندان حسین از طرف مشرق خروج میکند که اگر کوهها او را استقبال کنند (که از او جلوگیری نمایند) آنها را خراب کرده جاده خودقرار می دهد.باب 196عبدالله بن عمر گوید: مهدی آنکسی است که عیسی بن مریم علیه السلام بر او نازل میشود و پشت سر او نماز میخواند. [صفحه 71] باب 197ابو سعید از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام‌مردی است از من.باب 198محمد بن حنفیه از پدر بزرگوارش علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله‌روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است. فصل عبدالله بن عمر می گوید: مردم را پنج فتنه و شورش است که دو تای آن ها گذشته و سه تای آنها در این امت خواهد بود: 1- فتنه و آشوب ترک 2- شورش و فتنه روم 3- فتنه و شورش دجال که بعد از آن فتنه و شورشی نیست. در روایت دیگر از عبدالله بن عمر رسیده که گفت: فتنه و آشوب سه تا است که دو تای آن ها واقع شده و یکی باقی مانده است که آن فتنه و شورش ترک است که در جزیره اتفاق میافتد. فصل عبدالرحمان از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: دجال با هشتاد هزار نفر در اطراف کرمان نزول میکند که صورتهای آن چون سپرهای عریض و پهن خواهد بود، پوستین و نعلهای موئی می پوشند. فصل کعب می گوید: (رسول خدا فرمود:) گروه ترک خروج میکنند [صفحه 72] یکنوع خروجی که غیر از قطیعه چیزی از آن ها جلوگیری نمیکند. قربانی اعظم خدا در بین آنها خواهد بود.فصل حذیفه می گوید: (رسولخدا؟) به اهل کوفه فرمود: قومی شما را از کوفه خارج میکنند که دارای این صفاتند: چشمهای کوچک، بینی های پهن، صورتهای آن نظیر سپرهای عریض آهنین، نعل موئی می پوشند و مالهای سواری خود را بنخل جوخا (محلی که خرما را خشگ‌میکنند - فرهنگ - یا یکنوع درخت خرمائی؟) می بندند، از سوارخها و مجاری فرات آب میاشامند. فصل عبدالله بن عمر میگوید: خدمت (رسولخدا؟) آمدیم، فرمود: شما چه کسانی هستید؟ گفتم: از اهل عراق فرمود: قسم بان خدائیکه غیر از او خدائی نیست که بنوقنطورا (ملت ترک) شما را از خراسان و سیستان می رانند یکنوع راندن با سرعتی تا اینکه وارد ابله (شهری است در بصره) میشوند و اسبی را در آن باقی نمی گذارند، بعد از آن نزداهل بصره میفرستند که یا باید از شهرهای ما خارج شوید یا اینکه ما بر شما وارد خواهیم شد. فرمود: بنو قنطورا به سه فرقه تقسیم میشوید: یک فرقه از آن ها در کوفه و فرقه دیگر در حجاز و فرقه سوم در زمین بادیه یعنی زمین عرب جای گزین خواهند شد و کار عراق بجائی میرسد که احدی قفیز و درهمی در آن نخواهد یافت، فرمود: اینموضوع موقعی انجام می گیرد [صفحه 73] که کودکان، حاکم و فرمان فرما شوند بخدا قسم

که همینطور هم خواهد شد و تا سه دفعه این سخن خود را اعاده فرمود. فصل ابو هریره از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: قیامت قیام نمیکند تا اینکه شما با گروه ترکی که دارای این صفاتند قتال کنید: 1-صورتهای آن ها سرخ 2- چشمان آن ها کوچک 3- بینی های آنان عریض و پهن 4- صورتهای آن ها نظیر سپرهای آهنین عریض و پهن خواهد بود. فصل ابو هریره می گوید: اول کسیکه از اطراف خاک عرب وارد میشود مردمی هستند که دارای‌صورتهای سرخ باشند، صورت آنان چون سپر های پهن و عریض خواهد بود. عمر بمسلمین می گفت: دشمنانی هستند که صورتشان چون سپر و چشمانشان چون وزغ (حیوانی است شبیه سوسمار) آن ها را رها کنید همچنانکه آن ها شما را رها کنند. فصل تبیع می گوید: وقتی که بیرقهای زردی وارد مصر شدند و بر مصر غلبه پیدا کرده بر منبر آن نشستند لازم است که اهل شام در زمین سردابهائی کنده (خود را پنهان کنند)زیرا که آن واقعه بلائی است.باب 199ابو هریره گوید: در شبی آتش سوزانی خارج میشود که روشنائی آن بگردن شترها یا به گیاهان سبز خواهد رسید از آتش آن ها حذر کنید. [صفحه 74] مولف گوید: این حدیث متضمن این معنی است که گردن های شتران یا گیاهان نور می دهند ولی ذکر نشده که در بصری اتفاق می افتد پس اماکن دارد که این آتش همان آتش حجاز باشد، زیرا که آن آتشی استکه گردنهای شتران یا شاخ و برگ گیاهان بوسیله آن، نور می دهد. فصل کعب میگوید: نزدیک استکه آتشی در یمن خارج شود که مردم را بسوی شام روانه کند آن‌آتش صبح میکند موقعیکه آنها صبح کنند و می خوابد در آنوقتیکه آنها میخوابند و شب‌میکند آنموقعیکه آنها شب میکنند، گردن شتران یا شاخ و برگ گیاهان سبز در بصری ازآن آتش نورانی میشود، موقعی که اینموضوع را شنیدید بطرف شام خروج کنید. فصل زهری می گوید: آتشی از حجاز خارج میشود که گردن های شتران یا شاخ و برگ گیاهان در بصری روشن خواهد شد. فصل نعیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: آتشی از عدن (جزیره ای است در یمن - قاموس) مردم را با میمون و خوک ها جمع [صفحه 75] میکند که هر جا شب کنند و هر وقت بخوابند با آنها خواهد بود و آنچه که از آنها ساقط شود برای‌آن آتش است. فصل ارطاه میگوید: چهل شب در مشرق آتش و دود خواهد بود. فصل عمر بن خطاب روزی در مکه گفت: ای اهل یمن شما باید قبل از دو موضوع هجرت کنید اول از آنها اینتسکه اهل حبشه خارج میشوند تا به این مکان من میرسند، دوم آتشی از عدن خارج میشود که مردم و جنبندگان و وحوش و درندگان را میراند، موقعیکه آن آتش به ایستد آنها هم میایستند و موقعی که حرکت کند آنها نیز حرکت میکنند. کعب میگوید: موقعی که انسانی یا حیوانی برو در آید آتش به او

می گوید: برو درآمدیو بزمین افتادی، آرزو داشتی که قبل از امروز بسوی بصری هجرت کنی آن آتش چهل سال برقرار خواهد بود و کسی خود را بان گرم نمیکند مگر اینکه جز جهنمیها بشمار میرود. حتی از کافر میپرسند: (این چه آتشی استN(میگوید: این همان آتشی است که بما وعده میدادند. (عمر گفت:) شما چه حالی دارید آنموقعیکه این علامت بزرگ را به بینید، ناظری که از شما بطرف مشرق نظر کند می بیند که آن آتش روشن است بعد که بطرف مغرب نظر نماید خواهد دید که زراعت آن آتش سبز است و به یکدیگر چسبیده خارجمیشوند، [صفحه 76] آیا آن اعال ناپسندی را که امروز انجام میدهید انجام خواهید داد درصورتیکه شما بان علامت بزرگ نظر میکنید؟ بخدای کعبه قسم که بان علامت نظر میکنیدو اعمال خود را انجام میدهید.باب 2ابن عمر میگوید: نزدیک است که بنی قنطورا ابن کنکر (ملت ترک یا سودان) خروج کنندو اهل خراسانرا بسرعت برانند تا اینکه مالهای سواری خود را نهر ابله وارد میکنندو میفرستند نزد اهل بصره که: یا باید شما هم بما ملحق شوید یا بصره را برای ما خالی کنید پس یک قسمت بایشان و یک قسمت به اعراب و یک قسمت بشام محلق میشوند.فصلکعب میگوید: گروه ترک با غضب وارد میشود و از دجله و فرات آب می آشامند و در جیره فعالیت زیادی میکنند و اهل اسلام از شدت تحیر نمی توانند در مقابل آنها هیچگونه استقامتی بنمایند. پس خدای تعالی برف زیادی توام با باد شدید و یخ بر آنها مسلط میکند و آنها خشگ میشوند، چند روزی که اقامت کردند امیر اهل اسلام بمسلمین میگوید: ای اهل اسلام آیا گروهی هست که جان خود را در راه خدا فدا کند وبه بیند که خدا با این گروه چه عملی انجام داد؟ بعد از آن ده سوار پیش قدم شده میروند بسوی قوم ترک و می بینند که همه خشگ و نابود شده اند. آنگاه مراجعت نمودهمیگویند: خدا شما را کفایت نمود و خدا آنها را تا آخرین نفر هلاک کرده است. [صفحه 77] فصلکعب میگوید: بطور یقین قوم ترک وارد جزیره میشوند و مالهای سواری خود را از فراتآب میدهند و خدا طاعون (وبا) را بان ها مسلط نموده آنها را میکشد، کسی از آن ها نجات نمی یابد مگر یکنفر.فصلعیینه میگوید: چیزی قوم ترک را جلوگیری نمیکند مگر فرات در آن روز مردان جنگجوی آنها (اهل فرات؟) و شهسوارانشان قیس عیلان است که دشمن را ریشه کن میکند و بعد از آن ترکی باقی نمیماند.فصلمکحول از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: قوم ترک را دو خروج خواهد بود: یکی آنکه آذربایجان را خراب میکنند و دیگری آنکه در جزیره خروج مینمایند و مالهای سواری حجاز را پنهان خواهند کرد، و خدا مسلمین را یاری میکند،قربانی بزرگ خدا در میان آن گروه است و ترکی بعد از آنها نخواهد بود.فصلنعیم میگوید: از عبدالله بن عمر شنیدم که میگفت: نزدیک شده که بنو قنطورا

(قوم ترک یا ملت سودان) اهل خراسان و سیستان را بسرعت برانند تا اینکه مالهای سواری خود را بنخل ابله (شهری است نزدیکی بصره) می بندند و نزد اهل بصره میفرستند که خاک خود را برای ما خالی کنید یا اینکه ما بر شما وارد خواهیم شد. اهل بصره بسه فرقه [صفحه 78] تقسیم میشوند: فرقه ای بعرب و فرقه ای بشام و فرقه ای هم بدشمنان خود ملحق خواهند شد علامت این حادثه آنستکه فرمان فرمائی جهال در زمین شروع شود.فصلنعیم از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: بنو قنطورا در زمینیکه آن را بصره یا بصیره میگویند میایند و وارد نهری میشوند که آن‌را دجله میگویند و دارای نخل است مردم (بصره؟) سه فرقه خواهند شد: فرقه ای ملحق به اصل خود شده هلاک میشوند و فرقه ای بر علیه خود شروع کرده کافر خواهند شد و فرقه ای هم اهل و عیال خود را پشت سر قرار داده با آنها (بنوقنطورا) می جنگند و خدا آن ها را فاتح میکند.فصلنعیم از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: اهل بصره به سه فرقه تقسیم میشوند: فرقه ای متوقف میشوند و فرقه ای در محلی که گیاهان خوش بوئی دارد به پدران خود ملحق خواهند شد و فرقه ای بشام ملحق میشوند و این بهترین فرقه خواهند بود.فصلابو هریره گوید: چشمان آن گروه چون وزغ (حیوانی است شبیه به سوسمار) است و صورتشان نظیر سپر، بین دجله و فرات زد و خوردی میکنند و زد و خوردی در مرج حمار میکنند و زد و خوردی هم در دجله خواهند کرد بطوریکه در اول روز برای عبور بشام صد دینار و در آخر روز بیشتر لازم است. [صفحه 79] فصلبریده از پدرش از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: قومی ترک و عریض صورت و کوچک چشم که صورتشان چون سپر خواهد بود امت مرا سه مرتبه تا جزیره العرب میرانند، در مرتبه اول از فرار، نجات پیدا میکنند و در مرتبه دوم بعضی هلاک شده و بعضی نجات خواهند یافت و در مرتبه سوم ریشه کن میشوند، قسم بان خدائیکه جان من در دست اوست که مالهای سواری خود را بستون های مسجد مسلمین می بندند.فصلنعیم ز عبدالله بن عمر نقل کرده که گفت: نزدیک است که بنی قنطورا (گروه ترک یا سودان) شما را از خاک عراق خارج کنند، من گفتم: بعد از آن برمیگردیم؟ گفت: تو این آرزو را داری؟ گفتم: آری گفت: بلی برای شما زندگی خوبی خواهد بود.فصلابن ذی الکلاع میگوید: من نزد معاویه بودم که قاصدی از ارمنیه آمد (و نامه ای آورد معاویه آن را خوانده و درغضب شد و کاتب خود را احضار کرده گفت: جواب نامه اورا بنویس قوم ترک باطراف خاک تو حمله کرده اند، تو مردی را بطلب آن ها فرستاده ای و او را گرفته اند مادر بعزایت بنشیند این عمل را اعاده مکن و آن ها را بچیزی تحریک منما و چیزی از آن ها اخذ مکن، زیرا من از رسولخدا صلی الله علیه‌و آله شنیدم

که میفرمود: ملت ترک بزودی ملحق میشوند بمحلی که گیاه خوش بو دارد.فصلمکحول از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: قوم ترک را دو خروج خواهد بود: اول برای تخریب آذربایجان دوم بسرعت وارد شط فرات خواهند شد.فصلکعب گوید: ترک با سرعت وارد نهر فرات میشوند مثل اینکه من مالهای سواری زرد رنگ آن ها را می بینم که در کنار شط فرات صف زده اند.فصلنعیم از پیغمبر کرم صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: خدا مرضی بر مالهای‌سواری آنها میفرستند تا هلاک شوند، (و خود آن ها بجهت پیاده ماندن) خواهند مرد. و قربانی بزرگ خدا در میان آن ها است و بعد از آن هم ترکی نخواهد بود.فصلابن مسعود میگوید: مثل اینکه من، قوم ترک را می بینیم که بر اسبهای تیزگوش ترکی نشسته و اسبهای خود را بشط فرات می بندند.فصلعبدالله بن عمرو بن عاص گوید: نزدیک است که بنی قنطورا (ملت ترک) از خاک عراق برشما خروج کنند: گفتم بعدا ما بر [صفحه 81] میگردیم؟ گفت: برگشتن برای شما محبوب تر است، شما برمیگردید و زندگی خوب خواهید کرد.فصلحسن از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: یکی از علائم قیامت آنستکه با قومیکه صورتشان چون سپرهای آهنین است قتال نمائید و با آن‌گروهی که نعل آنها از مو باشد جنگ کنید. طایفه اول را که ترک باشند دیدیم و طایفه دوم را که کردها باشند مشاهده کردیم.فصلحذیفه گوید: نزدیک است که عجم جلوگیری نماید و برای اهل عراق درهم و قفیزی نیایدو نزدیک شده که روم جلوگیری کند و برای اهل شام دینار و طعامی نرسد.فصلابو هریره از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: قیامت قیام نمیکند تا اینکه شما با قومیکه صورتهاشان چون سپر است قتال کنید، قیامت بپا نخواهد شد تا شما با گروهی که نعلشان از مو باشد بجنگید.فصلحسن میگوید: در سنه (67) گرانی خواهد شد، در سنه (68) موت فراوان شروع میشود. درسنه (69) اختلاف پیدا میشود، در سنه (70) مردم غارت میشوند بعد از سنه هفتاد بوسیله مردی از اهل بیت من بنحوی شادمانی شروع میشود که بخشش و ثمرات تقلیل پیدا [صفحه 82] میکند و تجارت مردم با وعده انجام میگیرد، حذیفه گفت: حال آنمردم چگونه خواهد بود؟ فرمود: رحمت خدا و دعوت پیغمبر شما شامل حال آنها میشود.فصلجبیر بن نفیر میگوید: برسولخدا صلی الله علیه و آله گفتند: ما را از آینده خبر بده، فرمود: شما را مطلع میکنم که بعد از نبی شما چند سالی اختلاف واقع میشود، در سنه (133) شخص دانا بفرزند خود خوشحال نمیشود، در سنه (150) کفار ظهور میکنند، در سنه (160) خواروبار دو سال را ذخیره کنید، در سنه (166) النجا النجا در سنه (170) تا (180) تاج و تخت از دست ملوک گرفته میشود، در سنه (190) اهل معصیت دچاربلا خواهند شد، در سال

(192) سنگباران، بزمین فرو رفتن، مسخ و زنا شروع میشود، در سنه (200) قضا یعنی عذابی که مردم در بازارهای خود سکته کنند شیوع پیدا میکند.فصلجبیر بن نفیر از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:اصحاب من تا پنج سال بعد از من اختلاف نموده و بعضی بعض دیگر را میکشند، در سال (125) جزع و فزع شدیدی خواهد بود و بنی امیه خلیفه ای را میکشند، در سنه (133) اگر یکی از شما بچه سگ را تربیت کند بهتر است از اینکه (فلان) بچه را تربیت نماید، در سنه (150) کفار [صفحه 83] ظهور میکنند، در سال (160) مردم دچار گرسنگی یک ساله و یا دو ساله مشوند، کسی که آن موقع را درک کند لازم است که خواروبار ذخیره کند، شهابی از طرف مشرق بمغرب سقوط میکند و صدای شدیدی (بلند میشود) که همه کس آنرا میشنود، در سنه (166) کسی که از مردم طلبکار باشد باید طلب خود را حاصل کند، کسی که دختری دارد باید شوهر دهد، کسی که عزب باشد باید از ازدواج خودداری نماید کسیکه زن دارد باید از او کناره گیری کند، در سنه (170) تاج و تخت‌پادشاهان گرفته میشود، در سال (180) بلا دچار مردم میشود، در سنه (190) فتنه بپاخواهد شد، در سال (200) قضا شروع میشود.باب 201کعب میگوید: خلافت بنی امیه صد سال خواهد بود و شهرهائی بنا میکنند و مدت شصت سال و چندی خلافت آنها چون دیواری آهنین است که کسی نمیتواند قصد آن کند تا اینکه خودشان آنرا ریشه کن نمایند و بعدا که میخواهند آنرا تشیید کنند نمیتوانند، هر چه آن (دیوار آهنین خلافت) را از ناحیه ای مرتفع و بلند میکنند از ناحیه دیگری ویران خواهد شد تا اینکه خدا آنها را هلاک نماید، بنی امیه به (م) افتتاح و به (م) هم ختم میشوند (زیرا حرف اول نام معاویه که اولین [صفحه 84] خلیفه بنی امیه است و حرف اول نام مروان که آخرین خلیفه آن ها بوده میم است) پس دوران سنگ آسیای‌آنها بپایان خواهد رسید و (ستاره) سلطنت آنها سقوط خواهد نمود، سلطنت آنها سقوط نمیکند تا اینکه خلیفه ای از آنها خلع شود و آن دو شتر کشته شوند، و حمار اصهب جزیر - که شیطان و بدترین مردم از خوف، با او خواهند بود - یعنی مروان کشته خواهد شد، (همان مروانیکه) ویران شدن شهرها و انقلاب و آشوب بدست او خواهد بود.باب 202ابو هریره از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: عنقریب امت من نظیر امم سابقه گرفتار خواهد شد. مردی گفت: یعنی آنطور که فارس و روم رفتار کردند؟ فرمود: مگر مردم غیر از اینها هستند.باب 203کعب میگوید عیسی بن مریم در حالیکه جوان قرمز رنگی باشد درب دروازه شرقی دمشق مناره نازل میشود و دو ملک آن حضرت را با دو کتف خود حمل میکنند، نفس و بوی آن حضرت را هیچ کافری درک نمیکند مگر اینکه خواهد مرد، زیرا که نفس آن حضرت تا آنجاکه چشم کار کند میرسد، موقعیکه

دجال نفس آنحضرت را درک نماید نظیر شمع آب شده می میرد. بعد از آن عیسی بن مریم علیه السلام بسوی مسلمانهائیکه در بیت المقدس هستند میرود و آنها را از قتل دجال آگاه مینماید و پشت سر امیر مسلمین، [صفحه 85] نماز میخواند، سپس حضرت عیسی برای آن ها نمازی میخواند که آن نماز فتنه خواهد بود و مابقی نصارا تسلیم میشوند و عیسی علیه السلام (در آنجا) اقامت نموده بکار خود ادامه میدهد و آن ها را بدرجات بهشتی بشارت خواهد داد.باب 204حارث بن عبدالله از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: موقعیکه عیسی بن مریم علیه السلام (از آسمان) نزول کند و دجال را بکشد مردم شاد و خوشحال‌شده آنشب را تا بصبح احیا میگیرند و بعد از خروج دجال مدت چهل سال تقویت میشوند،در آنزمان احدی نخواهد مرد و کسی مریض نخواهد شد، شخص بگوسفندان و حیوانات خود میگوید: بروید و در مکان کذا و کذا بچرید و در فلان ساعت باز آئید، حیواناتیکه بین زراعت دیده میشوند از خوشه آن نمیخورند و باسم خود شاخه آن ها را نمیشکنند؟مار و عقربها ظاهر میشوند و احدی را اذیت نمیکنند و کسی هم مزاحم آن ها نمیشود، حیوانات درنده درب خانه ها اقامت میکنند و طعام میطلبند و احدی را اذیت نمیکنند،یک من یا یک چارک گندم یا جو را که شخصی در زمین بپاشد بدون اینکه وسائل زراعتی را بکار ببندد هفتصد (من) یا هفتصد چارک عائد او میشود.باب 205نعیم از علی بن ابیطالب علیه السلام روایتکرده که فرمود: این خانه (کعبه) را زیاد طواف کنید، کان من مردی را که ساق پاهایش باریک است می بینم با بیل و کلنگ کعبه را خراب میکند. [صفحه 86] فصلابو هریره از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: مردی از حبشه که ساق پاهایش کوتاه است کعبه را خراب خواهد کرد.فصلنیز ابو هریره از حضرت محمد صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: اهل حبشه میایند و کعبه را خراب میکنند یک نوع خراب کردنی که بعد از آن ابدا آباد نخواهد شد، آن ها همان مردمی هستند که گنج کعبه را استخراج مینمایند.فصلایضا ابو هریره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: مثل اینکه‌مرد فلجی را که موهای جلو سرش ریخته است بر بام کعبه میبینم که کعبه را با ظرف خرما میکوبد.فصلعبدالله بن عمر میگوید: کعبه دو مرتبه خراب میشود و در مرتبه سوم حجر (الاسود) بلند میشود.فصلنیز عبدالله بن عمر گوید: آن ها (شاید منظور اهل حبشه باشد؟) هستند که گنجهای فرعون را از شهریکه آن را منف میگویند استخراج میکنند و مسلمین خروج کرده با آن ها قتال نموده آن گنجها را بغنیمت می برند تا اینکه حبشی بعبای خود فروخته میشود.فصلعبدالله بن عمر میگوید: کان من حبشی که ساق پاهایش باریک [صفحه 87] و موی جلو سرش ریخته است بر بام کعبه می بینم که با بیل و کلنگ، کعبه را

خراب میکند.فصلایضا عبدالله بن عمر گوید: مثل اینکه من نظر میکنم بکعبه و می بینم مرد حبشی که موی سرش ریخته و ساق پاهایش باریک است آن را خراب مینماید.باب 206ابو شریحه از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: دابه را درد هر سه خروج است، اول از انتهای یمن خروج میکند و ذکر آن در زمان طویلی در بین اهل بادیه فاش میشود ولی در مکه نامی از آن برده نخواهد شد، بعد از آن، زمان طولانی مکث نموده و برای دومین بار در نزدیکی مکه خروج خواهد کرد و ذکر آن در بادیه فاش‌میشود، بعد از آن در مدت زیادی مکث خواهد نمود و برای سومین دفعه در آن روزی که مردم در بزرگترین مسجدهای خدا یعنی مسجد الحرام باشند - و چیزی آنها را حفظ نمیکند مگر ناحیه راست خارج مسجد که بین رکن اسود تا باب بنی مخزوم است - خروج میکند آنگاه مردم بجهت آن متفرق میشوند و گروهی از مسلمین، راسخ و ثابت خواهند بود تا آنموقعی که میفهمند نمی توانند خدا را عاجز کنند و آن دابه بر آن ها خارج‌میشود [صفحه 88] و خاک را از سر خود می تکاند و آنها را یاری میکند، و صورتهای آنان چون ستاره درخشنده میدخرشد، آنگاه آن دابه والی زمین خواهد شد، هیچ طالبی آن را درک نمیکند و هیچ شخص فراری آنرا عاجز نتوان کرد حتی اینکه اگر شخصی از دست او فرار کند و بنماز پناه ببرد او را تعقیب کرده میگوید: ای فلان الان نماز میخوانی؟ همینکه آنشخص صورت خود را متوجه او میکند داغ و علامتی در صورتش میگذارد و میرود، و مردم در خانه های خود مجاور میشوند و در موقع مسافرت با رفیق بسفر میروند و در اموال، مشترک خواهند شد و کافر از مومن تشخیص داده میشود حتی اینکه کافر بمومن میگوید: حق مرا بپرداز و مومن بکافر میگوید: حق مرا ادا کن.باب 207حذیفه بن یمان گوید دابه دارای سه خروج است: اول: خروج در بعضی از بیابانها و پس از آن مکث خواهد نمود. دوم: در بعضی از قریه ها حتی اینکه (نام آنرا) ذکر میکنند و پادشاهان در آن قریه ها خون ها میریزند، آنگاه متوقف خواهد شد. سوم: آنموقعی که نزد بزرگترین مساجد - گمان کردیم که میخواهد نام مسجد الحرام را ببردولی نام آن را نبرد - باشند بقصد زمین حرکت خواهد نمود و مردم فراری میشوند جز یک عده ای از مسلمین که میگویند: چیزی ما را از امر خدا نجات نمیدهد، آنگاه آن دابه خروج مینماید و صورت مسلمین چون ستاره درخشنده خواهد شد بعدا آن دابه حرکت میکند و هیچ طالبی آنرا درک نمیکند و هیچ [صفحه 89] فراری از دست آن فرار نتوان کرد. آن دابه نزد مردی که نماز میخواند میاید و میگوید: تو اهل نماز نیستی، آن مرد ازدست او فرار میکند ولی او را میگیرد و سرکوب مینماید. حذیفه میگوید: در آنموقع صورت مومن درخشنده و صورت کافر گرفته و منکسر خواهد شد. از حذیفه سوال شد: مردم در آنروز چگونه اند؟ گفت: دارای

حال خوش، شریک در اموال و در مسافرت رفیق خواهندبود.باب 208کعب از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: دابه در حالی خارج میشود که عصای موسی و انگشتر حضرت سلیمان با او خواهد بود صورت مومن را با عصا دخرشنده و بینی کافر را با انگشتر مهر میکند. کعب در حدیث دیگر میگوید: دابه دارای مو و پر و چهارپا میباشد و از دره های تهامه خروج میکند. شعبی میگوید: دابه الارض حیوانی است که دارای پشم میباشد و سر آن باسمان میرسد. و در حدیث دیگر است که دابه از شکافی که در صفا است خراج میشود.باب 209عبدالله بن عمر گوید: اشرار بعد از خوبان صد و بیست سال سلطنت میکنند و احدی اول‌آن را نمیداند.باب 210ایضا عبدالله بن عمر گوید: مردم بعد از آنکه آفتاب از طرف مغرب طلوع میکند صد و بیست سال باقی میمانند.باب 211عبدالله از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: خروج دابه بعد از طلوع آفتاب خواهد بود، موقعی که دابه خروج کند ابلیس را در حال سجود میکشد و مومنین تا مدت چهل سال در زمین (از نعمتهای خدا) برخوردارند، چیزی را آرزو نمی کنند مگر اینکه آن را می یابند، ظلم و جوری نخواهد بود، همه اشیا خواه ناخواه تسلیم خدای عالم میشوند، مومنین با رغبت و کفار با کراهت تسلیم امر خدا میشوند، درندگان و طیور با کراهت مطیع خواهند شد حتی درندگان مزاحم پرندگان نمیشوند، مومن تولید مثل میکند و تا چهل سال بعد از خروج دابه نخواهد مرد، بعد از آن موت در میان آن ها عود میکند و آنچه که خدا بخواهد باقی میمانند، آنگاه موت د رجامعه مومنین سرعت میکند بنحوی که مومنی نخواهد بود و کفار می گویند: ما از مومنین خائف و ترسان بودیم و فعلا کسی از آن ها باقی نمانده است، از ما میتی مفقود نشده زیرا که ما بیکدیگر هجوم و حمله نکردیم و آنها یکدیگر را در بین راه چون حیوانات مورد حمله قرار میدادند. آنگاه یکی از کفار با مادر و خواهر و دختر خود در بین راه نکاح میکند (یعنی زنا میکند) موقعی که او بلند شد دیگری با آن زن‌بزنا مشغول خواهد شد، این عمل، زشت و ناپسند بنظر نمی آید، در چنین روزی خوبان آن ها می گویند: اگر این عمل قبیح را در بین طرق و راهها انجام نمی دادید بهتر بود. [صفحه 91] آنگاه بدین وسیله فرزند حلال زاده ای باقی نمیماند و جمیع اهل زمین اولاد زنا میشوند، و آن مقداری که خدا بخواهد زندگی میکنند، بعد از آن خدا مدت سی سال رحم زنان را عقیم و نازاد خواهد کرد و زنی بچه نخواهد زائید و در زمین طفلی وجود ندارد، و کلیه مردم آن زمان، فرزندان زنا و بدترین مردم خواهند بود و قیامت بر آن ها قیام میکند. [صفحه 92]

باب 1ابن عباس میگوید: دنیا جمعه ای است از جمعه های آخرت که هفت هزار سال است، مدت شش هزار و صد سال آن گذشته است و صدها سال دیگر خواهد آمد که خداشناسی در روی زمین پیدا نخواهد شد. کعب الاحبار میگوید: دنیا شش هزار سال است. وهب گوید دنیا شش هزار سال خواهد بود. ابن رمل جهنی میگوید: برسولخدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: من در عالم خواب دیدم از راهی میرفتم که آخر آن بچراگاهی منتهی میشد. وقتیکه تا انتهای آن جاده آمدم شما را در منبری دیدم که هفت پله داشت و شما بر هفتمین پله آن قرار گرفته بودی؟ رسول گرامی صلی الله علیه و آله در جوابش فرمود:تعبیر آن منبری که دیدی هفت پله داشت و من بر هفتمین پله آن نشسته بودم اینستکه دنیا هفت هزار سال است و من در آخر آن واقع شده ام. [صفحه 93] باب 2ابن عباس از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: اسلام غریب افتتاح شده و عنقریب غربت آن عود خواهد کرد. خوشا بحال غربا پرسیدند: غربا کدامند؟ فرمود: اشخاصی که مردم فاسد را اصلاح میکنند.باب 3ابو امامه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: علم را دریابید قبل از آنکه از دست برود، گفتند: چگونه از دست میرود در صورتیکه قرآن درمیان ما است؟ آن بزرگوار غضب کرده فرمود: مادران شما بعزای شما گریه کنند مگر تورات و انجیل در بین قوم بنی اسرائیل نبود؟ از دست رفتن علم از بین رفتن علما وحاملین آنست و این سخن را سه مرتبه اعاده فرمود.باب 4سلیلی گوید: رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: موقعیکه خدا عقل را خلق کرد بان‌فرمود: عقب برو و عقب رفت، فرمود: جلوب یا جلو آمد، خدای تعالی فرمود: خلقی از تو محبوبتر و گرامیتر خلق نکردم، بخاطر تو موآخذه میکنم و بجهت تو عطا مینمایم ومن بوسیله تو شناخته میشوم ثواب بر له تو وعقاب علیه تو خواهد بود.باب 5حذیفه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: زمانی میاید و عقلهای مردم بطوری از بین میرود که صاحب عقلی دیده نخواهد شد. [صفحه 94] باب 6ابن عباس میگویدک رسولخدا صلی الله علیه و آله بدو قبر عبور کرد و فرمود: صاحبان‌این دو قبر در عذاب قلیلی دچارند، زیرا یکی از آنها سخن چین بود و دیگری در موقع‌بول کردن، در مکان خلوتی نمیرفت (نظیر بعضی از مردم که در وسط راهها و کوچه و خیابانها عورت خود را کشف کرده بول میکنند) رسولخدا صلی الله علیه و آله شاخه تری را بدو نصف کرده یک نصف آن را در یکی از آن قبرها فرو کرد و نیم دیگری را درقبر دیگری داخل نمود پرسیدند یا رسول الله صلی الله علیه و آله این عمل را

برای چه انجام دادی؟ فرمود: شاید مادامیکه این شاخه ها خشک نشده باشند باعث تخفیف عذاب آنها شود.باب 7انس بن مالک میگوید: ما، در موقع دفن رسولخدا صلی الله علیه و آله حضور داشتیم، (گرد و غبار) دستهای خود را نگرفته بودیم که همه قلبا منکر شدیم.باب 8زر بن حبیش گوید: از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که میفرمود: من بودم‌که ریشه فتنه را کندم اگر من نبودم کسی با اهل جمل، اهل صفین و اهل نهروان قتال نمیکرد (هر چه میخواهید) از من پرسید قبل از آنکه مرا نیابید، قبل از آنکه بمیرم‌یا کشته شوم، شقی ترین امت، محبوس نمیشود تا اینکه (محاسن مرا) بخون خضاب نماید،قسم بخدائیکه حبه را میشکافد و جنبندگان را میافریند راجع بگروهی که صد (نفر) راگمراه یا هدایت کند از من نمی پرسید مگر اینکه شما را از [صفحه 95] راننده و سرلشگر وخواننده آن خبر می دهم. عبدالله بن شریک از امیر المومنین علیه السلام روایت کرده که فرموده: رسولخدا صلی الله علیه و آله مرا مامور کرد که با ناکثین (طله وزبیر و...(و مارقین (خوارج نهروان) و قاسطین (معاویه و تابعین او) جنگ کنم، اگر مرا مامور میکرد که با گروه چهارمی قتال کنم میکردم.باب 9علی بن ربیعه مالکی میگوید: از علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که بر منبر کوفه میفرمود: رسول امی صلی الله علیه و آله با من عهد کرد که این امت بزودی با من بیوفائی و خیانت میکنند. و در ترجمه ابو موسی اشعری به روایت کاملی مرقوم است‌که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: این امت با علی علیه السلام خیانت و بیوفائی خواهند کرد.باب 10ابن عباس میگوید: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بزنان خود فرمود: کاش من میدانستم که کدام یک از شما خواهد بود که سگهای حواب (نام مکانی است در طریق بصره) به او صدا و حمله میکند و گروه هائی از طرف یمین و یسار او کشته میشوند.باب 11قیس بن ابی حازم میگوید: در جنگ جمل تیری بزانوی مروان بن الحکم اصابت کرد و خون‌سیلان نمود، موقعیکه زانوی او را میبستند خون بند میامد و وقتیکه باز میکردند خون جاری میشد، و موقعیکه دهان زخم را میبستند زانوی او نفخ میکرد، مروان گفت: این زخم را وا گذارید زیرا که این تیر را خدا انداخته است، پس از آنکه مروان مردو او را دفن کردند یکی از اهل خانه اش او را در خواب دید که [صفحه 96] سه مرتبه گفت: مرا از این آب راحت کنید، همینکه قبر او را نبش کردند دیدند قبرش نظیر جوی آب سبز شده (زیرا در اطراف جوب آب گاهی علف سبز میروید) چون آب آن‌قبر را کشیدند و جنازه او را خارج کردند دیدند آن قسمتی که از محاسن و صورتش با آب و زمین متصل بوده زمین آن را خورده و فاسد کرده است، بعد از آن خانه ای از خانه های ابی بکر را خریدند و او را در آن دفن کردند.باب 12سلیلی میگوید: امیر المومنین علیه السلام به زبیر میفرمود:

تو را بخدا قسم می دهم از رسولخدا صلی الله علیه و آله نشنیدی که میفرمود: تو با من قتال میکنی و د رحق من ظلم خواهی کرد؟ گفت: آری ولی من فراموش کردم.باب 13سعید بن سوید میگوید: معاویه آمد و برای مردم خطبه ای خواند و گفت: ای اهل کوفه من برای روزه گرفتن یا نماز خواندن با شما قتال نمیکنم بلکه میخواهم بر شما مسلطشوم و خدا مرا مامور کرده که علی رغم انف شما اقدام نمایم.باب 14عائشه روایتکرده که رسول الله صلی الله علیه و آله به عمار فرمود: تو را گروه ستمکار میکشند.باب 15سعید بن جبیر میگوید: هشتصد نفر از انصار و نهصد نفر از اهل بیعت رضوان با علی علیه السلام بودند. در حدیث دیگر از حکم روایت [صفحه 97] کرده که گفت: هشتاد نفر از اهل بدر و دویست و پنجاه نفر ز اهل بیت شجره با علی علیه السلام بودند. و در روایت دیگر است که اویس قرنی در روز صفین با علی علیه السلام بود.باب 16ابو سعید خدری میگوید: در آن بینی که رسولخدا صلی الله علیه و آله مشغول تقسیم (غنیمت؟) بود مردی از بنی تمیم بلند شد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله‌در تقسیم کردن عدالت را مراعات کن آن بزرگوار در جوابش فرمود: وای بر تو اگر من عدالت را مراعات نکنم که خواهد کرد؟ عمر گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه بده تا گردن این منافق را بزنم، فرمود: نه زیرا او را اصحابی است که یکی از آنها نماز و روزه خود را با نماز و روزه آنها تحقیر میکند و نظیر صید تیر خورده از دین خارج میشوند نظر به تیر میکند و چیزی نمیبیند، نگاه باب دهان میکندغیر از سرگین و خون چیزی نمیبیند، در زمان فرقه ای از مردم خارج میشوند و علامت آنها این است که در بین آنها مرد مجنونی است که نصف یکی از دستهایش نظیر پستان زن و نصف دیگر چون پای انسان است. ابو سعید گوید: من این مقاله را از رسولخدا صلی الله علیه و آله شنیدم و موقعیکه علی علیه السلام با آنها قتال میکرد من با او بودم و آن شخصی (را که پیغمبر فرمود بود) آوردند آن شخص دارای همان صفاتی بودکه رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده بود.باب 17سفیان بن ابی لیلا میگوید: وقتیکه امام حسن علیه السلام از نزد [صفحه 98] معاویه (لع)مراجعت کرده بود من خدمت آن بزرگوار رفتم و او را در خانه اش یافتم. بان حضرت گفتم: السلام علیک یا امیر المومنین فرمود: ای سفیان پیاده شو تعجیل مکن، چه گفتی؟ گفتم: بشما گفتم السلام علیک یا امیر المومنین فرمود: چه چیزی باعث شد که بمن امیر المومنین بگوئی؟ (عرض کردم) برای اینکه ترک قتال کردی و بمدینه مراجعت نمودی، فرمود: ای سفیان آن موضوعیکه مرا بدین عمل وادار کرد این بود که از علی علیه السلام شنیدم میفرمود: چند شب و روزی بیش نمیگذرد که این امت بدور مردی اجتماع میکنند که سینه و حلقوم فراخی دارد، میخورد ولی سیر نمیشود آن مرد نمیمیرد تا

اینکه در زمین عذری و در آسمان ناصری نداشته باشد، آن شخص معاویه است‌و من میدانم که خدا امر خود را اجرا و عملی خواهد کرد، در این اثنا منادی برای نماز ندا کرد و آن حضرت بمن فرمود: ای سفیان با مسجد سرو کاری داری؟ گفتم: آری، راوی گوید: با آن حضرت روانه شدیم تا رسیدیم بشخصی که یکی از ناقه های آن حضرت را میدوشید، آن حضرت در حال ایستادن از آن شیر آشامید و بمن هم مرحمت کرد و فرمود: سفیان چه باعث شد که نزد ما آمدی؟ گفتم قسم بان خدائیکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بدین حق مبعوث کرده بجهت محبتی که بشما دارم فرمود: مژده بادتو را که من از علی علیه السلام شنیدم میفرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بیت من و کسیکه از امتم مرا دوست داشته باشد نزد حوض (کوثر) نظیر این‌دو انگشت من بر من وارد میشوند، آنگاه رسولخدا صلی الله علیه و آله دو انگشت خودرا مساوی یکدیگر قرار داد و فرمود: بگو نظیر این دو انگشت من که هیچکدام [صفحه 99] بریکدیگر افضل نیستند. ای سفیان مژده باد تو را که دنیا جای افراد نیکوکار و اشخاص‌بدعمل خواهد بود تا آنموقعیکه خدا امام بر حق را از آل محمد صلی الله علیه و آله‌برانگیزد در روایت دیگر است که امام حسن علیه السلام فرمود: من میبینم که مردم میگویند: حسن بن علی علیه السلام راضی بود که با معاویه بیعت نماید و اجباری نداشت، بخدا قسم من با معاویه بیعت نکردم تا آنموقعیکه اهل عراق مرا تنها نهادنداگر غیر از این بود من بقدر طرفه العین با معاویه بیعت نمیکردم.باب 18276 مینا میگوید: علی علیه السلام سر و صدائی شنید فرمود: چه خبر است؟ گفتند: معاویه‌هلاک شده فرمود: قسم بان خدائیکه جان من در دست قدرت او است معاویه نخواهد مرد تا اینکه این امر (خلافت) بدست او بیفتد آنگاه بدست خود به (33) علامت اشاره کرد. عبدالرزاق گوید: بعلی علیه السلام گفتند: پس تو برای چه با معاویه قتال میکنی؟فرمود: برای آن عذری که بین من و خدا است. راوی میگوید: من گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بقتال ناکثین و قاسطین و مارقین مامور کرد ومعاویه هم یکی از آنها بود، آیا برای علی علیه السلام جائز است که قتال با آنها را ترک کند همچنانکه خدا قرآن را نازل کرد و افرادی را که میداند ایمان نمیاورندمامور بایمان آوردن کرده است. [صفحه 100] باب 19محمود بن لبید از قوم عبدالاشهل که در جنگ بدر حضور داشتند روایتکرده که گفتند: ما نزد رسولخدا صلی الله علیه و آله بودیم و معاویه نیز با ما بود رسول الله صلی‌الله علیه و آله با انگشت خود بشکم معاویه اشاره کرد و فرمود: روزی بیاید که این‌معاویه ادعای امارت و سلطنت کند وقتیکه دیدید این ادعا را کرد شکم او را پاره کنید و در حدیث دیگر از ابو سعید روایت کرده که: پیغمبر خدا صلی الله علیه و

آله فرمود: موقعیکه معاویه را در منبر من دیدید او را بکشید. و در روایت دیگر است که مولای ما علی علیه السلام فرمود: معاویه فرعون این امت و عمرو بن عاص هامان آنست.باب 20سلمان فارسی میگوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: امت من بسه فرقه خواهند شد: یک فرقه آن بر حقند، و باطل چیزی از آن فرقه را ناقص نخواهد کرد، آن فرقه اهل بیت مرا دوست دارند و مثل آنها چون طلای احمری است که صاحب آن، آن را نگاه دارد و جز خیر چیزی در آن نخواهد بود. و یکفرقه آن بر باطلند، و حق چیزی از آن را ناقص نمیکند این فرقه دارای بغض من و اهل بیت منند، مثل آنان چون آهن خبیثی است که صاحبش آن را طعمه آتش قرار دهد زیرا که چیزی جز شر برای او نخواهد داشت. و یک فرقه این امت بر ملت سامری بوده گاهی باینطرف مایل‌و گاهی بطرف دیگر راغبند. نمیگویند لمس نیست بلکه میگویند: [صفحه 101] جهاد نیست و امام آنها ابو موسی اشعری خواهد بود. سید بن طاووس گوید: منظور آنحضرت ابو موسی اشعری و جمعیتی است که با او در مدینه ماندند و با علی علیه السلام بجنگ دشمنان نرفتند.باب 21سالم حنفی میگوید: علی علیه السلام در مکان وسیعی در بین صد نفر گفتگو میکرد. بعد از آن دو مرتبه فرمود: قسم بخدای آسمان و زمین که دوست من رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن خبر داد که بعد از آنحضرت این امت با من بیوفائی میکنند و اینموضوع حتما عملی خواهد شد و کسیکه افترا ببندد بیچاره میشود. انس بن مالک گوید: من و رسولخدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام در یکی از حیاطهای مدینه بودیم، موقعیکه عبور ما بباغی افتاد علی علیه السلام گفت: یا نبی الله صلی‌الله علیه و آله این باغ عجب منظره زیبائی دارد، پیغمبر صلی الله علیه و آله در جوابش فرمود: باغی که تو در بهشت داری از این باغ بهتر است، بعد از آن بباغ دیگری عبور کردیم و علی علیه السلام گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله این باغ هم خیلی خوب است آن حضرت در جواب فرمود: یا علی باغیکه تو در بهشت داری از این باغ نیکوتر است. سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله سر خود را بشانه من نهاد و گریه کرد، علی علیه السلام گفت: یا رسول الله برای چه گریه میکنی؟ فرمود: برای آن کینه هائیکه در سینه یک عده ای در باره تو موجود است و آن ها کینه های خود راآشکار نمیکنند تا موقعی که مرا از دست بدهند. [صفحه 102] باب 22ابن عباس میگوید: ما هفتصدسوار بودیم که از مدینه میامدیم در یکی از روزها که درعبور بودیم شخصی از آن قوم گفت: این سفر بی نتیجه است زیرا که ما بسوی مردمی میرویم که همه خون عثمان را طلب میکنند و راجع باینموضوع گفتگوی زیادی در بین آنها در گرفت، ابن عباس گوید: من نزد علی علیه السلام آمدم و گفتم: مگر نمیبینی که در بین اینقوم راجع باین مسافرت

اختلاف رخ داده زیرا میگویند: برای چه به جنگ‌صد هزار نفر که همه خون خواه عثمانند برویم. علی علیه السلام بلند شد و خطبه ای خواند و فرمود: قسم بانخدائیکه جان من در دست اوست که در این جنگ طلحه و زبیر کشته میشوند و اهل بصره شکست میخورند و از اهل کوفه پنج هزار و ششصدیا پانصند نفر با شما خروج میکنند. ابن عباس میگوید: ما حرکت کردیم بخدا قسم همانطور شد که‌علی علیه السلام فرموده بود زیرا که سیاهی لشگری پیدا شد و من از آنها استقبال نموده از مردی پرسیدم شما چند نفرید؟ گفت: پنج هزار و پانصد نفر، از دو نفر دیگر پرسیدم آنها نیز همان جواب را گفتند.باب 23ام حکیم میگوید: از علی علیه السلام شنیدم - در آنموقعی که مردی بانحضرت میگفت: یا امیر المونین برای خالد بن عرفطه استغفار کن زیرا که در زمین تیم از دنیا رفته است - که فرمود: دروغ میگوئی بخدا قسم که او نمرده و نخواهد مرد تا اینکه از باب الفیل داخل شود و بیرق [صفحه 103] گمراهی را بدوش بگیرد، ام حکیم گوید: بعد ازآن دیدم که خالد بن عرفطه بیرق معاویه را به دوش گرفته حمل میکند تا اینکه آنرا از همان دری که علی علیه السلام فرموده بود داخل کرد و آنرا در وسط مسجد متمرکز کرد و معاویه هم از طرف قبله پیاده شد.باب 24ام سلمه میگوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه من بود، فرمود: کسی داخل نشود. ناگاه صدای گریه آنحضرت را شنیدم چون داخل شدم دیدم که حسین علیه السلام را در کنار خود نشانده و دست بسرش میمالد و گریه میکند، گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله بخدا قسم نفهمیدم که حسین علیه السلام چگونه داخل حجره شد؟ در جوابم فرمود: جبرئیل در اینجا بود بمن گفت: آیا حسین را دوست داری؟ گفتم: آری گفت: امت تو او را در زمینی که آنرا کربلا میگویند خواهند کشت پس جبرئیل از تربت‌کربلا آورد و بانحضرت نشان داد موقعی که امام حسین علیه السلام را در کربلا محاصره کردند فرمود: اسم این زمین چیست؟ گفتند: کربلا فرمود: خدا راست میگوید: این زمین، زمین کرب و بلا است.باب 25شیبان گوید: با امیر المومنین علیه السلام از صفین مراجعت میکردیم تا اینکه بزمین کربلا پیاده شدیم و آنحضرت بر قاطرل خود سوار بود پس پیاده شد و کفی از خاک زیر سم آن استر را بر گرفته آنرا بوئید و بوسید و بر دو چشم خود نهاده گریه کرد آنگاه فرمود: چه افراد محبوبی در اینموضع کشته میشوند مثل اینکه من نظر میکنم بعده ای از آل رسول صلی الله علیه و آله که در این وادی خوابیده اند (دشمنان) بر آنها [صفحه 104] خروج میکنند و آنها را میکشند وای بر شما از آنها و وای بر آنها از شما، من شهدائی غیر از آنهائیکه در بدر با محمد صلی الله علیه و آله بودند از آنها افضل نمی دانم. بعد از آن فرمود: پای حماری یا فک آن را برای من بیاورید. من پای حمار مرده ای را برای او آوردم، آن بزرگوار آن

را در موضع سم استر فرو برد، وقتی که حسین صلوات الله علیه کشته شد من آمدم و پای آن حمار را از جای خون او خارج کردم و یاران او را (دیدم) که در اطرافش بزانو در آمده بودند. مترجم گوید: معنی ذیل باب (25) درست نیست ولی وظیفه، ترجمه بود.باب 26عبدالله بن یحیای کندی از پدرش روایت کرده که گفت: ما با علی ابن ابیطالب علیه السلام از صفین مراجعت میکردیم همینکه محاذی نینوا رسیدیم علی علیه السلام با صدای بلند فرمود: یا ابا عبدالله علیه السلام در شط فرات صبر کن، حسین علیه السلام متوجه آنحضرت شد و گفت: برای چه یا امیر المومنین؟ فرمود: رفتم خدمت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله دیدم چشمان او پر از اشگند، گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد چرا گریه میکنی؟ فرمود: چند دقیقه قبل جبرئیل نزد من بود، بمن خبر داد حسین علیه السلام بشط فرات کشته خواهد شد آیا مایلی که من از خاک او برای تو بیاورم تا ببوئی؟ گفتم: آری پس دست خود را دراز کرد و یکمشت خاک آورده بمن داد چون آن خاک را دیدم چشمانم از اشگ خشک نمیشوند.باب 27محمد بن جریر طبری در تاریخ خود میگوید: روزی معاویه نزد بنی هاشم آمد و گفت: شما بنی هاشمین میخواهید همانطور که استحقاق نبوت [صفحه 105] را داشتید لیاقت خلافت را نیز داشته باشید در صورتیکه نبوت با خلافت برای احدی جمع نشده اند، بجان خودم‌قسم که حجت و دلیل شما بر مردم مشتبه شده است، زیرا شما میگوئید: ما اهل بیت خدائیم پس چرا نبوت د رخانواده ما است و خلافت در خانواده دیگران و این (مقاله) امر را بر مردم مشتبه میکند و علت اینکه شبهه را شبهه میگویند اینست که نمیگذاردحق شناخته شود. خلافت برضای عموم و شورای خصوص، نصیب مردان زنده قریش خواهد شد، مردم نمیگویند: ایکاش بنی هاشم سرپرست ما بودند اگر بنی هاشم سرپرست ما بودند برای دین و دنیا ما خوب بود، مردم بدور غیر شما جمع نشده اند که شما را از خلافت‌ممنوع کنند، اگر شما قبل از این بخلافت مایل نبودید امروز برای آن با ما قتال نمیکردید، شما گمان میکنید که دارای سلطنت هاشمی و مهدی قائم هستید در صورتیکه مهدی عیسی بن مریم است و امر خلافت در دست ما خواهد بود تا اینکه آن را بعیسی هود و ثمود بیشتر بود، آنگاه معاویه ساکت شد. بعد از گفتگوی معاویه عبدالله بن واگذاریم قسم بجان خودم اگر شما سلطنت میکردید خطر هلاکت برای مردم از عذاب قوم عباس از جای برخواست و حمد و ثنای خدای را بجای آورد گفت: اما اینکه گفتی: ما به‌وسیله نبوت مستحق خلافت نیستیم اگر بجهت نبوت استحقاق خلافت را نداشته باشیم پس بچه وسیله این استحقاق را خواهیم داشت؟ (یعنی با بودن اینوسیله احتیاجی بوسائل دیگر نیست). اما اینکه گفتی: نبوت و خلافت برای احدی جمع نمیشود پس [صفحه 106] معنی این آیه چیست

که خدا میفرماید: (فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمه و آتیناهم‌ملکا عظیما) لفظ کتاب در این آیه بمعنای نبوت و لفظ حکمت بمعنای سنت و کلمه ملک بمعنای خلافت است و ما هم آل ابراهیم هستیم و امر خدا نسبت بما و آنها یکی است وسنت در بین ما و آنها جاری خواهد بود. اما اینکه گفتی: حجت و دلیل ما مردم را باشتباه میاندازد به خدا قسم دلیلهای ما از آفتاب روشنتر و از ماه نورانی تر است‌و تو هم میدانی ولی تو از اینجهت از ما روگردانی که برادر وجد و عمو و دائی تو را کشتیم، برای استخوان و ارواحی که در هاویه وارد شدند گریه مکن و برای خونهائی‌که شرک، ریختن آنها را حلال کرده و اسلام آنها را ناچیز کرده غضب منما. و اما اینکه مردم ما را ترک کردند اگر مردم بدور ما جمع میشدند آنچه را که از ما حرام میکردند بیشتر از آن بود که ما از آنها حرام کنیم (یعنی آنها برای استفاده بدور ما جمع میشدند) و هر امری که محصول آن حاصل شود حقش ثابت و باطلش زائل میشود. اما اینکه گفتی: ما گمان میکنیم سلطنت هاشمی و مهدی قائم داریم، در قرآن معنی گمان شک است چنانکه خدای تعالی [صفحه 107] می فرماید: (زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قل بلی و رب لتبعثن) و همه مردم میدانند که ما را پادشاهی است که اگر یک روز از دنیا بیشتر باقی نباشد خدا او را مالک خواهد کرد و ما مهدی قائمی داریم که اگر از دنیا بیشتر از یک روز باقی نماند خدا او را مبعوث میکند تا زمین را پر از عدل‌و داد کند همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد، و شما یک روز سلطنت نمیکنید مگر اینکه ما دو روز سلطنت خواهیم نمود، شما یک ماه، سلطنت نخواهید کرد مگر اینکه مادو ماه سلطنت میکنیم، شما یک سال سلطنت نمیکنید الا اینکه ما دو سال سلطنت مینمائیم. اما اینکه گفتی: مهدی عیسی بن مریم است (اینطور نیست) بلکه عیسی از آسمان نزول میکند بجهت (از بین بردن) دجال، چون دجال عیسی را ببیند آب میشود آنطور که پیه آب میشود و امام مردی است از ما که عیسی باو اقتدا میکند، اگر میخواهی نام او را بگویم می گویم: اما باد و صاعقه ایکه بر قوم عاد و ثمود مسلط شد آنها عذاب بودند و سلطنت ما رحمت خواهد بود. سید بن طاووس رحمه الله میگوید: معاویه به ابن عباس جوابی نگفت:باب 28محمد بن جریر طبری در کتاب (عیون اخبار بنی هاشم) می نویسد ابن عباس بمعاویه گفت: هیچ کس از قریش نیست که راجع بامری [صفحه 108] افتخار کند مگر اینکه دیگری با او شریک خواهد بود، فقط بنی هاشمند که به نبوت افتخار میکنند و احدی در نبوت با آنها شرکت ندارد و متساوی با آنها نیست و کسی نظیر بنی هاشم از نبوت دافع نمیکند. من شهادت میدهم که خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را از قریش قرار نداد مگر اینکه قریش را بهترین مردم قرار داد. خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را از بنی هاشم

قرار نداد مگر اینکه هاشم را از بهترین قریش قرار داد آنحضرت را از بنی عبدالمطلب قرار نداد الا اینکه آنها بهترین بنی هاشمند و ما بشما فضیلتی نداریم الا آن فضیلتی که عرب و این امت مرحومه بان افتخار میکنند (یعنی عرب افتخار دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها است و امت مرحومه مفتخرند که امت این پیغمبرند) نبی و مهدی از این امت است و مهدی در آخر این امت خواهد بود زیرا که امر (اسلام) بما افتتاح شد و بما هم ختم میشود، اگر سلطنت شما از بین رفتنی است سلطنت ما جاوید خواهد بود اگر سلطنت شما قبل از سلطنت ما است بعد از سلطنت ما سلطنتی نخواهد بود زیرا که ما اهل عافیت هستیم و عاقبت برای مردم باتقوا خواهد بود.باب 29کعب میگوید: من نام مهدی علیه السلام را در تورات، مرقوم یافتم، عمل مهدی علیه السلام ظلم و فساد نیست. سید بن طاووس میگوید: سلیلی در کتاب خود ذکر کرده که عمر بن عبدالعزیز، مهدی علیه السلام را میشناخت و بعضی از صومعه نشینان نصارا راجع به مهدی علیه السلام از عمر بن عبدالعزیز سوال میکردند پس بنابر این (نام آنحضرت) در تورات و انجیل مذکور و مرقوم است. [صفحه 109] فصل در کتاب (اصول شیعه) مینویسد: مردی از امام باقر علیه السلام پرسید که آیا عمر بن عبدالعزیز از شجره ملعونه است؟ حضرت فرمود: در باره عمر بن عبدالعزیز جز خیر چیزی نگو، زیرا بعد از رسولخدا صلی الله علیه و آله کسی مثل عمر بن عبدالعزیز بما خدمت نکرد. فصل ر کتاب حماد بن عثمان از زراره روایتکرده که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام‌شنیدم که میفرمود: عمر بن عبدالعزیز، غله و فوائد فدک را بین کبیر و صغیر ما علی‌السویه تقسیم کرد و زید بن حسن برای عمر بن عبدالعزیز نوشت: پدر من عطا میکرد همینطور که توبه کوچک ترین بچه های ما عطا میکنی؟ در جوابش نوشت: ای زید بن حسن تو زنده خواهی بود تا ببینی مردی از بنی امیه اینطور انجام دهد. عامل مدینه برای‌عمر بن عبدالعزیز نوشت: در بین فرزندان علی علیه السلام افرادی هستند که از اولاد فاطمه نیستند (یعنی از طرف مادر بفاطمه علیها السلام منتهی نمیشوند) عمر بن عبدالعزیز در جوابش نوشت: از در آمد فدک بغیر از فرزندان فاطمه علیها السلام عطا مکن. راوی گوید: سهل بن عبدالعزیز بعمر گفت: این عمل تو باعث طعن بر خلفا قبل از و میشود، عمر در جواب گفت: دست از سرم بردار، آن موقعی که در مدینه عامل بودم فهمیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: کسیکه فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده است.باب 30ابو یحیا گوید: عبدالعزیز نزد دیرانی (یعنی راهب) فرستاد که نظر کن و ببین از فرزندان من خلیفه خواهند شد؟ گفت: آری این خلعت بقامت عمر بن عبدالعزیز بریده شده، موقعیکه عمر بن عبدالعزیز بخلافت رسید نزد دیرانی فرستاد که ما میگوئیم، مهدی از ما است نگاه کن ببین مهدی از ما

است؟ دیرانی در جواب گفت: نه، ولی تو مرد صالح و نیکوکاری خواهی بود. عمر بن عبدالعزیز گفت: الحمد لله که خدا مرا مردصالحی قرار داده.باب 31سلیلی در کتاب خود مینویسد: روزی امیر المومنین علی علیه السلام در کوفه در همان‌موضعیکه زید بن علی را به دار زدند توقف کرد و آنقدر گریه کرد که محاسن شریفش ترشد و مردم بجهت گریه آن حضرت گریه کردند، از آن بزرگوار پرسیدند: گریه شما برای چه بود که یاران خود را بگریه انداختی؟ فرمود: یکی از فرزندان من در اینموضع بدار آویخته خواهد شد. و من در این موضع نگاه نمیکنم زیرا میترسم که کسی راضی شود بعورت او نظر کند راوی گوید: در خبر استکه هشام بن عبدالملک زید را به دار زد در صورتیکه عورت او باز بود ولی شکم زید بطوری پائین آمد که عورت او را مستورکرد، رحمت الله علیه.باب 32عبدالله بن عمر گوید: فتنه ای بپا میشود که آن را فتنه سبیطه میگویند و قربانیهای آن در آتش خواهند بود راوی گوید: گفتم: آن قربانیها [صفحه 111] مسلمانند؟ گفت: آری مسلمانند، دوباره پرسیدم آن ها مسلمانند؟ گفت: بلی آن ها مسلمانند، گفتم: برای چه؟ گفت: برای اینکه آنها بجهت امر دنیا بروی یکدیگر چیره میشوند نه برای امر خدا، گفتم: این فتنه قبلا عملی شده، گفت: چه موقع؟ گفتم: در زمان عثمان‌گفت: قسم بان خدائیکه محمد صلی الله علیه و آله را بحق مبعوث کرده این موضوع عملی نمیشود تا آن موقعی که همه عرب در حجره های خود داخل شوند و شخص نزد قبر آمده بگویدک ایکاش من بجای تو بودم، و زمین پر از ظلم و جور شود، گفتم: بعد از آن چه خواهد شد؟ گفت: بعد از آن خدا مردی را مبعوث میکند که زمین را پر از عدل وداد میکند همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد آن مرد بقدر بضع سنین عمر میکند، گفتم بضع کدام است؟ گفت بگمان اهل کتاب نه و یا هفت سال است.باب 33سلیلی در کتاب خود ذکر کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین قبیله های عرب بنی امیه و بنی حنیفه هستند. و از مولای ما علی علیه السلام و ابن‌عباس و عمر بن خطاب روایاتی در تفسیر آیه. (الم تر الی الذین بدلوا نعمه الله کفرا و احلوا قومهم دار البورا جهنم یصلونها) وارد شده که آن افراد بنی مغیره و بنی امیه بودند، بنی مغیره در جنگ بدر کشته شدند و بنی امیه تا یک مدت معلومی ازدنیا بر [صفحه 112] برخوردار بودند.باب 34ابن دیلمی میگوید: بنی امیه هشتاد و هفت یا نه سال سلطنت میکنند بعد از آن خدا سلطنت آن ها را بوسیله بیرقهائی سیاه که از طرف مشرق میایند ریشه کن میکند، آنگاه آن بیرقهای سیاه برقرارند تا اینکه بلای آن ها بهر مومنی برسد، سپس خدا آن‌بلا را بوسیله آل محمد صلی الله علیه و آله برطرف میکند و این بلیه در آن موقعی است که افراد سفیه و بچه ها امارت کنند، آنطور امارتیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره آن فرمود:

هیچگونه حرمت و عهد و میثاقی ندارد و زمان آن ها زمانه جائری است.باب 35جابر بن سمره میگوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قیامت قیام نمیکند تااینکه دوازده امیر از قریش متولی امارت شود.باب 36عبدالله بن عبدالعزیز میگوید: علی بن ابیطالب علیه السلام بمن فرمود و در کوفه هم فرمود: ایها الناس بعد از من آرام باشید و از یکعده قلیلی از آل محمد صلی الله علیه و آله برحذر باشید زیرا که یکعده قلیلی از آل محمد صلی الله علیه و آله خروج میکنند ولی بعلت مخالفت با امر من و پشت پا زدن بعهد من بمقصود خود نخواهند رسید و روایتی را نقل کرده که بعضی از اولاد حسین برای کمک امیه ظهور میکنند و بلا، مردم را فرا خواهد گرفت و خدا بهترین خلق را مبتلا خواهد کرد تا اینکه خوبان از بدان ممتاز شوند، مردم از یکدیگر بیزاری میجویند، این بلا طولانی‌خواهد شد [صفحه 113] تا اینکه خدا بوسیله مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله برای آنها فرجی مرحمت کند کسی که از فرزندان من خروج کند و عمل و رفتارش غیر از عمل ورفتار من باشد من از او بیزار خواهم بود و هر کسی از فرزندان من قبل از ظهور مهدی (ع) خروج نماید کشته خواهد شد از دو دجال از فرزندان فاطمه (ع) بر حذر باشید، زیرا که از اولاد فاطمه (ع) دو دجال بوجود میاید، و دجالی هم از دجله بصره خروج میکند که از من نیست و او مقدمه کلیه دجالها است. سید بن طاووس میگوید: این حدیث صراحت دارد در اینکه مولای ما علی علیه السلام فرزندان خود را نهی کرده که قبل از ظهور مهدی علیه السلام خروج کنند.باب 37عبدالله بن حرث میگوید: علی بن ابیطالب علیه السلام بفرزندان خود فرمود: این امررا (یعنی امر خلافت را) طلب نکنید، زیرا هیچیک از شما طلب اینکار را نمیکند مگر اینکه کشته خواهید شد. نیز از عثمان بن عفان روایتکرده که گفت: این امر خلافت رااولاد علی علیه السلام صاحب نخواهند شد. علی بن عبدالله میگوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سلطنت نصیب [صفحه 114] فرزندان علی علیه السلام نخواهد شد. عثمان بن عفان میگوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بعلی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: امر خلافت نصیب احدی از فرزندان تو نخواهد شد. ام سلمه گوید: من روزی در خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله بودم که راجع بخلافت گفتگوئی بمیان آمد، گفتند: آیا خلافت نصیب اولاد فاطمه (ع) خواهد شد؟ پیغمبر صلی‌الله علیه و آله فرمود: ابدا. هرگز فرزندان فاطمه بخلافت نخواهند رسید، ولی نصیب‌اولاد عمویم عباس خواهد شد. سهیل بن حبیب میگیود: ما نزد برید رقاشی بودیم که خبر قتل زید بن علی علیه السلام را باو دادند او پس از شنیدن اینخبر گریه کرد و گفت: انس بن مالک برای من نقل کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود: خلافت نصیب احدی از

فرزندان فاطمه (ع) نخواهد شد.باب 38ابن عباس گوید: برای ما اهل بیت بیرقهای سیاهی خواهد بود که رد نمیشوند تا اینکه‌از خراسان بیرقهای سیاهی چون شب تاریک خروج کنند در اول آن بیرقها نصرت و در وسطآن ها لعنت و در آخر آنان کفر خواهد بود، کسیکه با آن ها قتال کند او را میکشند و کسیکه از دست آن ها فرار کند او را خواهند گرفت و کسیکه متحصن شود او را پیاده‌میکنند و کسیکه آن ها را مشایعت کند او را دچار فتنه میکنند و کسیکه با آن ها مخالفت نماید فقیرش خواهند نمود در آنروز کسی که بر آن ها نفرین کند مثل آنستکه تیری در راه خدا انداخته باشد. [صفحه 115] باب 39حسن از قول آنکسی که برایش نقل کرده میگوید: علی بن ابی طالب علیه السلام بابن عباس فرمود: یابن عباس تو اخبار مختلفه ای شنیده ای ولی اینحدیث را هم بگو گفتم:بلی فرمود: اول فتنه دویست (سال این امور رخ می دهد): حکم فرمائی بچه ها، تجارتهای زیاد و استفاده کم، موت علما و مردم نیکوکار، قحطی شدید، ظلم و جور، قتل اهل بیت من در زورا از تشنگی نفاق ملوک و ملک عجم، موقعیکه گروه ترک بر شما سلطنت کرد بر شما لازم است که باطراف شهرها و دریاها فرار کنید، فرار فرار، بعد از آن در سنه (3 یا 255) فتنه هائی در شهرها بوجود میاید، فتنه ای در مصر، وای بر مصر، فتنه دوم در کوفه، و فتنه سوم در بصره و هلاکت اهل بصره به دست مردی که اصل و فرعی ندارد و در بصره قیل و قال زیادی خواهد شد و مردم بصره بدو فرقه تفریق میشوند، فرقه ای بر له او و فرقه ای بر علیه او خواهد بود، آنمرد، مدت چندسالی مکث خواهد کرد، بعد از او خلیفه سنگ دلی بر شما مسلط میشود که در آسمانها بقتال و در زمینها معروف بجبار است، خون ها را ریخته و با آب ممزوج خواهد کرد و باشامیدن آن قادر نخواهد شد آنگاه اعراب بان ها حمله و هجوم میکنند در آن موقع که اعراب هجوم کردند خلیفه کشته میشود و جور و فسق و فجور بین مردم فاش خواهد شدو بیرقهائی پشت سر یکدیگر نظیر دانه های تسبیحی که نخ آن قطع شده باشد و دانه های آن متوالیا شروع بریزش نمایند نزد شما میایند. [صفحه 116] پس موقعیکه خلیفه شما کشته شد انتظار خروج آل ابو سفیان را داشته باشید، دلیل آن خروج اهل مصر استو در موقع هلاکت اهل مصر بصره فرو میرود و دو زلزله دیگر در بازار و مسجد بصره اتفاق میافتد و بعد از آن دچار طوفان آب خواهند شد، کسیکه از دم شمشیر نجات پیداکند از طوفان نجات نخواهد یافت مگر کسیکه در اطراف بصره سکناکند و وسط آن را ترک‌نماید و در شهر مصر سه خسوف و شش زلزله و قذفی از آسمان اتفاق خواهد افتاد بعد از آن کوفه (دچار انقلاب میشود) و سفیانی در شام خواهد بود، موقعی که لشگر سفیانی بکوفه آمد شما منتظر ظهور بهترین آل محمد صلی الله علیه و آله باشید که در کعبه خواهد بود، در آن

موقع افراد زنده تمنا دارند که مرده های آنها زنده شوند و آنحضرت زمین را پر از عدل و داد میکند همانطور که پر از ظلم و جور شده باشد.باب 40محمد بن علی از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کرده که فرمود: رغبت بسکنای بصره‌پیدا نکنید زیرا که بصره و اطراف آن بنحوی غرق خواهد شد که غیر از مسجدش جای دیگری دیده نخواهد شد و مسجد آن چون سینه کشتی خواهد بود (یعنی متزلزل خواهد شد).باب 41سلیلی گوید: حسن گفت: شمشیر کشیده میشود شمشیر کشیده میشود، چقدر چشمهای گریان که دیده خواهد شد. چقدر حرام که حلال [صفحه 117] میشود چقدر غم و اندوه که پیدا خواهدشد، آنگاه گفت: ضعیف هلاک میشود ضعیف هلاک میشود. بعد از آن گوید: باد زردی از طرف قبله برای شما میوزد که سه روز و دو شب ادامه خواهد داشت بطوریکه شب از شدت زردی چون روز روشن خواهد شد، سپس بصره غرق میشود بعد از آن در انتظار علائمی پی در پی از آسمان باشید که چون دانه تسبیح و مهره ای که نخ آن پاره شود فرو خواهد ریخت، اول آن علائم صاعقه است بعد از آن باد زردی سپس باد دائمی و صوتی از آسمان‌که بواسطه آن خلقی خواهند مرد، در شهر واسط (شهری است در عراق) هلاکت زیادی خواهد شد و در کوفه عجائبی و در اهواز زلزله هائی اتفاق میافتد که خانه های آنهاقبرستان میشود آنگاه راهها مسدود میشوند و احدی از شهری بشهری خارج نخواهد شد.باب 42ربیعه بن جوشن میگوید: عبدالله بن عمر در بیت المقدس با ما ملاقات کرد و گفت: شما مردم کجائید؟ گفتیم: مردم عراق گفت: از کدام مردم عراقید؟ گفتیم: اهل بصره گفت: آیا مستعد نیستید ای اهل بصره؟ گفتیم: برای چه مستعد باشیم؟ گفت: برای غلاف کردن شمشیر، و بهترین مالها در آن روز شترهائی هستند که انسان اهل و عیال خود رابر آنها سوار کند و آنها را بر پشت شترها طعام و غذا بدهد (کنایه از این است که انسان رو بفرار بگذارد) در آن روز اسبهای سخت سم، بسیار بد رد خواهد خورد، بخدا قسم نزدیک است که شخص برای افراد تهی دست غبطه بخورد همچنانکه امروز غبطه میخوردبرای کثرت اهل و مال گفتیم: [صفحه 118] برای چه اینطور خواهد شد؟ گفت: بنوقنطورا بر شما وارد میشوند و در کنار دجله بهر نخله ای اسبی خواهند بست آنگاه شما را خارج مینمایند. گفتیم: بنوقنطورا کیانند؟ گفت: خدا بهتر میداند، ما، در کتاب اینطور یافته ایم، ولی صفت آنها صفت ترک است.باب 43عبدالرحمان بن ابوبکر از پدر خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمینی است که آن را بصره میگویند، و در جنب آن نخل زیاد و نهری است که آن‌را دجله میگویند، بنوقنطورا بر آنها نازل میشوند و مردم بچند فرقه متفرق خواهند شد، فرقه ای بر اصل خود باقی میمانند و هلاک میشوند و فرقه ای بعزت و عظمت خود مغرور شده کافر میشوند و

فرقه ای بچه های خود را بدوش گرفته جنگ میکنند، کشته آنها از شهدا است و خدا و فتح و فیروزی را نصیب آنها خواهد کرد.باب 44حسن بن ابوالحسن گوید: طماطم میایند طماطم میایند گردن شما را میزنند، غنیمت شما میخورند، شهرهای شما را وطن خود قرار میدهند، هتک حرمت شما را خواهند کرد، خوبان‌شما را نوکر و فرمان بر خود میگردانند، اشراف شما را ذلیل مینمایند، غلامان زر خرید را ظلم کرده ناامید میکنند و آنها را به (سیخ) آهن میکشند رنگهای زشتی دارند، دارای گردنهای کلفتی هستند، شمشیرشان از [صفحه 119] پولاد است، ستاره آنها درخشنده خواهد بود، تازیانه هاشان برای آنها مثمرثمر است بلای این طایفه برای امت من شدیدتر است از فرعون برای بنی اسرائیل.باب 45عمران بن سلیم میگوید: نزدیک شده بنی حفصه یعنی ترکها بر کشور عراق خروج کنند و هر سفید و سیاهی را مقهور نمایند، و دنیا برای آنها ادامه خواهد داشت نظیر ادامه‌آن برای فرعون تا آنموقعیکه جلوگیری و امتناع کنند و تکبر و ظلم نمایند آنگاه خدا بارانرا از آنها منع خواهد کرد و انتقام بعضی را از بعض دیگر بجهت عدم رعایت‌و کشتار آنها خواهد کشید، لباس مسلمین لباس کفار خواهد شد دشمنی و عداوت در بین مسلمانها پیدا میشود تا اینکه آنها را مستاصل و پراکنده کند و سلطنت به اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله میرسد زیرا آنها به سلطنت از دیگران سزاوارترند (و لائق ترند) که حق را بگویند.باب 46سلیلی گوید: من می دانم که عرب چه موقع هلاک خواهد شد: آنموقعی عرب هلاک میشود که اختیار امور آنها بدست کسی بیتفد که زمان جاهلیت و اهل آنرا درک نکرده باشد تا متخلق به اخلاق آنها شده باشد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را هم درک نکرده باشد که اسلام مانع او باشد.باب 47ابن مسعود میگوید: ما نزد رسولخدا صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: این امر همیشه در بین شما خواهد بود و شما سرپرست آن هستید تا آنموقعی که اعمال (ناپسندی) را انجام نداده اید و موقعیکه (کارهای زشتی) را انجام دادید خدا گروهی رایا فرمود: بدترین خلق خود را بر شما مسلط میکند تا شما را نظیر شاخه درخت پوست‌کنند. فصل سید بن طاووس گوید: در کتاب مبتدا دیدم که دولت فرعون، چهار صد سال بوده است و بنی اسرائیل مدت صد و پنجاه سال قبل از نبوت موسی علیه السلام دچار بلا بودند. فصل نیز گوید: در کتاب سفینه دیدم که فرعون سیصد سال عمر کرد و در مدت دویست و بیست سال دچار بلائی نشد و موسی علیه السلام هشتاد سال او را بحق دعوت میکرد. فصل یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان میگوید: بعد از (فرعون اول) فرعون موسی علیه السلام بوجود آمد و گفته اند: از عرب بوده، کوتاه قد و دلاور و نقطه های سفیدی در پوست بدنش بوده و پانصد سال سلطنت کرده است، بعد از آن، خدا او را با ولید بن‌مصعب غرق کرده و قومی گمان

کرده اند که از قبط بوده و از عمالقه نبوده است. فصل اسود میگوید: بعائشه گفتم: یا ام المومنین آیا تعجب نمیکنی که از غلامهای آزاد شده در باره خلافت با مردی از اهل بدر نزاع کنند؟ گفت: تعجب مکن زیرا فرعون چهارصد سال بر بنی اسرائیل سلطنت کرد. خدا سلطنت را بخوب و بد می دهد. [صفحه 121] باب 48ابن عمر میگوید: منافقون در شبی مسجدی را در مدینه خراب کردند؟ این عمل برای اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله ناگوار شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ناراحت نباشید زیرا این مسجد تعمیر خواهد شد ولی موقعی که مسجد براثا خراب شد حج باطل میشود (یعنی ممنوع میشود؟) گفتند: مسجد راثا در کجا است؟ فرمود:در زمین عراق در طرف غربی بغداد واقع شده در آن مسجد هفتاد نبی و وصی نماز خوانده و آخرین آنها این است و اشاره فرمود بعلی بن ابیطالب علیه السلام. سلیلی گوید: خودم دیدم که مسجد براثا را حنبلیها خراب کردند و قبرها را شکافته جنازه ها را بیرون آوردند و اهل و عیال آنها را مغلوب کردند و آنها را در قبر نهادند و مسجد را تعطیل نموده آنرا مقبره قرار دادند و درخت خرمائی که در آن مسجد بود قطع کردند و شاخ و برگ آن سوخته شد، این جنایت در سال (312) اتفاق افتاد، در این سال بود که حج تعطیل شد و سلیمان بن حسن یعنی قرمطی در اول این سال خروج کرد و راه حجاج را قطع نموده آنها را کشت و حج را تعطیل کرد و برفی در بغداد آمد که درخت خرمای آنها از شدت سرما سوخت (یعنی خشک شد) و او هم هلاک شد. نافذ مولای من بمن خبر داد که ابو عمرو، قاضی بغداد گفت: در قریه صرصر که سه فرسخی بغداد است صد هزار درخت خرما سوخت. سلیلی گوید: چه شانی از این نیکوتر و چه امری از این (پیش کوئی) واضح تر خواهد بود. [صفحه 122] باب 49ابو هریره گوید: رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: قیامت قیام نخواهد کرد تا اینکه امت من بدون کم و زیاد بسرنوشت امم سالفه و قرنهای گذشته دچار شوند، مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی آنطور که فارس و روم رفتار کردند؟ فرمود: مگر مردم غیر از اینها هستند؟ سلیلی بروایت دیگر روایتکرده که پیغمبر خداصلی الله علیه و آله فرمود: شما بدون کم و زیاد متابعت مردم قبل از خودتان را خواهید کرد، حتی اینکه اگر آنها داخل سوراخ سوسمار شده باشند شما هم داخل آن خواهید شد. راوی گوید: گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله از یهود و نصارا هم هستند؟ فرمود: غیر از یهود و نصارا کسی نیست.باب 50کعب میگوید: گروهی که صورتهای عریض و پهن و چشمهای کوچک دارند و آنها را بنوقنطورا میگویند از دسکره (نام قریه ای است) حرکت میکنند و اهل بصره را از خانمانشان بمحلی که گیاه درمنه میروید آواره خواهند نمود و عرب را بجرم پدرانشان‌موآخذه خواهند کرد و برای عرب آسیبهای زیادی خواهد بود،

سپس درندگان در جاده ها عبور میکنند زیرا جز عده قلیلی کسی از جاده ها عبور نمیکند، بعد از آن زلزله هائی در بغداد بوجود آمده و زمین آن فرو میرود و بغداد از هر زمینی زودتر خراب خواهد شد، آنگاه خرابی در مصر شروع میشود، موقعیکه در شام فتنه بپا شد الموت الموت، بنی اصفر حرکت میکنند و در بلاد عرب گردش مینمایند و در بین آنها آسیبهائی [صفحه 123] واقع خواهد شد.باب 51حذیفه بن یمان میگوید: کان من نظر میکنم بزنان قریش که ردیف شده اند و موهای آنها به درخت های خرمای عراق که پهلوی بصره است بسته شده، صدا به واویلا بلند میکنند و اسیری در اطراف (بصره) شروع خواهد شد، وای بر اهل آنزمان که چقدر هول وترس و زلزله دار آنها خواهد شد مخصوصا افرادی که مال ظاهر و آشکاری داشته باشند،خوشا بحال کسیکه خود و اهل عیالش را پنهان نماید و معلوم نشودکه دارای طلا و نقره است.باب 52حذیفه بن یمان از رسول گرامی صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: افرادی که‌آزادند (یعنی زرخرید نیستند) فروخته خواهند شد، از بس که به مرد و زنها رنج و مشقت میرسد بغلام و کنیزی خود اقرار میکنند و مشرکین، مسلمین را استخدام نموده ودر شهرها میفروشند و خوب و بد از این بلا رهائی نمییابند. ان حذیفه آن بلا هیمشه دچار اهل آنزمان خواهد بود تا اینکه آنها دچار بدگمانی شده از فرج و راه نجات مایوس و ناامید خواهند شد در آنموقع استکه خدا مردی را از پاکیزگان و بهترین‌فرزندان من برانگیزد که عادل و مبارک و زکی است و بقدر ذره المثقال خیانت نمیکند، و خدا بوسیله او دین و قرآن و اسلام و اهل آن را عزیز خواهد کرد و بواسطه او است که خدا شرک و اهل آنرا ذلیل مینماید. او از خدا میترسد و بواسطه قرابتی که بمن دارد مغرور نخواهد شد. [صفحه 124] حرمتی را بحرمتی ضایع نمیکند، در زمان حکمفرمائی خود کسی را با تازیانه نمیزند مگر اینکه بخواهد حد جاری کند، خدا بوسیله آن بزرگوار کلیه بدعتها را محو و نابود مینماید، فتنه ها را ریشه کن خواهد کرد، خدا بواسطه آن حضرت، باب حق را مفتوح و باب باطل را میبندد و اسرای مسلمین را هر جا که باشند بوسیله او بمکان خود رد میکند. حذیفه گوید: عرضکردم نام آن بنده ای را که خدا از ذریه تو برای امت تو برگزیده است برای ما بگو؟ فرمود: اسم او چون اسم من و اسم پدرش چون اسم پدرم، (این جمله بر خلاف مذهب شیعه‌است - مترجم) اگر از دنیا بیشتر از یک روز باقی نباشد خدا آنروز را بقدر اینهائیکه من گفتم قرار خواهد داد.باب 53سوید بن غفله میگوید: سلمان در روز قادسیه گفت: این مردم را میبینی که فوج فوج در دین خدا داخل میشوند؟ قسم بانخدائیکه جان من در دست قدرت اوست همینها فوج فوج‌از دین خدا خارج میشوند آنچنانکه داخل شدند.باب 54محمد بن عبدالله از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: برای

ما، در شهر بصره مصیبت بزرگی خواهد بود زیرا که امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام فرمود: مقر و منزل سلطان در زورا یعنی بغداد خواهد بود و کارها بوسیله شورا انجام خواهد گرفت و کسیکه بر امری غالب شد آنرا عملی میکند. در آنموقع استکه سفیانی خروج مینماید و مدت نه ماه در زمین [صفحه 125] گردش میکند و مردم‌را ببدترین عذابها معذب خواهد کرد، وای بر مردم مصر و بغداد و کوفه و واسط کان من بواسط و جریانهای آنها نظر میکنم، در آنوقت سفیانی خروج میکند و طعام و غذا کمیاب شده و مردم دچار قحط خواهند شد و باران کم میشود نه زمینی خواهد بود که گیاه برویاند و نه آسمانی استکه بارانی فرو ریزد. بعد از آن، مهدی هادی علیه السلام خروج نموده و بیرق را از دست عیسی ابن مریم علیه السلام میگیرد آنگاه دجال از میسان که در نواحی مصر است خروج میکند و نزد سفوان و سنام (نام آب و کوهی است در بصره) میاید و آنها را مسخر میکند فیکونان کالثرید و ما هما بثرید من الجوع و القحط ان ذلک لشدید و بعد از آن، آفتاب تا چهل سال از طرف مغرب طلوع میکند.باب 55عمرو بن تغلب میگوید: رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما در موقع قیام قیامت با گروهی که نعلینشان از مو باشد قتال خواهید کرد و با قومی قتال میکنید که دارای چشمان کوچک و صورتهای عریض و پهنی چون سپرهای آهنین باشند. و بروایت دیگر گوید: که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قیامت بپا نمیشود تا اینکه‌شما با قومی جنگ کنید که نعلینشان از مو باشد و کلاه خود بسر بگذارند و دارای چشمان کوچک و صورتهای عریض چون سپرهای آهنین باشند. و بسندهای دیگر روایتکرده که راوی گفت: من شش سال با [صفحه 126] رسولخدا صلی الله علیه و آله بودم و خوب میفمیدم که چه میفرمود، یک روز شنیدم که میفرمود: بهمین زودی شما با گروهی قتال میکنید که نعلینهاشان از مو باشد و دارای چشمانی کوچک و صورتی سرخ باشند کان صورتهاشان سپرهای آهنین است.باب 56سمره بن جندب میگوید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیک شده که جلو شما پر از عجم شود و خدا آنها را چون شیری پر جرئت کند که فرار نکنند و با شما قتال کنند و غنیمت شما را بخورند.باب 57حذیفه گوید: نزدیک شده که عجم جلوگیری کند و برای اهل عراق درهم و قفیزی نیاید وهمینطور روم جلوگیری کند و برای اهل شام درهم و قفیزی وارد نشود.باب 58سلیلی گوید: پانزده روز قبل از اینکه امیر المومنین علی علیه السلام از بصره خارج شود خطبه ای خواند و در آن خطبه بعد از آنکه پادشاهان بنی عباس را اسم برد کرد فرمود: فتنه تیره و گردن بند قرمز تمام شد و قائم حق در بین آن است، بعد از آن هفت اقلیم چون ماه نورانی و چون ستاره درخشنده خواهند شد، آگاه باشید که برای‌خروج مهدی علیه السلام ده علامت خواهد بود: طلوع ستاره

دم دار که از مجاری، نزدیک خواهد شد و بعد از آن فتنه و آشوبهائی بپا میشود این اول آن علامتها بود، و از آن علامت تا علامت دیگری عجائبی بوجود میاید و ماه نورانی در بین انقضا این‌علائم ده گانه خواهد بود. [صفحه 127] باب 59نیز سلیلی گوید: امیر المومنین علیه السلام بر منبر کوفه خطبه ای خواند و بعد ازحمد خدا و ثنا بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر چه میخواهید از من به‌پرسید زیرا که من در این دهه آخر ماه رمضان از بین شما میروم، پس حوادث بعد از خود را ذکر کرد و شهادت حسین علیه السلام و زید بن علی رضوان الله علیه و سوزاندن جنازه او و خاکسترش را بباد دادن بیان فرمود و گریه کرد، آنگاه زوال بنی امیه و بنی عباس را بمردم تذکر داد و حوادث بعد از آنها را خاطر نشان مردم کرد و فرمود: اول آن فتنه ها سفیانی و آخر آن سفیانی خواهد بود، از آن حضرت پرسیدند: سفیانی اول و دوم کدامند؟ فرمود: سفیانی اول: صاحب هجر است و سفیانی دوم صاحب شام. سلیلی گوید: سفیانی اول ابو طاهر سلیمان بن حسن قرمطی بود آنگاه آن حضرت ذکر پادشاهان بنی عباس را از قول رسول الله صلی الله علیه و آله تجدید کرد، و مدحی از شیعیان و محبین خود گوشزد آن مردم کرد و فرمود: شیعیان من نزد مردم کافر و نزد خدا از خوبانند، پیش مردم دروغگو ولی نزد خدا راست گویانند، در نزد مردم پلید اما پیش خدا پاکیزگانند، پیش مردم ملعون و پیش خدا نیکانند، پیش مردم، ظالم اما نزد خدا عادلند، شیعیان من بوسیله ایمان رستگارند اما منافقون زیان کارند، این جریان و شرح حال شیعه آن حضرت است. [صفحه 128] مترجم گوید: ترجمه باب پنجاه و نهم که حاوی فضائل و مناقب شیعیان علی علیه السلام است در ساعت (12) ظهر روز (21) ماه مبارک رمضان که روز شهادت آن بزرگوار است در جوار حضرت سید الشهدا در کربلای معلا به پایان رسید و در این موقع موذن شروع به اذان کرد و حقیر هم بقصد تشرف بحضور امام حسین علیه السلام عازم حرم آن بزرگوار شدم.باب 60معاذ بن جبل گوید: من و ابو عبیده جراح و سلمان نشسته بودیم و منتظر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم ناگاه دیدیم که آن حضرت با رنگ متغیر نزدیک ظهر بر ماوارد شد و فرمود: کیست در اینجا ابو عبید و معاذ و سلمان نیستید؟ گفتیم: چرا یارسول الله صلی الله علیه و آله آنگاه آنحضرت فتنه ها را ذکر کرد و فرمود: در شهرزورا (یعنی بغداد) فتنه ای به پا میشود و چه مرد و زنانیکه کشته خواهند شد و چه مالهائیکه به غارت میرود و ناموسهائیکه مورد بدگوئی قرار می گیرند خدا رحمت کند آنکسی را که در آن روز زنان بنی هاشم را پناه دهد زیرا که آنها حرم منند. آنگاه آن فتنه به پادشاه کوفه خواهد رسید و جوان هائی از مجلسشان بر آنها خروج میکنند که نام یکی از آنها را صالح گویند و اهل کوفه را محاصره میکنند، بعد از آن فتنه بمدینه

منتهی خواهد شد و مردها را کشته و زنان بنی هاشم را شکم پاره میکنند، موقعیکه این بلا بوجود آمد بر شما لازم است که به روم و کوهها فرار کنید و [صفحه 129] آن جوان (که صالح نام دارد؟) فرزند زنی است، بعد از آن، مرد تمیمی که شعیب بن صالح نام دارد - خدا شهرهای شعیب را آباد کند با بیرق سیاه بنصرت دین خدا میاید تا اینکه بین رکن و مقام با مهدی علیه السلام بیعت نماید.باب 61شعیب حنائی که کتابهائی زیادی را خوانده بود میگوید: بخدا قسم اگر بخواهم شما رابه اسم و صفت مهدی علیه السلام و اینکه از کجا خروج میکند خبر می دهم. ولی در کتاب یافته ام ملعون من اخبرته قبل ان یخرج. ابو سعید خدری از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: زمین پر از ظلم و جور خواهد شد و بعد از آن مردی‌از عترت من خروج میکند و هفت یا نه سال مالک زمین شده آنرا پر از عدل و داد خواهد کرد.باب 62ابو سعید خدری از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود:مردی از عترت من که پیشانی روشنی و بینی باریک و کشیده ای دارد زمین را پر از عدل و داد میکند آنطور که پر از ظلم و ستم شده باشد و آنحضرت هفت سال عمر میکند.باب 63یکی از اصحاب رسولخدا صلی الله علیه و آله از آنحضرت روایتکرده که فرمود: مهدی علیه السلام خروج نمیکند تا اینکه نفس زکیه کشته شود. موقعیکه نفس زکیه کشته شد اهل آسمان و زمین بر آنها غضب میکنند بعد از آن، مردم آنطور نزد مهدی علیه‌السلام میایند که عروس در شب عروسی پیش داماد میاید، آنگاه مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد میکند و آسمان باران میبارد و زمین گیاه میرویاند و امت‌من در جوار آن حضرت متنعم به نعمتی که هرگز نشده باشند.باب 64زر بن عبدالله میگوید: رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردی از عترت من خروج‌میکند که نامش نام من و خلقش خلق من است، زمین را پر از عدل و داد میکند آنطور که پر از ظلم و جور شده باشد.باب 65عثمان بن عبدالله از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: اگر از دنیا بیشتر از یک روز باقی نباشد خدا آنروز را طولانی میکند تا آن مردی که نام وخلقش نام و خلق من و نام پدرش نام پدر من است مالک شود و زمین را پر از عدل و داد کند آنطور که پر از ظلم و ستم شده باشد.باب 66مغیره بن عبدالرحمان گوید: در موقع فتنه ابن زبیر بمادرم خودم که زن سالخورده و قدیمی بود گفتم: بخدا قسم که مردم در این فتنه هلاک خواهند شد، گفت: ابدا اینطورنیست که تو میگوئی بلکه بعد از این فتنه ای بپا میشود که مردم در آن هلاک میشوندو کار آنها با هیچکس درست نمیشود تا اینکه منادی از آسمان ندا کند: بر شما لازم است که نزد فلان بن فلان روید. [صفحه 131] باب 67سمیر میگوید: در ماه رمضان صوتی شنیده میشود، و در ماه شوال سر و صدائی بپا خواهد شد، و درماه

ذیقعده قبیله ها بقتال میپردازند، و در ذی حجه حاجیها را غارت‌میکنند، و اگر بخواهید آنچه را که در محرم اتفاق میافتد بشما خبر دهم گفتیم: درمحرم چه اتفاق میافتد؟ گفت: منادی از آسمان ندا میکند: آگاه باشید که فلانی برگزیده خلق خدا است حرف او را گوش کرده از او اطاعت نمائید. عبدالله بن عمر گوید: رسولخدا فرمود: مهدی علیه السلام از قریه ای خروج میکند که آنرا کرعه میگویند.باب 68ابو سعید خدری از حضرت محمد بن عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود: عمر مهدی علیه السلام هفت یا هشت یا نه سال خواهد بود، امت من چه خوب و چه بد در زمان آنحضرت متنعم به نعمتی میشوند که هرگز نشده باشند، آسمان باران بر آنها میریزید و زمین گیاه خود را از آنها مضایقه نخواهد کرد، در زمان آنحضرت بطوری مال زیر دست و پا ریخته است که هر وقت بشخص مال دهند آنرا دور میریزد.باب 69عبدالله از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: شب و روزهائی نمیگذرد تا اینکه مردی از اهل بیت من زمین را پر از عدل و داد کند آن طور که پر از ظلم و جور شده باشد.باب 70حذیفه بن یمان از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: وقتی که سنه [صفحه 132] سیصد و پنجاه تمام شد منادی از آسمان ندا میکند: ایها الناس خدایتعالی مدت‌سلطنت ستمکاران و منافقین و تابعین آنها را قطع کرد و بهترین امت محمد صلی الله علیه و آله را ولی شما قرار داد خود را در مکه باو ملحق کنید، زیرا که او مهدی است و نامش احمد بن عبدالله است، عمران بن حصین گفت: یا رسول الله صلی الله علیه‌و آله اوصاف و احوال آن مرد را برای ما بیان کن فرمود: آن حضرت مردی از فرزندان من است که چون مردان بنی اسرائیل خواهد بود. در موقع فعالیت و ابتلا امت من خروج‌میکند، عربی رنگ و چهل ساله است، صورتش مثل ستاره درخشنده است زمین را پر از عدل‌و داد میکند آنطور که پر از ظلم و ستم شده باشد، مدت بیست سال سلطنت خواهد کرد در صورتیکه صاحب کلیه شهرهای کفر قسطنطنیه و رومیه خواهد بود، مردان صالح و نیکوکار و افراد متفرقه شام بانحضرت ملحق میشوند، دلهای آنها مثل پاره های آهن است، در شب خائف و در روز چون شیرند. و اهل یمن میایند و با آن حضرت در بین رکن و مقام بیعت میکنند آنگاه از مکه بقصد شام خارج میشود، و اهل آسمان و زمین و عرفان هوا و ماهیهای دریا بوسیله آنحضرت خوشحال خواهند شد. فصل سید بن طاووس گوید: اینکه در باب هفتادم گفته شده منادی از آسمان ندا میکند ما آنرا نیافتیم و اینکه گفته شده اسم او احمد بن عبدالله است بر خلاف روایات محقق و معتبره شیعه است، جا دارد که اینجمله های مذکوره را تاویل نمود ولی چون نباید در روایات تصرف [صفحه 133] کرد ما عین روایات را نگاشتیم.باب 71تمیم داری گوید: برسولخدا صلی الله علیه و آله

گفتم: من بیکی از شهرهای عجم عبورکردم که آنرا انطاکیه میگفتند و من شهری از آن بزرگتر ندیده ام، هیچ ابری از آن شهر عبور نمیکرد مگر اینکه مدتی بالای آن مکث میکرد. پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: در غار ثور که در کوه آن شهر است ریزه هائی از الواح (یعنی کتابها) وعصای موسی علیه السلام و ریزه های از تابوت آنحضرت موجود است هیچ ابر شرقی و غربی و کوفی و قبله ای بان عبور نمیکند مگر اینکه دوست دارد از برکت آن برخوردارشود و چند شب و روزی نمیگذرد که مردی از اهل بیت من که نام او نام من و نام پدرش‌نام پدر من و خلق او چون خلق منست در آن شهر میاید و زمین را پر از عدل و داد میکند آنطور که پر از ظلم شده باشد. (این روایت بر خلاف عقیده شیعه است. مترجم).باب 72سدی در تفسیر آیه (لهم فی الدنیا خزی) میگوید: اما رسوائی دشمنان دین در دنیا موقعی است که مهدی علیه السلام در قسطنطنیه قیام کند و آنها را بکشد این خود برای آنها رسوایی است.باب 73ابن عباس گوید: باد قرمزی در زورا (یعنی بغداد) خواهد وزید [صفحه 134] که تا آنموقع آنرا ندیده اند پس بعلمای خود پناه می برند و میبینند که آنها همه از شکل آدمیت بشکل میمون در آمده اند و صورتهاشان سیاه و چشمانشان کبود شده است.باب 74ابن مسعود از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: موقعی که صیحه و صدائی در ماه رمضان بوجود آمد در ماه شوال جنگ و جدالی خواهد شد و قبیله ها در ماه ذی قعده از بین میروند و در ماه ذی حجه و محرم خونها ریخته میشود، هیهات هیهات چه محرمی که مردم در آن کشته خواهند شد؟ پرسیدند یا رسول الله آن صیحه چه موقعی خواهد بود؟ فرمود: صدائی است در نیمه روز جمعه ماه رمضان موقع ظهر، این حادثه در موقعی اتفاق میافتد که شب اول ماه رمضان جمعه باشد، آن صدا صدائی است که شخص خواب را بیدار نموده و شخص ایستاده را بزانو در میاورد و دختران باکره پشت پرده را در شب جمعه آن سالی که زلزله و سرما در آن زیاد باشد از مکان خود بیرون مینماید. پس وقتی که شب اول ماه رمضان آن سال با شب جمعه مصادق شد و شما نماز صبح روز جمعه نیمه ماه رمضانرا خواندید داخل خانه های خود شده درب خانه هاتان را به بندید و پنجره های اطاقتانرا مسدود نمائید و خود را پوشانده درب گوشهای خود را بگیرید و موقعی که آن صدا را شنیدید خدا را سجده کنیدو بگوئید: (سبحان القدوس سبحان القدوس ربنا) زیرا کسیکه این عمل را انجام دهد نجات خواهد یافت و کسیکه انجام [صفحه 135] ندهد هلاک میشود. (مترجم گوید: این روایت در صفحه (24) اینکتاب نیز مرقوم شد).باب 75ابو هریره از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: سر و صدائی در ماه رمضان بپا میشود که شخص خوابرا بیدار میکند و شخص بیدار را می ترساند، بعد از آن گروهی در ماه

شوال ظاهر میشوند، و در ماه ذی قعده جنگ و جدالی خواهند شد، در ماه ذی حجه حجاج را غارت میکنند در ماه محرم هتک حرمتهائی میشود، در ماه صفر صدائی بوجود میاید و قبیله ها در ماه ربیع به نزاع می پردازند. و العجب کل العجب‌بین جمادی و رجب.باب 76موسی بن جعفر از پدرش از جد بزرگوارش علیه السلام روایت کرده که فرمود: امام حسین علیه السلام آمد خدمت علی بن ابیطالب علیه السلام و عده ای خدمت علی علیه السلام بودند علی علیه السلام فرمود: این حسین سید و مولای شما است او را رسولخدا سید و آقا نامیده، و بزودی مردی از صلب او خارج میشود که اخلاق او شبیه من است، زمین را پر از عدل و داد مینماید آن چنانکه پر از جور و ستم شده باشد. پرسیدند: یا امیر المومنین آنحضرت در چه موقعی خواهد بود؟ فرمود: هیهات آنموقعی که شما از دین خود خارج شوید آنطور که زن از ورک خود برای شوهرش خارج میشود (ورک‌یعنی: ران که از زانو ببالا است) مترجم. [صفحه 136] باب 77حکیم بن سعید گوید: از امیر المومنین علیه السلام شنیدم که میفرمود: اصحاب مهدی علیه السلام هم جوانند و در بین آنان پیر پیدا نمی شود.باب 78ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: دنیا تمام نمی شود تا اینکه مردی از اهل بیت من خارج شود، اگر دنیا بیشتر از یک روز باقی نمانده باشد خدا آنروز را طولانی میکند تا اینکه آن حضرت قسطنطنیه و دیلم را فتح‌نماید.باب 79اصبغ بن نباته میگوید: امیر المومنین علیه السلام خطبه ای خواند و نامی از خروج مهدی علیه السلام و یاران او برد، ابو خالد حلبی یا کابلی گفت: یا علی اوصاف او را برای ما بگو، فرمود: آنحضرت از نظر خلق و خلق و نیکوئی شبیه ترین مردم است برسول خدا صلی الله علیه و آله آیا میخواهید شما را از یاران او آگاه نمایم؟ گفتند: آری یا امیر المومنین فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: اول آنها از بصره و آخر آنها از یمامه خواهد بود، آنگاه آن حضرت شروع کرد بشماره کردن اصحاب مهدی علیه السلام و مردم گریه میکردند، فرمود: از بصره دونفر از اهواز یک نفر - از منا یک نفر - از شوشتر یک نفر - از دورق یکنفر از باستان یک نفر نام او. علی و سه نفر دیگر: احمد، عبدالله و جعفر - از عمان دو نفر: محمد و حسن - از سیراف دو نفر: شداد و شدید - از شیراز سه نفر: حفص، یعقوب و علی از اصفهان چهار نفر: موسی، علی، عبدالله و غلفان - از ابدح یک نفر: یحیا -از مرج یا عرج یکنفر: [صفحه 137] داود - از کرخ یک نفر: عبدالله - از بروجرد یک نفر: قدیم - از نهاوند یکنفر: عبدالرزاق - از دینور دو نفر: عبدالله و عبدالصمد - از همدان سه نفر: جعفر، اسحاق و موسی - از قم ده نفر که نام آن ها مطابق با نام اهل‌بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است - از خراسان یکنفر: درید و پنج نفر دیگر که نامشان با نام اصحاب

کهف تطبیق میکند - از آمل یک نفر - از جرجان یک نفر - ازهراه یک نفر - از بلخ یک نفر - از قراح یک نفر - از عانه یکنفر - از دامغان یک نفر - از سرخس یک نفر - از سیار سه نفر - از ساوه یکنفر - از سمرقند یک نفر - ازطالقان بیست و چهار نفر، اینها همانهایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره آنها فرمود: در خراسان گنجهائی است که طلا و نقره نیستند ولی مردانی هستند که خدا و رسول آن ها را جمع میکنند - از قزوین دو نفر - از فارس یک نفر - از ابهر یک نفر - از برجان یک نفر - از شاخ یک نفر - از صریح یکنفر - از اردبیل یک نفر - از مراد یک نفر - از تدمر یکنفر - از ارمنیه یکنفر از مراغه سه نفر - از خوی یکنفر - از سلماس یکنفر - از بدلیس یک نفر - از نسور یک نفر - از برکری یک نفر - از سرخیس یک نفر - از مناجرد یکنفر - از قلیقلا یکنفر - از واسط سه نفر - از بغداد ده نفر - از کوفه چهار نفر - از قادسیه یکنفر - از سورا یک نفر - از سراه یک نفر از نیل یک نفر - از صیدا یکنفر - از جرجان یکنفر - از قصور یکنفر - از انبار یک نفر - از عکبرا یک نفر - از حنانه یک نفر - از تبوک یک نفر - از جامده یک نفر - از عبادان سه نفر - از حدیثه موصل شش نفر - از موصل یک نفر - از مغلثا یک نفر - از نصیبین یکنفر - از ارون یک نفر - از فارقین یک نفر - از آمد یکنفر - از راس العین یکنفر - از رقه یکنفر - [صفحه 138] از حران یک نفر - از بالس یکنفر - از قبیح یک نفر - از طرطوس یک نفر از قصر یکنفر - از ادنه یکنفر - از خمری یکنفر - از عرار یک نفر - از قورس یک نفر - از انطاکیه یکنفر - از حلب سه نفر - از حمص دو نفر - از دمشق چهار نفر - از سوریه یکنفر از قسوان یک نفر - از قیموت یکنفر از صور یکنفر - از کراز یکنفر - از اذرح یکنفر - از عامر یک نفر و از دکار یک نفر - از بیت المقدس دو نفر - از رملیه یکنفر - از بالس یک نفر از عکا دو نفر - از عرفات یک نفر از عسقلان یک نفر - از غزه یک نفر - از فساط چهار نفر - از قرمیس یک نفر - از دمیاط یک نفر - از محله یک نفر - از اسکندریه یک نفر- از برقه یکنفر - از طنجه یک نفر - از افرنجه یک نفر - از قیروان یک نفر - از سوس اقصی پنج نفر - از قیرص دو نفر از جمیم سه نفر - از قوص یکنفر - از عدن یکنفر - از علالی یک نفر - از مدینه رسول خدا صلی الله علیه و آله ده نفر - از مکه چهار نفر - از طائف یک نفر - از دیر یکنفر - از شیروان یکنفر - از زبید یکنفر از صرو، ده نفر - از احسا یک نفر - از قطیف یکنفر - از هجر یکنفر - از یمامه یکنفر، علی علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله آن ها را برای‌من شماره کرد (313) نفر شدند مطابق عدد اصحاب بدر خدا آنها را از مشرق و مغرب زمین بیک چشم بهم زدن نزد خانه کعبه جمع می کند، چون اهل مکه آن ها را مشاهده میکنند میگویند: سفیانی ما را بدور خود جمع کرده آنگاه چون بر اهل مکه وارد میشوند گروهی را می بینند که به دور کعبه اجتماع کرده اند و تاریکی و

ظلمت از میان آنان رخت بر بسته و صبح امید آن ها طلوع کرده و بیکدیگر صدا زده میگویند: نجات (شاید منظور این باشد که ما نجات یافتیم؟) مردمان شریف نگاه می کنند و امراآنها غرق در فکرند. [صفحه 139] امیر المومنین علیه السلام فرمود: کان من می بینم که شکل وزی آن ها یکی، قد و قامت یکی. صورت و جمال یکی: لباس یکی، مثل اینکه چیزی را که از دست داده باشند می طلبند و در باره آن متحیر و متفکرند تا آن مردی که خلقا و خلقا و جمالا که شبیه ترین مردم است به رسول خدا صلی الله علیه و آله از پشت پرده کعبه نزد آن ها میاید باو گویند: تو مهدی علیه السلام هستی؟ میگوید: آری مهدی موعود منم، آنگاه آن حضرت بان ها میفرماید: در باره چهل خصلت با من بیعت کنید و راجع به ده خصلت با من شرط نمائید. احنف پرسید: یا علی آن خصلتها کدامند؟ علی علیه السلام فرمود: با آن حضرت بیعت میکنند که: 1- دزدی نکنند 2- زنا نکنند 3- کسی را (بناحق) نکشند 4- هتک حرمت محترمی را نکنند 5- بمسلمانی فحش‌نگویند 6- بمنزلی هجوم نکنند 7- کسی را بغیر حق نزنند 8- مالهای سواری لاغر و ضعیف را سوار نشوند 9- خود را با طلا زینت نکنند (یعنی طلا نپوشند) 10- خز نپوشند 11- ابریشم نپوشند 12- نعلین های صراره نپوشند 13- از مسجدی خروج نکنند 14- راه را (بر کسی) نبندند 15- در حق یتیمی ظلم نکنند 16- راهی را خوفناک نکنند17- مکر و حیله ننمایند 18- مال یتیم را نخورند 19- لواط ننمایند 20- شراب نخورند 21- امانت را خیانت نکنند 22- خلف وعده نکنند 23- گندم و جو را احتکار نکنند 24- کسی که بان ها پناه می برد نکشند 25- شکست خورده را تعقیب نکنند 26- خونی را (بناحق) نریزند 27- بکشتن شخص مجروح اقدام ننمایند 28- لباس زبر و خشن بپوشند 29- متکای خود را خاک قرار دهند 30- نان جو بخورند 31- بچیز کم‌راضی باشند 32- برای خدا آن طور که باید و شاید جهاد نمایند 33- مشگ و بوی خوش ببویند 34- از نجاست دوری کنند (شش خصلت از خصال مذکوره در حدیث نبود - مترجم). و آن حضرت هم با آن ها شرط میکند که معاشر و ملازمی انتخاب نکند، هر مکان و زمانی که آن ها بروند او هم برود، بچیز کم قانع باشد، زمین را بعون خدا پر از عدل و داد نماید آن طور که پر از ظلم جور شده باشد، خدا را آن طور که باید و شاید عبادت کند، خراسان برای آن حضرت فتح خواهد شد. اهل یمن مطیع او خواهند شد، لشگرها از یمن او را استقبال میکنند، شهسوار همدان و خولان او را بطرف اوس و خزرج میبرد، بازوی او بوسیله سلیمان تقویت میشود، جلو او عقیل و علی خواهد بود، راننده او حرث است، طایفه مضر پشتیبان او خواهند بود که جلو می روند با قبیله بجیله و ثقیف و مجمع و غداف مخالف است، با لشگرها حرکت میکند تا اینکه وادی های فتنه متروک شوند. حسنی با دوازده هزار نفر بان حضرت ملحق میشود آن

بزرگوار بحسنی‌میگوید: من از توبه این امور سزاوارترم، او در جواب گوید: دلیل و برهان تو چیست؟پس آن حضرت بر پرنده اشاره می کند بر کتف مبارکش فرود میاید، عصای خود را غرس میکند سبز میشود [صفحه 141] یک نوع سبز شدن نیکوئی، آنگاه حسنی لشگر را تسلیم آن حضرت‌نموده و خود در جلو لشگر قرار میگیرد، بعد از آن سر و صدائی در دمشق بپا میشود که میگویند: اعراب حجاز برای شما جمع شده اند، سفیانی به اصحاب خود گوید: این گروه چه، میگویند؟ در جوابش گویند: این ها اصحابی هستند ناتوان و غیر فعال و ما اصحابی هستیم با حیله و اسلحه تو با ما بیا تا بر آنها خروج کنیم. احف پرسید یا امیرالمومنین سفیانی از چه گروهی است؟ حضرت فرمود: از بنی امیه است و دائیهای اوکلب میباشد، نام او عنبسه بن مره بن کلیب بن سلمه بن عبدالله بن عبد المقتدر بن عثمان بن معاویه بن ابی سفیان بن حرب بن امیه بن عبد شمس است که شریرترین و ملعون ترین و ظالم ترین خلق خدا است. سفیانی با لشگر و مالهای سواری خود خروج میکند و تعداد صد و هفتاد هزار نفر با او خواهند بود و در بحیره طبریه نزول میکنند، آنگاه مهدی علیه السلام در حالی که جبرئیل در جلو او است بسوی سفیانی حرکت میکند و در شب راه میروند و روز پنهان میشوند و مردم هم از آن حضرت متابعت میکنند تا اینکه در بحیره طبریه باسفیانی مصادف میشوند و خدا بسفیانی غصب میکند خلق خدا هم بجهت غضب خدا به او غضب میکنند پرنده ها آنها را با پر و بال خود سنگباران میکنند و کوهها با سنگ های خود و ملائکه با صداهای خود آن ها را مورد حمله قرار می دهند، ساعتی طول نمیکشد که خدا کلیه اصحاب سفیانی را هلاک مینماید و غیر از سفیانی کسی از آن ها باقی نمیماند، آنگاه مهدی علیه السلام او را گرفته‌در زیر درختی که شاخه های آن بطرف بحیره طبریه متمایل است ذبح میکند و شهر دمشق را تصرف مینماید، بعد از آن پادشاه روم با صد هزار صلیب که [صفحه 142] در زیر هر صلیبی ده هزار نفر قرار داد خروج میکند و طر سوسارا با نیزه فتح نموده و اموال مردم را غارت مینماید. آنگاه خدای عالم جبرئیل را میفرستد تا شهر مصیصه (شهری است در شام) و منزلها و آنچه در آن است از جا کنده در بین آسمان و زمین معلق می نماید و پادشاه روز با لشگر خود حرکت کرده در جای شهر مصیصه نزول کرده میگویند: چه شد آن شهری که روم و نصر انیت از آن خائف بود؟ در جواب صدای خروسها و سگها و حیوانات را از بالای سر خود می شنوند. سید بن طاووس میگوید: این عین عبارتی بود که ما از کتاب سلیلی یافتیم و ذکر کردیم.باب 80عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: اگر از دنیا بیشتر از یک شب باقی نماند خدا آن شب را طولانی میکند تا مردی از بیشتر از یک شب باقی نماند خدا آن شب را طولانی میکند تا مردی از

اهل بیت من که نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است مالک این امت شود و زمین را پر از عدل و داد کند آنطور که پر از ظلم و جور شده باشد و مال را بطور مساوی تقسیم کند و خدا بطوری بی نیازی را در دل این امت جای گزین نماید که شخص میاید خدمت آن حضرت و میگوید: پولی بمن بده آن بزرگوار میفرماید: برو نزد خازن، چون پیش خازن میاید آنقدر به او عطا میکند که میگوید: آن وسعتی که به امت محمد صلی الله علیه و آله داده شده مرا بس است و آنچه که به او عطا شده رد میکند و میگوید: من [صفحه 143] احتیاجی بان ندارم، به او میگویند: ما چیزی که بخشیدیم پس نمیگیریم آن حضرت نه یا هفت سال زندگی میکند، بعد از آن بزرگوار خیری در زندگی نخواهد بود. در روایت دیگر از معاذ بن جبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: فتنه و آشوب بزرگ و فتح قسطنطنیه و خروج دجال در مدت هفت ماه است.باب 81ابو امامه باهلی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی خطبه ای خواندو در آخر آن خطبه نامی از دجال برد و بعد از آن فرمود: در آن روز امام مردم شخص صالحی است، از او تقاضا میکنند که نماز صبح را میکند همین که حضرت عیسی را می بیند او را می شناسد آنگاه او عقب می رود که عیسی علیه السلام برای نماز جلو به ایستد ولی عیسی دست خود را بین دو کتف او میگذارد و میگوید: تو نماز بخوان زیرا که اقامه نماز برای تو گفته شده و عیسی علیه السلام به او اقتدا میکند، پس میگویند: درب را باز کنند، در آن روز با دجال هفتاد هزار یهودی مسلح و با شمشیر خواهد بود، همین که دجال بعیسی نظر میکند آب میشود آنطور که پاره های آهن در آتش یا برف در آب آب شود، عیسی خروج میکند و نزدیک درب شرقی او را گرفته بیک ضربت میشکد و چیزی از مخلوقات خدا از قبیل درخت، سنگ و جنبنده ای نیست که یهودی بان پناهنده شود مگر اینکه میگوید: ای بنده مسلمان خدا این کسی که بمن پناهنده شده یهودی است او را بقتل برسان ولی درخت غرقده که درخت [صفحه 144] یهود است سخن نمیگوید. عیس در میان امت من حاکم و امام عادلی خواهد بود، صلیب را میکوبد، خوک را میکشد (شاید منظور این باشد که گوشت خوک را نمیخورند؟) جزیه را از بین میبرد،صدقه را متروک مینماید بر گوسفند و گاوی ظلم نمی کند، کینه و دشمنی را بر طرف مینماید، اذیت کلیه جنبندگان بطوری از بین میرود که اگر طفل نوزاد دست خود را دردهان مار کند او را ضرری نمیرساند، شیر درنده بچه را می بیند و او را اذیت می کند، شیر در میان شتران چون سگ گله خواهد بود، گرگ در میان گله چون سگ گله میباشد، زمین از مسلمین پر میشود و سلطنت کفار از بین میرود، ملک برای غیر از خدا و مسلمین نخواهد بود، زمین چون یک پارچه نقره خواهد شد و گیاه خود را آن طورمیرویاند که در زمان حضرت آدم علیه

السلام بوده چند نفر که از یک خیار بخورند همه آن ها سیر میشوند، یک انار چند نفر را اشباع مینماید، قیمت است به مختصر درهمی خواهد رسید، این آخر حدیث بود، یعنی مردم از جهاد مستغنی شده و در صفات زها در غبت پیدا میکنند.باب 82ابو سلیمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: رجال از طرف مشرق از شهری که آن را خراسان میگویند خروج میکند و گروهی تابع او میشوند که صورتهاشان چون سپرهای آهنین است.باب 83حذیفه بن یمان از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: حقا که رستگارند آن امتی که من اول آنها باشم و عیسی آخر آنها باشد، پس عیسی پشت سر مردی از فرزندان من نماز میخواند، وقتی [صفحه 145] که نماز صبح را خواند عیسی بلند میشود و متابعت خود را ذکر میکند و مکث او در دنیا چهل سال خواهد بود.باب 84ابو هریره از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: قیامت بپا نمیشود تا اینکه آتشی از زمین حجاز ظاهر شود و گردن های شترهای بصری وسیله آن نورانی شود (عبارت عربی اینست: حتی تظهر نار بارض الحجاز تضی لها اعناق الابل ببصری - مترجم). مترجم گوید: بحول الله و قوته ترجمه بخش دوم کتاب ملاحم و فتن در شب جمعه (23) ماه رمضان المبارک سنه (1383) هجری در جوار حضرت حسین ابن علی علیه السلام بقلم حقیر پایان یافت و اینک بترجمه بخش سوم شروع میکنیم. [صفحه 146]

باب 1ابو زید میگوید: روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با ما خواند وبالای منبر رفته خطبه ای خواند که تا ظهر طول کشید و برای نماز ظهر از منبر پائین آمده نماز ظهر را ادا کرد و دوباره بالای منبر رفته خطبه ای ادا کرد که تاعصر طولانی شد سپس از منبر بزیر آمد و نماز عصر را خواند و برای سومین بار به منبر رفته تلاوت خطبه کرد تا آفتاب غروب کرد و ما را از آنچه که در عالم شده و خواهد شد خبر داد و بما اعلام کرد که گفته های او را حفظ کنیم.باب 2حذیفه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بعد از سنه (154) بهترین فرزندان شما دخترانند و بهترین زنان شما بعد از سنه (169) زنانی هستند که نزایند، و در سنه (168) قرض خود را طلب [صفحه 147] کن، و در سنه (169) قرض خود را به پرداز، و در سنه (90) کشت و کشتار میشود، یکی از آن گروه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله در آن موقع راه نجات چیست؟ فرموده: تا قیام قیامت فتنه و آشوب خواهد بود.باب 3زکریا در کتاب فتن از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: قبل از قیامت فتنه بپا خواهد شد، پرسیدند: چه فتنه ای؟ فرمود: کشته شدن، گفتند: یا رسول‌الله صلی الله علیه و آله از زمان فعلی ما بیشتر کشته میشود؟ فرمود: نه اینکه کفار شما را بکشند بلکه شخص همسایه و برادر و پسر عمه خود را خواهد کشت، گفتند: یا رسول الله آیا عقل ندارند؟ فرمود: عقل مردم در آن زمان گرفته میشود و (بجای عقلا) افرادی مینشینند که گمان میکنند کسی هستند و شخصیتی دارند، ابو موسی گفت: قسم بخدا برای من و شما چاره ای نیست جز اینکه از دین خارج شویم همان طور که داخل شدیم.باب 4عاصم بن حمزه از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: خدا در این امت پنج فتنه قرار داده: 1- فتنه خصوصی.2 فتنه عمومی 3- فتنه خصوصی 4- فتنه عمومی 5- فتنه تاریک و سیاهی بپا میشود که مردم چون حیوانات خواهند شد.باب 5ثوبان غلام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن حضرت روایت کرده که فرمود: نزدیک شده که کلیه امتها به دور شما جمع شوند آنطور که خورندگان غذا بدور غذا جمع میشوند، یکی از شنوندگان گفت: [صفحه 148] بجهت اینکه جمعیت ما کم است؟ فرمود: نه،جمعیت شما زیاد است ولی چون غثا خواهید بود خدا ترس را از دشمنان شما میگیرد و در دل و بدنهای شما وهن را جای گزین مینماید، شخصی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وهن کدام است؟ فرمود: حب دنیا و بیزار بودن از موت.باب 6زکریا از عمر بن خطاب روایت کرده که گفت: ایها الناس از اصحاب رای برحذر

باشید چونکه اصحاب رای دشمنان سنتند، این افراد غافل و جاهلند از اینکه سنت را حفظ کنند و سنت هم ا ز آنها بری و بیزار است که آن ها حفظش نمایند تا اینکه اگر راجع‌بسنت از آنها سوال کنند بگویند ما نمی دانیم و (بدین جهت) حیا کنند.باب 7عبدالله بن عمر از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: آنچه برای بنی اسرائیل پیش آمد برای امت من هم پیش آمد میکند حتی اینکه اگر کسی از آنها علنا با کنیزی زنا کرده باشد از امت من هم این کار را انجام خواهد داد، بنی اسرائیل هفتاد و دو فرقه شدند، امت من نیز هفتاد و دو فرقه خواهند شد که غیر از یک فرقه کلیه آن ها اهل جهنمند، پرسیدند: فرقه ناجیه کدامند یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فرمود: آن [صفحه 149] فرقه ای که تابع من و اصحاب منندباب 8زکریا از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: نزدیک شده‌آتشی خارج شود که گردن شتران در بصری (نام شهری است در شام) بوسیله آن نورانی شود و نظیر شتر کند روی که شب میخوابد و روز راه میرود سیرمیکند بطوری که مردم میگویند: آتش راه افتاد شما هم راه بیفتید آتش استراحت کرد شما هم استراحت کنید،هر کس بچنگال آن بیفتد او را میخورد (مثل اینکه جملات این روایت، تشبیه و رمز باشد. مترجم) نیز از عمر بن خطاب روایت کرده که از رسولخدا صلی الله علیه و آله شنید که میفرمود: قیامت قیام نمیکند تا اینکه آتش از یکی از وادی های حجاز سیللان کند و گردن شتر در بصری بوسیله آن نورانی شود. حذیفه از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: قیامت بپا نمیشود تا اینکه آتشی از رومان روشن شود و بوسیله آن گردن شتر بصری نورانی شود.باب 9ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: در ماه رمضان سر و صدائی بپا میشود که اشخاص خواب را بیدار میکند و افراد بیدار را ترسان و ناراحت خواهد نمود، پس از آن در ماه شوال گروهی ظهور میکنند، در ذی القعده جنگ و جدالی بوجود میاید، در ذیحجه حجاج را غارت میکنند، در ماه محرم هتک‌حرمتهائی خواهد شد، در ماه صفر نیز سر و صدائی خواهد شد، در ماه ربیع قبیله ها بمنازعه میپردازند ثم العجب کل العجب بین جمادی و رجب. بعد از آن ناقه ای که روده بار آن کنند بهتر است از شهری که صد هزار نفر در آن جای گزین شوند (کنایه از آن است که انسان اهل و عیال خود را بناقه ای سوار کند و فرار نماید). در روایت دیگر از ابو الحکم روایت کرده که گفت: در ماه رمضانی فتنه و انقلابی میشود. در شوال قبیله ها بجنگ مشغول خواهند شد، در ذی حجه حجاج را غارت میکنند، در محرم چه محرمی؟ این سخن را سه مرتبه اعاده نمود و گفت: کلیه افراد ستمکار کشته خواهند شد و العجب کل العجب بین جمادی و رجب. و در روایت دیگر از انس بن مالک ازرسول خدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که

فرمود: رمضان قلب سال است، موقعیکه رمضان سالم و بی سر و صدا باشد همه سال را آرامش خواهد بود. کثیر بن مره حضرمی میگوید: برای حادثه ماه رمضان علامتی خواهد بود گفتند: آن علامت کدامست؟ گفت: عمود آتشیکه از طرف مشرق در آسمان دیده شود، موقعیکه آن عمود آتش را دیدید طعام یک سال را برای اهل و عیال خود آماده کنید. [صفحه 151] باب 10عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و هله روایت کرده که فرمود: از علائم قیامت بلند شدن ماهها است (یعنی ماه شب اول مثل ماه شب دوم است مثلا؟). در روایت دیگراست که آن حضرت فرمود: از علائم قیامت این است که ماه یکشنبه نظیر ماه دوشنبه است و شخص در مسجد عبور میکند ولی دو رکعت نماز در آن نمیخواند. مترجم گوید: یکی‌از نمازهای مستحبه اینست که انسان هر وقت در مسجدی عبور کند یا اینکه برای نماز در آن مسجد رفته باشد دو رکعت نماز (تحیت مسجد) بجا آورد، نماز تحیت مسجد مثل نماز صبحست با این تفاوت که در نیت آن باید گفت: نماز تحیت مسجد بجا میاورم.باب 11سوید از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: حج بجا آورید قبل‌از اینکه نتوانید حج کنید، کان من نظر میکنم بشخص حبشی که - گوشهای کوچک و سری بی مو دارد - با کلنگ سنگ های کعبه را یکی یکی خراب میکند. سوید گوید: بانحضرت عرضکردم: این رای خود شما است یا از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدی؟ فرمود: قسم بان خدائیکه حبه را میشکافد و جنبندگان را خلق میکند که من از خودم نمی گویم بلکه از نبی شما شنیدم.باب 12زکریا از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: اگر [صفحه 152] از دنیا بیشتر از یک روز باقی نماند خدا آن روز را طولانی میکند تا مردی از اهل بیت من مالک قسطنطنیه شود. در روایت دیگر از آن حضرت روایتکرده که فرمود: دنیا تمام نمیشود تا اینکه مردی از اهل بیت من که نامش نام من و نام پدرش نام پدر منست قسطنطنیه و کوه دیلم را فتح کند. (مترجم گوید: این روایت بر خلاف عقیده شیعه است. (باب 13کثیر بن عبدالله از جد خود نقل میکند که گفت: در مسجد مدینه در حضور رسولخدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، آن بزرگوار فرمود: شما بدون کم و زیاد در مسلک‌امم سابقه خواهید رفت حتی اگر آنها در سوراخ سوسمار داخل شده باشند شما هم داخل خواهید شد.باب 14عبدالله میگوید: در آن بینی که ما نزد رسولخدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم چند نفر جوان از آنجا عبور کردند و رنگ آنحضرت تغییر کرد گفتیم: یا رسول الله ما ناراحتیم از اینکه همیشه شما را نگران و گرفته می بینیم؟ فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خدا آخرت را برای ما انتخاب کرده و اهل بیت من بعد از من دچار بلا و مصیبت خواهند شد تا اینکه قومی از طرف مشرق با بیرقهای سیاهی خروج کنند و حق را مطالبه

نمایند و بانها ندهند دوباره مطالبه میکنند و حق را نخواهند داد پس قتال خواهند کرد تا اینکه حق را بانها خواهند داد ولی آنها برای خود قبول نمیکنند بلکه حق را به مردی از اهل بیت من میدهند که زمین را پر از عدل و داد کند آن طورکه پر از ظلم و ستم شده باشد، کسیکه آن [صفحه 153] ها را درک کند لازم است که خود را بانها برساند اگر چه با سینه از روی برف باشد.باب 15معقل بن یسار از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: بعد از من ظلم و ستم دوامی ندارد مگر اندکی ولی بعدا ظلم کاملا ظهور میکند، آنگاه بان مقداریکه جور پیدا شود عدل از بین میرود تا اینکه عنصر مرد با جور آمیخته میشود و غیر از ستم چیزی را نخواهد شناخت. پرسیدند یا رسول صلی الله علیه‌و آله پس اهل عدل که خواهد بود؟ فرمود: ما اهل بیت، گفتند: پس اهل جور کیانند؟ فرمود: بنی امیه که دنیا بکام آنها خواهد شد. نیز معقل بن یسار از آنحضرت روایت کرده که فرمود: بعد از من بزودی زمان جور فرا میرسد، زمانی از ظلم و ستم ظهور نمیکند مگر اینکه زمانی از عدل از بین میرود، سپس زمانی از جور بوجود نمیاید مگراینکه زمانی از عدل ریشه کن میشود، بنحوی خواهد شد که مردمیکه در آن زمان متولد میشوند غیر از ظلم و ستم چیزی را نشناخته و بغیر از جور و ستم عمل نخواهند کرد. بعد از آن خدای روف زمانه عدل را مامور میکند که سر بلند کند پس زمانی از عدل طلوع نمیکند مگر اینکه زمانی از ظلم نظیر آن غروب خواهد کرد، نیز زمانی از عدل ظاهر نمیشود الا اینکه زمانی از جور غائب شود، سپس قرنی از عدل زنده نیمشود مگر اینکه قرنی از ستم نظیر آن خواهد مرد، بطوریکه مردم آنزمان غیر از عدل چیزی را نشناخته و بغیر [صفحه 154] از آن عمل نخواهند کرد.باب 16ابوذر از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: اول کسیکه سنت مرا تغییر میدهد مردی است از بنی امیه. در روایت دیگر از عبدالله روایت کرده که: هردینی آفتی دارد و آفت این دین بنی امیه بودند. روایات دیگری در مذت بنی امیه وارد شده که قرآن کریم (ما را از ذکر آنها) مستغنی کرده، زیرا در شان بنو امیه میفرماید: (و الشجره الملعونه فی القرآن)باب 17ابوذر از عبد الله از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: دنیا تمام نخواهد شد تا اینکه مردی از اهل بیت من که نامش نام من است عرب را مالک شود. در روایت دیگر است که آن حضرت فرمود: اگر از دنیا بیشتر از یک روز باقی نماند خدا آن روز را طولانی میکند تا اینکه مردی از من یا از اهل بیت من که نام او نام‌من و نام پدرش نام پدر من است مبعوث گردد. از طریق دیگر روایت کرده که آن بزرگوار فرمود: دنیا بپایان نمی رسد تا اینکه مردی از اهل بیت من که هم نام من است سلطنت نماید. [صفحه 155] باب 18علی بن حوشب از علی بن ابیطالب علیه السلام روایتکرده که گفت: برسولخدا

صلی الله‌علیه و آله عرض کردم: ائمه هدا از ما خواهند بود یا غیر از ما؟ فرمود: بلکه از ما خواهند بود، دین بماختم میشود همان طور که بما افتتاح شد، مردم بوسیله ما از گمراهی فتنه ها نجات می یابند همان طور که از گم راهی شرک نجات یافتند، بواسطه ما است که خدا الفت و مهربانی در دین را بعد از دشمنی بمردم عطا کرد همان طور که‌بعد از عداوت شرک بین قلب و دین آنها ایجاد الفت کرد. ابو سعید خدری از رسول معظم روایت کرده که فرمود: شما را بشارت میدهم که مهدی علیه السلام در موقع اختلاف و انقلاب امت من ظهور خواهد کرد.باب 19محمد بن حنفیه از پدر بزرگوارش روایتکرده که فرمود: مهدی عجل الله تعالی فرجه ازما اهل بیت است، خدا (کار) او را در یک شب اصلاح خواهد کرد. ابو سعید از رسولخداصلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است. عبدالله بن رزین غافقی گوید: از علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که میفرمود: مهدی علیه السلام از عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله است. سعید بن مسیب گوید: ابن عباس گفت: مهدی علیه السلام از قریش است گفتند: از کدام قریش؟ گفت از بنی هاشم از فرزندان فاطمه (ع). [صفحه 156] باب 20ابو سعید خدری میگوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی صلی الله علیه‌و آله مردی است که بینی کشیده و بلندی دارد، بسیار خوش صورت و موی دو طرف پیشانی‌او ریخته است.باب 21نوف میگوید: بر بیرق مهدی علیه السلام مرقوم است: بیعت فقط برای خدا است.باب 22ابو طفیل از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: امر (دین) بما افتتاح شد و بما هم ختم خواهد شد، بوسیله ما خدا مردم را در اول زمان نجات داد و بواسطه ما در آخر الزمان عدل اجرا خواهد شد، بوسیله ما است که زمین پر از عدل و داد میشود آن طور که پر از ظلم و ستم شده باشد، حق مردم بواسطه مردیکه هم اسم من است و نام پدرش نام پدر من است بانها پرداخته خواهد شد. (این روایت بر خلاف عقیده شیعه است - مترجم). آنگاه آن حضرت اوصاف مهدی علیه السلام را بیان فرمود و موقعیکه زبان آن حضرت (از شدت انقلاب) ثقلی پیدا میکرد دست راست‌خود را بزانوی چپ میزد.باب 23ابو سعید خدری از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: مهدی علیه السلام در بین امت من خواهد بود و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد آن طور که پر از ظلم و ستم شده باشد و آسمان نظیر زمان حضرت آدم [صفحه 157] علیه السلام باران می بارد و زمین برکت خود را خارج میکند. امت من در زمان آن حضرت طوری زندگی میکند که قبل از آن هرگز آن طور زندگی نکرده باشد. نیز ابو سعید خدری از رسولخداصلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: شما را مژده میدهم بمهدی علیه السلام که در زمان انقلاب و

اختلاف امت من ظهور میکند و زمین را پر از عدل و داد میکند آن طور که پر از جور و ستم شده باشد، ساکنین آسمان از او راضی هستند و مال را بطور صحیح تقسیم میکند گفتیم: صحیح کدام است؟ فرمود: بطور مساوی در این مردم، خدا دل امت محمد صلی الله علیه و آله را مستغنی خواهد کرد و عدالت آن حضرت شامل حال امت محمد صلی الله علیه و آله خواهد شد. منادی را مامور میکند تا ندا کند: چه کسی احتیاج دارد؟ کسی اظهار حاجت نمیکند جز یک نفر، حضرت باو میگوید: برو نزدخازن و بگو: مهدی میگوید: مالی بمن عطا کن خازن گوید بگیر و دامن او را پر میکندآنگاه میگوید: تو شجاعترین امت محمدی، بعد از آن مال را بر میگرداند ولی خازن قبول نمیکند و میگوید: ما چیزی را که بخشیدیم پس نخواهیم گرفت. فرمود: مدت عمر آنحضرت هفت یا هشت یا نه سال خواهد بود و بعد از آن بزرگوار خیری در زندگی یا فرمود: خیری در حیات نیست.باب 24ابو سعید خدری از رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام در میان امت من خواهد بود اگر عمرش طولانی شود ده سال خلافت میکند واگر کوتاه باشد هفت یا هشت سال سلطنت میکند [صفحه 158] نیز ابو سعید خدری از آن حضرت روایتکرده که فرمود: اگر عمر مهدی امت من کوتاه باشد هفت یا هشت یا نه سالست، زمین را پر از عدل و داد میکند آن طور که پر از ظلم و جور شده باشد و زمین گیاهان خود را خارج میکند و آسمان باران خود را فرو می ریزد و امت من در زمان آنحضرت متنعم بنعمتی میشوند که قبل از آن نشده باشند. کعب می گوید: رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: نام مهدی علیه السلام نام من است و سن آن بزرگوار در موقع خروج (51) سالست و هفت سال در بین مردم خواهد بود.باب 25ابو سعید خدری از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام پس از انقضا زمانی در موقع ظهور فتنه هائی خروج میکند و مردی‌که او را سفاح می گویند مال فراوانی عطا میکند. سید بن طاووس می گوید: لفظ سفاح در اینحدیث بر خلاف آن روایاتی است که زکریا و غیر او روایت کرده اند، شاید لفظ سفاح را خود زکریا ذکر کرده باشد زیرا ما سفاحی که از بنی عباس باشد و مالی را بخشیده باشد سراغ نداریم (بلکه زکریا در کتاب فتن از لیث خلاف این را روایت کرده، زیرا که) لیث از طاووس روایتکرده که گفت: مهدی علیه السلام مارا می بخشد و بعمال خود سخت گیری میکند (که مال را تلف نکنند) و بافراد مسکین مهربان خواهد بود.باب 26ابن عباس گوید: مهدی علیه السلام خروج نمیکند تا اینکه آفتاب با [صفحه 159] علامتی طلوع کندباب 27علی بن زید گوید: عبدالله بن عمر نامی از مهدی علیه السلام برد اعرابی (که در آن‌جا بود) گفت: مهدی معاویه بن ابی سفیان است، ابن عمر گفت: اینطور نیست که

تو میگوئی بلکه مهدی علیه السلام آنستکه عیسی پشت سر او نماز میخواند. ابو صادق از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایتکرده که فرمود: کسیکه بمیرد و امامی برای او نباشد مثل مردم جاهلیت مرده است. معاویه بن ابی سفیان از حضرت محمد بن عبدالله روایتکرده که فرمود: کسیکه بدون امام بمیرد چون مردمان جاهلیت مرده است.باب 28علی بن ربیعه میگوید: علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله با من عهد کرد که (بعد از آنحضرت) با سه طایفه قتال نمایم: 1- ناکثین2- قاسطین 3- مارقین.باب 29ابو سعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: وقتیکه دیدید معاویه در منبر خطبه میخواند سر او را با شمشیر بکوبید. عبدالله از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: وقتی که معاویه را بر منبر من دیدید او را بکشید. حسن از آنحضرت روایت کرده که فرمود: موقعیکه معاویه را بر منبر من دیدید او را بقتل برسانید. [صفحه 160] باب 30ابو سعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: بعضی از شما هستید که برای تاویل قرآن قتال میکنید آن طور که برای نزول آن قتال کردید، پرسیدند: او کیست یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکسی که نعل را بدوزد و نعلین را بعلی علیه السلام داد که آن را دوخت و اصلاح نمود. اسماعیل از پدرش روایت کرده که گفت: مردی بعلی بن ابی طالب گفت: تو را بخدا قسم میدهم آیا برای نعل حدیثی است؟ فرمود: خدایا تو میدانی که رسول تو (راجع باینحدیث) بمن بشارت میداد. نیز حدیث سبع حدائق یعنی باغ را ذکر کرده که رسولخدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود: در بهشت بهتر از اینها برای تو خواهد بود و گریه کرد، علی علیه السلام گفت: یا رسول الله چرا گریه میکنی؟ فرمود: برای آن بغض و کینه هائی که از تو در سینه های‌گروهی است و آن ها را اظهار نمیکنند مگر بعد از من. و حدیثی را ذکر کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله عائشه را از قتال با علی علیه السلام نهی فرمودو فرمود: سگهای حوئب بعائشه حمله میکنند. و راجع بقتال طلحه و زبیر و اعتراف زبیر بخطای خود متذکر است و احادیث زیادی درباره مذمت خوارج و مدح کسیکه آن ها را بکشد و کرامتهای علی علیه السلام و اینکه خوارج سگهای اهل جهنمند ذکر کرده است. و ذکر کرده استدلال بر علیه خوارج را که همه مسلمین بر آن معتقدند و احتیاجی بذکر احادیث آن نیست. سید بن طاووس گوید: ما کتابیه نامش: کتاب الیقین فی اختصاص [صفحه 161] مولانا امیر المومنین بامره المومنین است نوشته ایم و از شیوخ وبزرگان اهل تسنن تعداد (197) حدیث نگاشته ایم و بعد از ان تعداد (216) حدیث راجع باینکه آنحضرت را امیر المومنین گفته اند نوشته ایم و تعداد (18) حدیث در باره اینکه آن بزرگوار را امام

متقین میگویند نوشتیم و تعداد (25) حدیث راجع باینکه آنحضرت را یعسوب دین گفته اند نگاشته ایم.باب 31زکریا در کتاب فتن از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: زمینی‌است که آن را بصره یا بصیره میگویند و در جنب آن نهری است که آن را دجله میگویندو دارای نخل زیادی است، بنوقنطورا د رآن شهر وارد میشوند و مردم بسه فرقه تفریق خواهند شد: 1- فرقه ایکه باصل خود ملحق میشوند و هلاک خواهند شد 2- فرقه ایکه بعظمت خود مغرور شده و کافر میشوند 3- فرقه ایکه فرزندان خود را بدوش گرفته قتال‌میکنند و کشته های آنان از شهدا خواهند بود و خدا فتح و فیروزی را نصیب آن ها می نماید. مرد از انصار رسول الله صلی الله علیه و آله میگویند: نزدیک شده که ملک عرب درهم پیچیده شود، سه مرتبه اینسخن را گفت، پرسیدند: چه کسی ملک عرب را درهم می پیچد؟ گفت: بنوقنطورا، آن قومی که دارای صورتهای عریض و بینی های پهن و چشمان کوچکی هستند، کان صورتهای آنان سپرهای آهنین است. میایند تا بقریه ای نزدیک خاک عرب بلکه آن قریه از عربست که آن را جبانه اللون میگویند پیاده میشوندو عرب با آن ها قتال شدیدی [صفحه 162] خواهد کرد، آنگاه طایفه ترک میگویند: برادران عجمی ما را بما رد کنید تا ما با شما قتال نکنیم، عرب بموالی میگوید: ببرادران خود ملحق شوید، موالی میگویند: وای بر شما بعد از اسلام وارد کفر شویم؟؟ راوی گوید: آنگاه موالی با گروه بنوقنطورا قتال شدیدی کرده آن ها را بقدرت خدا شکست می دهند بطوری که مخبری از آن ها باقی نخواهد ماند و موالی غنیمتها را تصرف میکنند و عرب میگوید: از این غنیمتها بما بدهید در جواب می گویند: بخدا قسم بشماچیزی نخواهیم داد زیرا شما ما را یاری نکردید.باب 32ام سلمه میگوید: من درب اطاق نشسته بودم که امام حسین علیه السلام بر رسولخدا صلی الله علیه و آله وارد شد نگاه کردم دیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله چیزی‌را در کف گرفته می بوسد و امام حسین علیه السلام هم در دامن آن حضرت بخواب رفته بود گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله من نگاه کردم دیدم که شما چیزی در کف گرفته می بوسی و حسین علیه السلام در دامنت بخواب رفته و شما گریه میکنی؟ فرمود: جبرئیل از خاکی که حسینم را روی آن میکشند برای من آورد و مرا خبر داد که‌امتم او را خواهند کشت. عبدالله بن یحیا از پدرش روایتکرده که گفت: با علی بن ابی طالب مسافرت کردم و من آفتابه دار آنحضرت بودم و آنحضرت بسوی [صفحه 163] صفین میرفت وقتیکه محاذی نینوا رسیدیم آن حضرت فرمود: یا ابا عبدالله در شط فرات صبر کن، پرسیدم: ابا عبدالله کیست؟ فرمود: یک روز خدمت پیغمبر خدا رفتم دیدم که چشمان آنحضرت گریان است گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله برای چه گریه میکنی آیا کسی بتو غضب کرده، چرا چشمهای تو

گریانند؟ فرمود: یک ساعت قبل از این جبرئیل نزد من بود بمن خبر داد: حسینم را بشط فرات میکشند، آنگاه بمن گفت: مایلی‌که تربت او را برای تو بیاورم تا ببوئیی گفتم: آری پس دست خود را دراز کرد و یک مشت خاک برای من آورد بعد از آن دیگر چشمم از اشگ خشگ نشد. عمار دهنی میگوید: علی بن ابیطالب علیه السلام از نزد کعب عبود کرد و فرمود: یکی از فرزندان این کعب در آن گروهیکه عرق اسبهاشان خشگ نمیشود تا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله‌وارد شوند کشته خواهد شد و در آن موقع امام حسن علیه السلام از آنجا عبور کرد گفتند: (در گروه) این؟ فرمود: نه، بعد از آن امام حسین علیه السلام از آن جا عبور کرد گفتند: (در گروه) این؟ فرمود: آری جعفر میگوید: خاله ام ام سالم دختر مسلم برای من گفت: وقتیکه امام حسین علیه السلام کشته شد آسمان بر خانه و دیوارهای ما خون بارید، بعد از آن بما خبر رسید که این حادثه در شام و کوفه و خراسان هم رخ داده است. ابن عباس میگوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که شیشه ای پر از خون بدست دارد، پرسیدم یا رسول الله صلی الله علیه وآله اینچه خونی است؟ فرمود: این خون حسین و اصحاب او علیهم السلام استکه از آن روزیکه کشته [صفحه 164] شده مرا عزادار کرده است. هرثمه بن سلمی میگوید: با علی علیه السلام بسوی صفین خارج شدیم تا اینکه بکربلا عبور کردیم و نماز عصر را نزدیک درختی با آنحضرت خواندیم، وقتیکه برگشت خاکی برداشت و بوئید و فرمود: وای بر تو خاک، زیرا گروهی بر روی تو کشته میشوند که بدون حساب داخل بهشت خواهند شد. وقتیکه علی علیه السلام برگشت منهم با او برگشتم، و بزنم که شیعه علی علیه السلام بود گفتم: تعجب نمیکنی از مولای خود علی که عبورش بکربلا افتاد و با ما نماز عصر را خواند و موقعیکه برگشت خاکی را مقابل بینی خود آورده آن را بوئید و فرمود: وای بر تو خاک زیرا گروهی روی تو کشته میشوند که بدون حساب داخل بهشت میشوند؟ زنم در جواب گفت: بخدا قسم که علی از پیش خود چیزی نمیگوید بلکه (خدا و رسول باو گفته اند). راوی گوید: چند صباحی که گذشت من با عبیدالله و مالهای سواری او (بسوی کربلا) خارج شدیم و حدیث علی علیه السلام را فراموش کرده بودم تااینکه عبور من بهمان درخت افتاد و من بیاد آن موضوع آمدم و اسب خود را راندم تا نزد حسین علیه السلام آمدم و قصه را بعرض آن حضرت رساندم، فرمود: هرثمه تو بر له‌مائی یا بر علیه؟ گفتم: نه بر له و نه بر علیه، فرمود: چرا؟ گفتم: من دارای بچه های کوچکی هستم و میترسم که ابن زیاد آنها را از بین ببرد، فرمود: برگرد و بانها ملحق شو زیرا کسیکه صدای غریبی و استنصار ما را بشنود و ما را یاری نکند خدا او را بصورت باتش جهنم خواهد انداخت. [صفحه 165] عبدالملک بن کردوس رفیق عبید الله بن زیاد میگوید: با

عبیدالله داخل قصر شدیم که ناگاه آتشی در قصر شعله ور شد و عبیدالله بوسیله آستین خود آن آتش را از صورت دور میکرد و بمن میگفت: این موضوع را جائی نگوئی. عماره بن عمیر میگوید: سر عبدالله و یاران او را دیدم که در رحبه بالای نیزه زده بودند و ماری آمد و در بین سرها گردش کرد تا آمد نزد سر عبیدالله و داخل سوراخ بینی او شد، آنگاه بیرون آمد و مرتبه دوم - در حالیکه مردم میگفتند: آمد آمد - داخل بینی او شد و بیرون نیامد. دربان ابن زیاد میگوید:روزیکه سر حسین علیه السلام را در حیاطهای دار الاماره آوردند من نگاه میکردم و میدیدم مثل اینکه از سر آن حضرت خون سیلان میکند ابن معمر گوید: روزی عبدالمک مروان از جلسا مجلس خود پرسید کدام یک از شماها میدانید که در روز قتل حسین علیه‌السلام سنگهای بیت المقدس چه عملی کردند؟ هیچکس را در باره این موضوع اطلاعی نبود ولی زهری در جواب گفت: بمن رسیده که در آن روز هیچ سنگی را بلند نمیکردند مگر اینکه خون تازه در زیرآن مییافتند. ابوبکر هذلی از زهری نقل کرده که گفت: وقتیکه حسین بن علی علیهما السلام کشته شد هیچ سنگ ریزه ای را در بیت المقدس بلند نمیکردند مگر اینکه خون تازه در زیر آن یافت میشد. ابن شهاب گوید: روز قتل امام حسین علیه السلام هیچ سنگی را حرکت نمیدادند مگر اینکه (زیر آن پر) از خون بود. [صفحه 166] سعید بن مسیب گوید: عبدالملک مروان نامه ای بمن نوشت: آیا در روز قتل‌امام حسین علیه السلام علامتی در کاربود؟ سعید بن مسیب در جوابش نوشت: آری در بیت المقدس هیچ سنگ ریزه ای را حرکت نمیدادند مگر اینکه خون تازه در زیر آن یافت‌میشد. عبدالله بن بریده از پدرش روایتکرده که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله خطبه میخواند که ناگاه امام حسن و امام حسین علیهما السلام در حالیکه هر کدام پیراهن قرمزی پوشیده بودند میامدند و بزمین میخوردند. راوی گوید: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از منبر بزیر آمد و آن دو بزرگوار را بلند کرد و فرمود:خدا راست فرموده که: (انما اموالکم و اولادکم فتنه) من به ایندو کودک نظر کردم که میایند و بزمین می خورند نتوانستم صبر کنم تا اینکه حمدم را قطع کردم و ایشان‌را بلند کردم.باب 33ابو عمار گوید: همسایه جابر بن عبدالله برای من نقلکرده که من از سفر آمده بودم و جابر بدیدن من آمده سلام کرد و بعد از آن تفرقه و بی وفائی مردم را برای او گفتم و او شروع کرد بگریه و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: مردم فوج فوج داخل دین شدند و فوج فوج هم از دین خارج خواهند شد.باب 34عمر بن خطاب از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: [صفحه 167] بزودی اهل مکه از مکه خارج میشوند و بعد از آن تحولی در کار نخواهد بود مگر یک مختصری تا اینکه (دوباره) پناهنده و مایل بمکه شوند، آنگاه از مکه

خارج میشوند و ابدا برنمیگردند.باب 35ابو سالم میگوید: ما در کوفه با امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام بودیم، یکی از روزها که ما در خدمت او بودیم فرمود: کدام سبط از اسباط استکه برای حق قتال میکند تا حق را اقامه کند ولی حق اقامه نخواهد شد و امر خلافت برای‌آن ها (بنی امیه) خواهد بود و موقعیکه (بنی امیه) زیاد شدند و بدنیا رغبت پیدا کردند و قربانی خود را کشتند خدا قومی را از مشرق میفرستد تا آن ها را یکی یکی شماره کند و بکشد. بخدا قسم که آن ها یک سال سلطنت نمیکنند مگر اینکه ما دو سال سلطنت میکنیم و آن ها دو سال سلطنت نمیکنند مگر اینکه ما چهار سال خواهیم سلطنت کرد، راوی گوید: بعضی از یاران خود گفتم: جای ماندن ما نیست زیرا علی علیه السلام میگوید: امر خلافت برای بنی امیه خواهد بود، یاران من گفتند: پس دیگر چیزی در کار نیست آنگاه از آن حضرت اجازه گرفتیم برای مصر، آن بزرگوار بهر کسیکه‌خواست اجازه داد و بهر کدام از آن ها دو هزار درهم داد و عده ای هم با آن حضرت ماندند.باب 36حرث بن سوید از علی بن ابیطالب علیه السلام روایتکرده که فرمود: اسلام بطوری ضعیف و ناقص میشود که نمیتوان گفت: لا اله الا الله، [صفحه 168] موقعیکه کار به اینجارسید پادشاه دین با تابعین خود حرکت میکند و موقعیکه او حرکت کند خدا قومی را مبعوث میکند که بدور او اجتماع کنند آنطور که بدور جزع الخریف اجتماع میکنند بخدا قسم که من اسم امیر و محل خواباندن شتران آنها را میدانم.باب 37جابر از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: بهمین زودی سواری در جنب مدینه میاید و میگوید: در این شهر تلخ میگذرد و عده کثیری از مومنین هم حضور دارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل مدینه مدینه را ترک خواهندکرد گفتند: پس چه کسی در آمد مدینه را میخورد؟ فرمود: پرندگان و چرندگانی که طلب‌رزق میکنند، آنگاه آنحضرت فرمود: زمانی بیاید که مردم جهت سعه معیشت مدینه را ترک نمایند و باطراف روند و سعه معیشت هم نصیب آنها میشود بعد از آن میایند و اهل و عیال خود را هم میبرند، ولی اگر بتوانند درک کنند مدینه برای آنان بهتر است زیرا مدینه نظیر کوره و دمه (آهنگران) است (که جز آهن خالص چیزی در آن نخواهد ماند) طاعون و وبا و دجال در مدینه نمیاید، ملائکه مدینه را حفظ میکنند، جابر گوید: از آنحضرت شنیدم که میفرمود: برای احدی حلال نیست که در مدینه اسلحه بیاورد.باب 38ابن عمر گوید: بخدا قسم من میدانم که چرا شما از مصر خارج میشوید، راوی گوید: من‌گفتم: دشمن ما را خارج میکند؟ گفت: نه بلکه شما را نیل خارج نمیکند زیرا که آب نیل بطوری خشگ میشود [صفحه 169] که قطره آبی در آن باقی نمی ماند و در عوض آب تپه های‌ریگ خواهد ماند.باب 39ابن سائب میگوید: عبدالله بن عمر نزد دیواری بود و

من پیش او رفتم گفت: اهل کجائی؟ گفتم: اهل کوفه راوی گوید: ابن عمر قسم خورد و گفت: بدون استثنا اهل کوفه‌خارج خواهند شد و مالک یک صاع یا یک مد حبوبات نخواهند بود.باب 40ولید میگوید: محمد بن حنفیه بمن گفت: ای ابا طفیل در اینمسجد اقامت کن و چون یکی‌از کبوترهای آن باش تا اینکه امر ما بیاید زیرا (صاحب) امر ما مخفی و پوشیده نیست نظیر آفتاب که هر وقت طلوع کند پوشیدگی ندارد، مردم چه میدانند که میگویند:صاحب امر از طرف مشرق میاید شاید خدا او را از طرف مغرب بیاورد و نیز آنها را ازکجا میدانند که از طرف مغرب میاید شاید خدا او را از طرف مشرق بیاورد تو چه میدانی شاید بهمین زودی بطرف ما بیاید آنطور که عروس میاید تو چه میدانی شاید بهمین زودی بطرف ما بیاید آنطور که عروس میاید (معنی کلیه اینجملات اینستکه معلوم نیست امام زمان چه موقع ظهور خواهد کرد).باب 41ابو معبد غلام ابن عباس گوید: روزی بر ابن عباس وارد شدم و گفتم: یابن عباس از مهدی علیه السلام برای من چیزی بگو، گفت: من امیدوارم که چند شب و روزی نمیگذرد که خدا جوانی را از ما خانواده مبعوث خواهد کرد، آن جوان فتنه ها را از بین می برد و فتنه ها باو کاری نمیکنند او استکه امر خدا را اقامه و اجرا خواهد کرد، گفتم: یابن عباس پیران شما از اجرای این امر عاجز شدند و آن را بجوانان خود واگذار کردند؟ گفت: خدا هر کاری را که بخواهد میکند.باب 42قتاده میگوید: بابن مسیب گفتم: امر مهدی حق است؟ گفت: بلی حق است گفتم: او از قریش است؟ گفت: آری، گفتم: از کدام قریش؟ گفت: از بنی هاشم گفتم: از کدام بنی هاشم؟ گفت: از عبدالمطلب گفتم: از کدام عبدالمطلب؟ گفت: از فرزندان فاطمه.باب 43ابن عباس میگوید: اگر از دنیا بیشتر از یک شب یا یک روز باقی نماند مهدی علیه السلام خروج خواهد کرد.باب 44جابر بن سمره از رسول الله صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: این دین همیشه عزیز و منیع خواهد بود تا دوازده خلیفه ایکه آنها را از شر دشمنان یاری کنند (بوجود بیایند) آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله کلمه آهسته ای گفت که مردم آن را نشنیدند، من از پدرم پرسیدم که چه گفت؟ گفت: میگوید: آن دوازده نفر از قریش خواهند بود.باب 45نیز جابر بن سمره گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: اسلام‌همه وقت عزیز است تا دوازدهمین خلیفه (ظهور کند) آنگاه کلمه ای گفت که من نفهمیدم از پدرم پرسیدم که چه گفت؟ گفت: میگوید: همه آنها از قریشند. [صفحه 171] باب 46ایضا جابر بن سمره گوید: من و پدرم رفتیم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بزرگوار فرمود: امر اسلام همیشه نیکو خواهد بود تا دوازده خلیفه بوجود بیایند آنگاه کلمه آهسته ای گفت که من آن را نشنیدم از پدرم پرسیدم چه گفت؟ گفت: میفرماید: همه آنها از

قریشند.باب 47عمرو بن قیس می گوید: بمجاهد گفتم: آیا تو راجع بمهدی علیه السلام خبری داری زیرا ما قول شیعیان را تصدیق نمیکنیم؟ گفت آری نزد من دلیل مثبتی است و آن اینستکه یکی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بمن خبر داد که مهدی علیه السلام خروج نمیکند تا اینکه نفس زکیه کشته شود، موقعیکه نفس زکیه کشته شد اهل آسمان و زمین بانها (قتله نفس زکیه) غضب میکنند، آنگاه نزد مهدی علیه السلام می آیند و آن حضرت زمین را پر از عدل و داد میکند و زمین گیاهان خود را میرویاندو آسمان باران خود را فرو میریزد.باب 48سالم می گوید: رفتم نزد عبدالله بن عمر، بمن گفت: اهل کجائی گفتم: اهل عراق گفت:بگو اهل کوفه، گفتم: آری گفت: اهل کوفه نسبت بمهدی علیه السلام با سعادت ترین مردم هستند.باب 49حذیفه بن یمان از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود:کسیکه از اینقوم (قوم ابوسفیان) خبری بیاورد داخل بهشت [صفحه 172] خواهد شد ولی هیچکس‌اینعمل را انجام نداد تا اینکه آنحضرت سه مرتبه اینسخن را اعاده کرد، آنگاه فرمود: آگاه باشید کسیکه از اینقوم خبری بیاورد در بهشت رفیق من است و کسی از جای خود بلند نشد. آن بزرگوار بمن فرمود: حذیفه تو بلند شو برو و با کسی سخن نگوتا نزد من بیائی من بلند شدم و رفتم پشت سر آنها نشستم و آنها بدور آتش جمع شده بودند. ابو سفیان گفت: هر کسی باید نظر کند و ببیند که کی پهلوی او نشسته من خودم را جمعکردم و بانها گفتم: شما کی هستید گفتند: فلان و فلان، بعد از آن خدا بادی را فرستاد تا کلیه خیمه ها و نیزه های آنها را بزمین زد و شن و ریگ و آتشیکه بدور آن جمع شده بودند بصورت آنها ریخت. آنگاه ابو سفیان بلند شده سوار شتر خود شد و آن را میراند بخیال اینکه دست و پای شتر باز است غافل از اینکه دست‌و پای آن بسته است. حذیفه گوید: در آن موقع من هر عملیکه میخواستم بکنم می توانستم ولی بیاد عهد و پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که بمن وعده بهشت‌داده بود آمدم و از اموال آنها چیزی برنگرفتم، ابو سفیان در بین آنها فریاد زد که چرا بارها و اسبان خود را حرکت نمی دهید، پس آمدم خدمت رسول خدا و جریان را بعرض رساندم و کسی از آنها باقی نماند.باب 50از ابن عباس روایت شده که اگر کسی را غم رخ دهد یا از ظلم پادشاهی بترسد ایندعا را بخواند مستجاب خواهد شد [صفحه 173] اسالک بلا اله الا انت رب السماوات السبع و رب العرش العظیم و اسالک بلا اله الا انت رب العرش الکریم و اسالک بلا اله الا انت رب السماوات السبع و ما فیهن انک علی کل شی قدیر. آنگاه حاجت خود را طلب کن. مترجم گوید: خدا را شکر که ترجمه بخش سوم کتاب ملاحم و فتن در روز (25) ماه مبارک رمضان سنه (1383) هجری در جوار پر افتخار حضرت حسین بن علی علیهما السلام بقلم اینفقیر بی

بضاعت بپایان رسید، اکنون به ترجمه بخش چهارم می پردازیم. [صفحه 174]

فصل 1سید بن طاووس از کتاب تاریخ ابن اثیر نقل میکند: موقعیکه خاقان و یزدجرد از نهر عبور کردند قاصد یزجرد را که به سوی پادشاه صین فرستاده بود ملاقات نمودند، قاصدگفت: پادشاه صین بمن گفت: صفات آن مردمی را که شما را از شهرهای خود خارج کردند بگو، زیرا من می بینم که تو ذکر آنها را کمتر و ذکر خودتان را بیشتر میکنی و از اینگونه افراد قلیل و کم جز خیر بشما چیزی نخواهد رسید و شر از ناحیه شما خواهد بود، گفتم: هر چه میخواهی از من بپرس، گفت: آیا آن مردم بعهد خود وفا میکنند؟ گفتم: آری، گفت: قبل از قتال بشما چه میگفتند؟ گفتم: ما را بیکی از سه موضوع دعوت میکردند: 1- دین آنها را قبول کنیم و آنها ما را جانشین خود کنند 2- جزیه دهیم 3- یا خود را نگاه داریم یا ترک دشمنی کنیم. [صفحه 175] گفت: اطاعت آنها از پادشاهان خود چگونه بود؟ گفتم: نسبت به مرشدهای خود مطیع ترین مردم هستند، گفت: چه چیزی را حلال و چه شیی را حرام میدانند؟ او را مطلع کردم گفت: آیا حلالی را حرام یا حرامی را حلال میکنند؟ گفتم: نه، گفت: اینگروه همیشه غالب و مظفرند تا آن موقعیکه حلال خود را حرام یا حرام خود را حلال نمایند، گفت: لباسهای آنان چگونه است؟ او را از وضع لباس آنها مطلع کردم از مالهای سواری آنها پرسید؟ صفات مالهای سواری را برای او گفتم، گفت: چقدر مالهای سواری آنها خوبند بعد از آن اوصاف خوابیدن شتران و بار کردن و بلند شدن آنها را برای او بیان کردم گفت: این صفات حیوانات گردن دراز بود. آنگاه نامه ای برای یزدجرد نوشت و به قاصد داد که مضمون آن این بود: برای من مانعی نبود که لشگری مهم به سوی تو بفرستم و حق رفاقت‌و پادشاهی هم مرا مانع نشد ولی این گروهیکه قاصد تو برای من معرفی کرد اگر قصد قتال با کوهها را بنمایند آنها را خراب میکنند و مادامیکه آنها دارای صفات مذکوره باشند اگر تنها مالهای سواری آنان بمن حمله کنند مرا نابود میکنند. پس توبا آنها مسالمت کن و از آنها راضی باش و مادامیکه آنان بتو هجوم نکنند تو بانها هجوم مکن. سید بن طاووس میگوید: یزدجرد این نصیحت را قبول نکرد و اینمسئله برای او ناگوار بود از همین لحاظ بود که کار او رسید بانجا که باید برسد و قول صاحب شرع که فرموده: سلطنت آنها منقرض خواهد شد در باره یزدجرد صدق کرد. [صفحه 176] فصل 2محمد بن حسین مرزبانی در مجموع خود از یسیر بن حرث نقل میکند که گفت: علی بن ابیطالب علیه السلام را در خواب دیدم که بمن فرمود: تو در باره من حرفی میزنی که‌شاید خدا برای آن بمن نفعی بدهد، بعد از آن فرمود: چقدر نیکو است که اغنیا بفقراتوجهی بکنند و

از آن بهتر اینست که فقرا در مقابل اغنیا خود را غنی معرفی کنند وبخدا امیدوار باشند. راوی گوید: گفتم: یا علی بیش از این مرا موعظه کن دیدم نزدیک من آمد و شعری فرمود:قد کنت میتا فصرت حیا و عن قلیل تصیر میتاعز بدارالفنا بیتا فابن بدار البقا بیتایعنی تو مرده بودی و بعد از آن زنده شدی و عنقریب خواهی مرد خانه ای را از این دار فانی کم کن و برای دار باقی بنا کن. نیزاز صادق آل محمد صلی الله علیه و آله روایتکرده که بشیعیان خود فرمود: چگونه خواهید بود در یک مقداری از زمان که امام خود را نمیبینید و قدمهای بنی عبدالمطلب نظیر دنده های شانه راست و مساوی خواهند بود، در آن موقع که شما اینطور شدید خدا ستاره شما را نمایان خواهد کرد، شما هم خدا را حمد و شکر کنید. نیز آنحضرت فرمود: موقعیکه علم از پشت شما بلند شد منتظر [صفحه 177] فرج باشید. اصبغ بن نباته میگوید: من نزد امیر لمومنین علیه السلام آمد و او را متفکر دیدم بطوریکه (با انگشت خود) روی زمین خط میکشید گفتم: یا علی چرا متفکری آیا بزمین رغبت پیدا کردی یا از آن میترسی؟ فرمود: نه بخدا من هرگز بزمین رغبت پیدا نکرده ام ولی در باره مولودی که یازدهمین فرزند من است فکر میکنم که زمین را پر از عدل و داد میکند آنطور که پر از ظلم و ستم شده باشد و راجع بحیرت و غیبتی فکرمیکنم که یک عده ای بوسیله آن گمراه و گروه دیگری هدایت خواهند شد. ایضا از حضرت‌موسی بن جعفر علیه السلام روایتکرده که فرمود: وقتیکه پنجمین فرزند من غائب شد رحمت از دل شیعیان ما گرفته خواهد شد تا زمانیکه قائم علیه السلام ظهور کند. الله الله از خدا در باره دین خود بترسید، کسی دین شما را از شما سلب نکند، زیراصاحب این امر ناچار است که غائب شود و عده زیادی از آنهائیکه قائل باین دین هستند برمیگردند (یعنی از دین خارج میشوند). حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام‌میفرماید: مردم ناچارند که دچار فتنه مشکلی شوند و آن فتنه موقعی خواهد بود که چهارمین فرزند من از بین شیعیان غائب شود.فصل 3در همان کتاب علت فالگیری سطیح را بدینطریق نقلکرده: زوجه عمران بن عامر که نامش‌طریفه بود و از اهل رومان بود در خواب دید نزدیک است که اشیائی غرق شوند و بوسیله غرق شدن خراب [صفحه 178] شوند، بشوهر خود گفت: آن چیزی که من در خواب دیدم خواب را از من گرفته، در خواب دیدم که ابری آمد و رعد و صائقه ای ایجاد کرد و سوخت و بر هر جای زمین هم که واقع میشد آن را میسوزانید و بعد از آن غیر از غرقشدن چیزی نبود، تعبیر اینخواب این بود که سیل عرم بر آنها جاری شد. همین طریفه سابق الذکر در موقع مردن آب دهان خود را در دهان سطیح انداخت و بدینوسیله سطیح فالگیر شد، و قبر طریفه در جحفه است. نیز میگوید: چشمه ابو نیزر از صدقات امیر المومنین علی علیه السلام است و

ابو نیزر غلام حبشی بود از علی علیه السلام‌که در این چشمه کار میکرد. ایضا مینگارد: مردی را نزد عمر آوردند که دیگری او رازده بود و یک قسمت از زبان او بطوری قطع شده بود که نمیتوانست حرف بزند، عمر نمیدانست که دیه این زخم چقدر ست، علی علیه السلام بعمر دستور داد که ببین مخرج کدام یک از حروف تهجی (ا ب ت ث) که بیست و هشت حرفند قطع شده، مخرج هر یک از آنها که قطع شده باشد باید بقدر آن دیه پرداخته شود. نیز میگوید: از ابو حنیفه پرسیدند: لا شیی ما هو؟ یعنی ناچیز چیست نتوانست جواب بگوید، پس مردی را با الاغی فرستاد خدمت امام جعفر صادق علیه السلام و گفت: این الاغ را برای فروش بانحضرت عرضه کن اگر فرمود: قیمت آن چقدر است بگو: لا شیی و به بین که چه میگوید: آن مرد اینکار را کرد و امام صادق علیه السلام فرمود: قیمت این الاغ چقدر است؟گفت: لا شی امام علیه السلام فرمود: ما هم این الاغ را به این قیمت خریدیم، تو برو نزد سراب که آن لا شیی خواهد [صفحه 179] بود، زیرا که خدا در قرآن میفرماید: حتی اذا جاه لم یجده شیئا. و در همان کتاب مرقوم است: دو زن را که مساحقه کرده بودند نزد علی علیه السلام آوردند و آنها بعمل خود اقرار کردند، حضرت فرمود: چیزیکه در چیزی داخل نشده (بنابراین) نباید بر آنها حد جاری کنید (یعنی آنها را سنگ باران کنید) ولی آنها را صد تازیانه بکسری یکی یا دو تا بزنید.فصل 4نیز در همان کتاب مینویسد: شریح قاضی گفت: من برای عمر ابن خطاب قضاوت میکردم، روزی مردی را آوردند که گفت: یا ابا امیه مردی دوزن را نزد من امانت نهاده که یکی از آنها آزاد و دیگری کنیز زر خرید بود، من آن دو زن را در خانه ای نهادم و اکنون می بینم هر دو وضع حمل کرده اند، یکی از آنها پسر و دیگری دختر آورده است و آنها هر دو ادعا میکنند که این پسر مال من است و از دختر بیزارند، تو در بین آنها قضاوت کن. من نتوانستم که بین آنها قضاوت کنم بحکم ضرورت پیش عمر آمدم و موضوع را برای او گفتم، گفت: چگونه میخواهی بین آن ها قضاوت کنی؟ گفتم: اگر من حکم اینمسئله را میدانستم که پیش تو نمیامدم، عمر جمیع اصحاب رسول خدا را که بانها دسترسی داشت جمعکرد و بمن گفت تا مسئله را بیان کردم و عمر راجع باینمسئله‌با آنها مشورت کرد؟ و همه از جواب عذر خواستند. عمر گفت: من میدانم که اینمشکل کجا باید حل شود گفتند: مثل اینکه قصد تو علی بن ابیطالب علیه السلام گفت: آری، چگونه دست ما بدامن او خواهد رسید؟ گفتند: شخصی را خدمت آن حضرت بفرست تا نزد تو بیاید گفت: نه، او مقام شامخی از هاشم و علمی نافع دارد ما بایدنزد او روانه شویم نه اینکه آن حضرت (نزد ما)بیاید در صورتیکه خانه او خانه حکمت‌و معرفت است، بلند شوید تا بحضور آن بزرگوار مشرف شویم همینکه خدمت آن حضرت آمدیم دیدیم که پای دیوار خود زمین را بیل

میزند و این آیه را میخواند: ایحسب الانسان ان یترک سدی و گریه میکند. صبر کردند تا آن حضرت از گریه آرام شد، از آن‌بزرگوار تقاضا کردند که نزد آن گروه آمد و آستین پیراهن آنحضرت دو نصف (یعنی پاره) بود، آنگاه بعمر گفت: یا امیر المومنین برای چه اینجا آمدی؟ گفت: امری اتفاق افتاده، شریح میگوید: عمر بمن دستور داد تا قضیه را برای علی علیه السلام شرح دادم، علی علیه السلام بمن فرمود تو چگونه حکم کردی؟ گفتم: من حکم اینمسئله را نمیدانم. آنحضرت چیزی را از زمین بر داشت و فرمود: حکم اینمسئله از این آسان تر است، آنگاه آن دو زن را با ظرفی احضار فرمود و آن ظرف را به یکی از آنها داده‌فرمود: شیر خود را در این ظرف بدوش آن زن شیر خود را در آن ظرف دوشید، آنحضرت آن‌ظرف شیر را وزن کرد و به زن دومی داده فرمود: شیر خود را در این ظرف [صفحه 181] بدوش آن زن نیز اطاعت کرد و علی علیه السلام اینظرف را هم وزن کرد و بان زنیکه شیرش سبک تر بود فرمود: دختر خود را بگیر و بان زنیکه شیرش سنگینتر بود فرمود: پسر خود را بگیر. سپس متوجه عمر شد و فرمود: آیا نمیدانی که خدای تعالی (مقام) زن رااز مقام مرد پست تر قرار داده و عقل و میراث زن را کمتر از عقل و میراث مرد قرارداده، همینطور شیر دختر از شیر پسر سبک تر خواهد بود؟ عمر گفت: یا ابا الحسن حقاکه اراده خدا (راجع بخلافت) بتو تعلق گرفته ولی قوم تو زیر بار نرفتند، علی علیه‌السلام فرمود: ای ابا حفص سخن را کوتاه کن. ان یوم الفصل کان میقاتافصل 5سید بن طاووس گوید: در کتاب (من قدمه علمه) تالیف هلال ابن محسن در ضمن حدیث طولانی دیدم که اینمسئله را (مسئله ای که در فصل چهارم گذشت) از مولای ما علی علیه السلام پرسیدند و آنحضرت جواب واضحی فرمود و آنچه در اینجا راجع به شیر فرمود: در آن جا نیز فرموده است.فصل 6در مجموع مر زبانی مرقوم استکه غلام مهدی عباسی از دنیا رفت و آب و ملک و اثاثیه‌زیادی از او بجای ماند، و وارث او فقط یک دختر بود، مهدی عباسی به نوح بن دراج که قاضی او بود دستور داد تا نظری [صفحه 182] بان میراث گرده نصف آن را معلوم نماید، قاضی حکم داد تا کلیه مال بان دختر دادند. همینکه اینموضوع بگوش مهدی عباسی رسید در غضب شد و نوح را احضار کرده گفت: به چه مدرکی اینطور قضاوت کردی؟ نوح گفت: طبق قضاوت علی بن ابیطالب قضاوت کردم زیرا آن حضرت کلیه مال را به یک دختر داد چون از آنحضرت پرسیدند بچه مدرک این قضاوت را کردی؟ فرمود: نصف مال را بدینجهت باو دادم که فریضه خدا را عمل کرده باشم و نصف دیگر را بجهت آیه شریفه: و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله. باو دادم آیه (6) سوره احزاب یعنی: بعضی از خویشاوندان به بعض دیگر سزاوارترند. مهدی عباسی گفت: کسی را بیاورکه این شهادت را بدهد والا

تو را کیفر خواهم کرد، نوح گفت: یا امیر المومنین تو از فقها و قضات راجع به اینمسئله سوال کن اگر من دروغ گفته باشم هر عملی که میخواهی بکن. مهدی عباسی نامه ای نوشت بفقهای کوفه از قبیل شریک و ابن ابی لیلا و غیر آنها که متولی قضاوت بودند و آن ها را خواست که در بغداد حاضر شوند، همینکه حاضر شدند راجع بقضاوت و نوح از آنها استقتا کرد همه آنها قضاوت نوح را تصدیق کردند و این قضاوترا از علی بن ابیطالب علیه السلام چند سند روایت کردند، مهدی عباسی بنوح گفت: این دفعه تو را بخشیدم ولی اگر مرتبه دیگر اینطور قضاوت کنی تو را خواهم کشت. [صفحه 183] فصل 7امیر المومنین علیه السلام دختر خود ام کلثوم را بدون شاهد برای عمر ابن خطاب تزویج کرد، موقعیکه او را به خانه عمر فرستاد فرمود: بعمر بگو حاجتیکه تو بمن داری روا نخواهد شد، وقتکیه ام کلثوم نزد عمر آمد عمر دست خود را به او زد: او گفت: چرا دست خود را ببدن زن نامحرم میزنی؟ گفت: من شوهر تو هستم ام کلثوم گفت:آیا نباید با من مشورت کنی و قبل از عقد از من اجازه گرفته باشی؟ عمر فورا دست خود را عقب کشید.فصل 8سید بن طاووس میگوید: یکی از علل طولانی شدن سلطنت فرعون و تاخیر نفرین موسی و هارون علیهما السلام آن استکه ما از بعضی از تفسیرها در ذیل این آیه که موسی و هارون علیهما السلام میگویند: " ربنا آتیت فرعون " الی آخر آیه روایت کردیم که خدا به موسی و هارون وحی کرد: جهت اینکه ما عمر فرعون را طولانی کردیم این است که فرعون امنیت شهر را حفظ میکند و با بندگان ما مدارا مینماید و انتقام از ظالمو فریادرسی را دوست میدارد، و اینکه او ادعای خدائی میکند ضرری به ما نمیرساند.فصل 9در جلد هشتم کتاب مجم البلدان مینگارد: فرعون بهامان دستور داد که نهر سردوس را حفر کند، موقعیکه هامان مشغول حفر جوی شد اهالی قریه ها هر کدام میامدند و مالی میدادند که عبور آن نهر از قریه آنها باشد، هامان گاهی آن نهر را بطرف مشرق و گاهی بطرف مغرب و گاهی بطرف قبله میبرد و بدینوسیله از هر قریه ای مبلغی میگرفت تا اینکه صد [صفحه 184] هزار دینار جمع کرد و پولها را نزد فرعون آورد و قضیه را برای‌فرعون شرح داد. فرعون گفت: وای بر تو بر مولا لازم است که بر بندگان خود ترحم کند و بانها فیض برساند و طمع به مال آنها نکند، فورا پولهای آنها را بانها رد کن هامان هر چه از اهل قریه ها گرفته بود بانها رد کرد، و در مصر نهری از نهر سردوس بهتر نیست زیرا که هامان در حفر آن خیلی زحمت کشید. ابن زولاق میگوید: وقتیکه هامان از حفر نهر سردوس فارغ شد فرعون سوال کرد: چقدر خرج آن شد؟ گفت: صدهزار دینار که آنها را اهل قریه ها بمن دادند فرعون گفت: چقدر لازم و واجب استکه‌گردن تو را بزنند. از بندگان من پول میگیری که بنفع آنها کار کنی؟ فورا اموال آنها را رد کن هامان هم

فورا اطاعت کرد.فصل 10نیز در کتاب مجم البلدان گوید: در کتابی خواندم که تبت مملکتی است متصل بشهرهای صین و از طرف دیگر بزمین هند اتصال دارد و از طرف شرق بشهرهای هیاطله است و از طرفی هم بشهرهای ترک اتصال دارد، مردم تبت شهرهای زیاد و عمارتهای وسیعه دارند، چیز فهم و مهمان نوازند و در آن جا ترک زیاد وجود دارد که پادشاه را زیاد تعظیم میکنند چونکه پادشاه نزد آنها قدیم است و میگویند: پادشاه بهمین زودی عود خواهد کرد آب و هوا و دشت و کوههای تبت خواص زیادی [صفحه 185] دارد و انسان در آن جا همیشه خوشحال است و هیچ وقت حزن و غم و افکار باطله دچار انسان نمیشود، و پیر و جوان همگی از اینجهت یکسانند عجائب و تازگی میوجات آنها قابل احصا نیست نهرها و برجهای عجیبی دارد و طبیعت خون انسان و غیره را تقویت مینماید. آنگاه میگوید: اهل تبت آن قدر خوشحال و سر کیفند که هر گاه کسی از آنها بمیرد چندان محزون و ناراحت نمیشوند، و بعد از آن میگویند: موقعیکه تبع از یمن حرکت کرد و از نهر جیحون عبور نموده به بخارا آمد و از آنجا وارد سمرقند شد و آن را مخروبه دید برای عمران و آبادی آن اقدام نموده و در آن جا اقامت کرد. سپس از آن جا بطرف صین‌آمده مدت یک ماه در صین گردش کرد و تبت را بنا کرد و تعداد سی هزار نفر از اصحاب‌خود را در آن جا ساکن نمود.فصل 11رسولخدا صلی الله علیه و آله میفرماید: کسی بر مردم ظلم نمیکند مگر اینکه زنازاده با شد یا رگی از زنازادگی در او وجود داشته باشد. روزی آنحضرت برای زنان‌صحبت میکرد، یکی از زنان آن بزرگوار گفت: یا رسول الله اینحدیث خرافه است، فرمود: تو میدانی خرافه چیست؟ خرافه مردی است پلید که زن او از جن بوده و مدتی در میان اجنه زندگی میکرده و بعد از آن او را رها کردند و او هر چه از آنها دیده بود برای مردم نقل میکرد و بنقلیات او خرافه میگفتند.فصل 12علی بن الحسین علیه السلام بر عمر بن عبدالعزیز وارد شد و عده ای از رجال هم در آنجا بودند، همینکه آنحضرت از آن جا تشریف بردند عمر بن عبدالعزیز باهل مجلس گفت: شریفترین مردم کیست؟ گفتند: [صفحه 186] ایها الامیر شما خانواده شریفترین مردم هستید زیرا که در زمان جاهلیت شما با شرافت بوده اید و در زمان اسلام هم دارای مقام سلطنت میباشید گفت: بخدا قسم که نه چنین است، بلکه شریفترین مردم همین آقائی بود که الان از نزد ما رفت، زیرا شریفترین اشخاص آنکسی است که مردم دوست داشته باشند از او او باشند و او دوست ندا-شته باشد که از کسی باشد و اینموضوع شرح حال این مولا است.فصل 13علی بن ابیطالب (ع) میفرماید:و اذا بلیت بعسره فالبس لها ثوب الیسار فان ذلک احزمو لا تشکو الی العباد فانما تشکو الرحیم الی الذی لا یرحمیعنی: موقعیکه‌بعسرت و سختی دچار شدی لباس آسانی بان بپوشان، زیرا که

این عمل آسانتر است، هرگز نزد بندگان (خدا) شکایت مکن زیرا که شکایت (خدای) رحیم را نزد کسی کرده ای که رحم نمیکند. نیز آنحضرت میفرماید:النفس تجزع ان تکو فقیره و الفقر خیر من غنی یطغیهاو غنی النفوس هو الکفاف فان ابت فجمیع ما فی الارض لا یکفیهایعنی: نفس (انسانی) صبر ندارد که فقیر باشد در صورتیکه فقر از بی نیازی که آن را سرکش کند بهتر است، بی نیازی نفوس آن استکه بقدر کفاف (و احتیاج داشته باشند) اگر قبول نکنند آنچه که در زمین است آن ها را کفایت نمیکند. [صفحه 187] نیز میفرماید:ما احسن الدنیا و اقبالها اذا اطاع الله من نالهامن لم یواس الناس من ماله عرض للادبار اقبالهایعنی: چقدر خوب است که دنیا (به انسان) رو کند، بشرط اینکه‌هر کس بدنیا نائل شد خدا را اطاعت کند، کسیکه بوسیله مال خود مردم را یاری نکند رو کردن دنیا را به پشت کردن آن فروخته است. موقعیکه امام حسن علیه السلام سستی یاران خود را دریافت و معاویه راجع بصلح برای آنحضرت و یارانش نامه نوشت، امام حسن علیه السلام خطبه ای خواند که یک قسمت از آن این است. ما راجع بقتال با اهل شام شک و پشیمانی نداریم بلکه میخواهیم با صبر و سلامت با آن ها قتال نمائیم، ولی سلامت با عداوت و صبر با جزع آمیخته شد. زیرا شما همان مردمی هستید که در موقع رفتن به صفین دین خود را بدنیای خود مقدم میداشتید ولی امروز دنیار خود را بر دین خود مقدم میدارید، بدانید که ما با شما همان طور هستیم که قبلا بودیم اماشما با ما آن طور نیستید که قبلا بودید، شما برای دو مقتول گریه میکنید: یکی قتیل صفین و دیگری قتیل نهروان که خون او را از ما مطالبه میکنید، آن افرادی که گریه میکنند شکست خورده و آنهائیکه باقی هستند فریاد میزنند. معاویه ما را به سوی امری دعوت میکند که عزت و عدالتی در آن وجود ندارد، اگر شما اراده موت داریدما حکومت آن را نزد خدا میبریم و چنانچه شما اراده زندگی و حیات را داشته باشید ما از شما قبول میکنیم و از شما رضایت میخواهیم، آنگاه مردم از همه طرف تقاضا کردند که [صفحه 188] ما زندگی را میخواهیم ما زندگی را میخواهیم.فصل 14امام حسین علیه السلام بعبدالله بن عباس در بین گفتگوئی که با یکدیگر کردند فرمود: من در عراق کشته خواهم شد، اگر در عراق کشته شوم نزد من محبوب تر است از اینکه ریختن خون مرا در حرم خدا و رسول صلی الله علیه و آله حلال نمایند.فصل 15امام حسن علیه السلام بعمرو عاص فرمود: تو نظیر سگ هستی زیرا سگ سرش و دمش پسندیده نیست و قدیم آن مذموم و جدیدش بشرک موسوم، تو در رختخاب مشترک متولد شدی و در باره تو پنج نفر ادعا کردند (یعنی هر یک از آن ها میگفت: این پسر مال من است) عاقبه الامر لئیم و خبیث ترین آنها غالب شد (و تو را به دروغ، پسر خود قرارداد). توئی که به پیغمبر صلی الله علیه و آله طعنه

زده ابتر گفتی، توئی آن سواری‌که برای ناقص و تلف کردن (جعفر بن ابیطالب) نزد نجاشی رفتی، توئی آن کسیکه بوسیله هفتاد شعر رسول خدا صلی الله علیه و آله را هجو کردی تا اینکه آنحضرت بتونفرین کرد و فرمود: خدایا بشماره هر بیتی او را لعنتی جزا بده، توئی آنکسیکه آتشی را در مدینه برای (کشتن) عثمان روشن کردی و بسوی فلسطین فرار کردی و بعد ازآن دین خود را بدنیا فروختی و با معاویه بیعت نمودی. معاویه میگوید: امام حسن علیه السلام هیچوقت نزد من نمیاید مگر اینکه زود خارج میشد زیرا خائف بود که اگرزیاد با من تکلم کند [صفحه 189] شمشیردارها بمن حمله کنند. روزی قاصد معاویه بامام حسن علیه السلام گفت: از خدا میخواهم که تو را حفظ نماید و این قوم (معاویه و تابعین او) را هلاک کند، امام علیه السلام فرمود: آرام باش و بکسی که تو را امین‌میداند خیانت مکن، برای تو همین بس که مرا برای جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و پدر و مادرم دوست میداری و یک نوع از خیانت این است که گروهی تو را مورد وثوق بدانند و تو دشمن آنها باشی و بر آنها نفرین کنی.فصل 16امام حسین علیه السلام میفرماید: پدرم همیشه راهنمای افراد جاهل بود و اشخاص غافل را هشیار میفرمود، حرف نمیزد مگر بحق، باطل را گوارا نمیدانست و لو اینکه بنظرش خود بیاید، بازوی آن حضرت قوی و بتنهائی (در راه خدا) جهاد میکرد، برادر (دینی) خو را فریادرس و دشمن او را قتال بود گرفتاری برادر (دینی) را برطرف میکرد در موقع سختی او در فکر او بود که او را نجات دهد. موقعیکه خدا رسول خود صلی الله علیه و آله را بجوار رحمت خود دعوت کرد قریش (راجع بخلافت) از آن حضرت ناراضی بودند، آ نحضرت آنها را رها کرد نظیر چوپانی که گوسفندان را برای شخص ابلهی واگذارد، آنگاه که مردم با ابوبکر بیعت کردند مودت و دوستی خود را نسبت به‌ابوبکر عملی میکرد و از نصیحت ابوبکر مضایقه نمیفرمود. بعد از آنکه عمر بمسند خلافت نشست و عده ای از او راضی و گروهی ناراضی بودند نیز پدرم از آنهائی بود که‌بیعت عمر را دوست میداشت و از خلافت او ناراضی نبود، سپس که مردم با عثمان بیعت کردند از مشورت با پدرم بی نیاز نبودند، و وقتیکه عثمان کشته شد پدرم کسی را که لیاقت خلافت داشته باشد ندید و کسی را که بر خلافت حریص باشد نیافت والا خلافت را باو واگذار میکرد. پدرم متولی امر خلافت شد بجهت حدودی که تعطیل شده بود و دستوراتیکه متروک و مجهول مانده بودند، بعد از آن علم و بیرقهای نفاق که دنیا برای صاحبان آنها لبخندی زده و خود را برای آنها زینت کرده و گوشه ابروئی بانها نشان داده بود بر علیه پدرم متفق شدند و پدرم دائما بست و بارهای آنها را درهم میشکست و دریدگی آنها را می دوخت تا اینکه خدا آن حضرت را در بهترین حالات و ساعات قبض روح کرد. سید بن طاووس میگوید: اگر

این حدیث صحیح باشد (باید آن را تفسیر کرد) و گفت معنای اینکه مولای ما علی علیه السلام از خلافت عمر ناراضی نبود این است که آن حضرت میدانست که شهرائی بدست عمر فتح خواهد شد، و دیگر اینکه‌قریش با خلافت آن بزرگوار موافق نبودند، آیا قول امام حسین علیه السلام را که میفرماید: پدرم آنها را رها کرد آنطور که شبان گله را برای شخص ابلهی واگذار کندملاحظه نمیکنی؟ یعنی علی علیه السلام امام و چوپان این امت بود، ولی آنها را بجهت نبودن ناصر رها کرد آن طور که عیسی علیه السلام امت خود را واگذار نمود و خدا او را باسمان بالا برد. مترجم گوید: با تمام این تفسرهائیکه سید بن طاووس رحمه الله از این حدیث کرد باز هم این حدیث خالی از اشکال نیست بلکه باید گفت: قابل قبول نیست زیرا آن شهرهائی را که عمر بوسیله لشگر اسلام فتح کرد علی علیه السلام هم با بودن لشگر اسلام میتوانست فتح کند بلکه باید گفت: شان [صفحه 191] علی علیه السلام بالاتر از اینها است، و اینکه قریش با خلافت آن حضرت موافق نبودند دلیل این نیست که علی علیه السلام بخلافت عمر راضی بوده، رضایت علی علیه السلام این بود که با عمر بیعت کند ولی بثعت نکرد.فصل 17جابر بن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: در بین فرزندان او یعنی عباس پادشاهانی بوجود میاید که امر امت مرا بچند رنگ در میاورندو خدا بواسطه آنها دین را تغییر خواهد داد.فصل 18امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید: امام زمان صلوات الله علیه در روز عاشورا قیام میکند. رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: موقعیکه... شام برگشت مثل اینکه من شخص متکبر یا گرسنه ای را که مانع گرگ تپه و صحرا نخواهد شد میبینم و آن موقع فرج این (امت نزدیک) است.فصل 19سید بن طاووس میگوید: د رجلد سوم تاریخ ابن اثیر دیدم که هرقل گردش کرد تا وارد سمیاط شد، موقعیکه قصد برگشتن کرد بالای بلندی آمد و نگاهی بشام کرده گفت: السلام علیک یا سوریه یکنوع سلامی که بعد از آن (بین من و تو) اجتماعی نباشد و من بسوی تو عود نمیکنم مگر با خوف و ترس تا اینکه آن مولود شوم متولد شود ایکاش متولد نمیشد، چقدر عمل او شیرین است، و فتنه او برای روم تلخ خواهد بود. سید بن طاووس گوید: من نمیدانم که منظور او از مولود شوم چیست؟ ظاهر این است که منظورش آن کسی است که قسطنطنیه را فتح میکند. [صفحه 192] فصل 20سید بن طاووس رحمه الله میگوید: در جلد سیزدهم معجم البلدان دیدم: آن موقعیکه عبدالملک مروان عامل خود موسی بن نصیر را به طرف مغرب فرستاد که آن را فتح کند وبفتح آن موفق نشد دید که بر یکطرف دیوار آن بزبان حمیریه چیزی نوشته شده است همینکه آن را استنساخ کردند دیدند که نوشته است:لیعلم ذوا العزا المنیع و من یرجوا لخلود و ما حی بمخلودلو ان خلقا ینال الخلد فی مهل

لنال ذلک سلیمان بن داودسالت له عین القطر فائضه فیه عطا جلیل غیر مصرودقال للجن ابنو الی به اثرا یبقی الی الحشر لا یبلی و لا یودیفصیروه صفاحا ثم میل به الی السما باحکام و تجویدفافرغوا القطر فوق السور منحدرا فصار صلبا شدیدا مثل صیحودو صب فیه کنوز الارض قاطبه و سوف تظهر یوما غیر محدودلم یبق من بعدها فی الارض سابغه حتی تضمن رمسا بطن اخدودو صار فی قعر بطن الارض مضطجعا مضمنا بطوابیقالجلابیدهذا لیعلم ان الملک منقطع الا من الله ذی التقوی و ذی الجودفصل 21سویره بن قدامه میگوید: من با مولای خودم علی بن ابیطالب علیه السلام در نهروان بودم، موقعیکه از قتال فارغ شدیم و بزمین بابل پیاده شدیم نزدیک بود که آفتاب غروب کند و آن حضرت نماز نخوانده بود، گفتم: یا علی چرا نماز نمیخوانی؟ فرمود: این زمین دو مرتبه مصیبت [صفحه 193] دیده است اینک توقع دارد که مرتبه سوم نیز ببیند،همینکه آفتاب غروب کرد دیدم مولای من علی علیه السلام بعربی یا سریانی تکلمی کردو آفتاب برگشت، آنگاه بمن فرمود: اذان بگو من اذان گفتم و نماز خواندیم وقتیکه از نماز فارغ شدیم دیدم که ستاره ها کاملا پیدا شدند، من گفتم: یا علی شما فرمودید: دو مرتبه پس مرتبه سوم چه موقع خواهد بود؟ فرمود: اذا عقد الجسر بارضهاو طلعت النجوم ذات الذوائب من المشرق هناک یقتل علی جسرها کتائب.فصل 22جاماسب حکیم میگوید: قمر را دوازده قران خواهد بود که هر قرانی شصت سال است و درهر سه مثلثی برای عالم حکمی واقع خواه شد. موقعیکه قران دهم به پایان رسید و مقدار کمی از قران یازدهم داخل شد بنی قنطورا ظاهر میشوند و بر بندگان خدا مسلط شده شهرها را خراب میکنند، و موقعیکه قران یازدهم بپایان رسید بنی قنطورا بنی اصفر را میکشند و مالک زورا (یعنی بغداد) میشوند و اسلام از دست می رود و مالک شرق و غرب دنیا خواهند شد و موقعیکه قران دوازدهم که آخرین قرانهای قمریه است فرا رسید کلیه ادیان مضمحل میشوند، و وقتیکه کار باینجا رسید آن شخص خائف ظهور میکند و آن ابتدا دولت او و اول تاریخ مذکور و آخر تاریخ اول خواهد بود و عیسی از آسمان نازل میشود و ادیان را تجدید مینماید و خدا را مورد پرستش قرار میدهد [صفحه 194] کتب محمد بن محمد بن محمد بن عبدالرحمان انماطی.فصل 23علی بن ابیطالب علیه السلام میفرماید: آگاه باشید که قبل از این در عالم اعجوبه هائی بوده است و بعد از اینهم در این عالم ظهور خواهند کرد. اینجهان مرکزعلائمی است از قبیل غلبه بنوقنطورا (طایفه ترک یا سودان) و سلطنت آنان در عراق واطراف شامات و بازی کردن آنها با برادران و خواهران نجیت. جابر انصاری روایت کرده که روزی رسولخدا صلی الله علیه و آله در بین اصحاب خود نشسته بود و جبرئیل بر آن حضرت نازل شده گفت: خدا تو را

سلام میگوید و تو را بجهت اسلام سلام و درودمخصوص می رساند آن بزرگوار فرمود: جبرئیل اسلام چیست؟ گفت: پنج نهری که عبارتند از: سیحون، جیحون، دو نهر فرات و نیل مصر، زیرا این پنج نهر برای تو و اهل بیت وشیعیان تو مقرر شده اند. خدایتعالی میفرماید: قسم بعزت و جلال خودم هر کسیکه یک قطره از اینرا بیاشامد باید با رضایت تو باشد و در روز حساب که مردم برای حساب قیام کنند من کسی را داخل بهشت نخواهم کرد مگر اینکه تو از او راضی باشی و او راحلال کنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا را برای این نعمت شکر میکنم.جبرئیل گفت: یا رسول الله تو را بقائم مژده میدهم که از فرزندان تو خواهد بود و ظهور نمیکند تا این نهرهای پنجگانه را کفار مالک شوند، در اینموقع است که خدا اهل بیت تو را یاری میکند و بیرقی از اهل ضلالت تا قیام قیامت بلند نخواهد شد. [صفحه 195] آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله خدا را سجده کرد و مسلمین را از این نعمت بشارت داد و فرمود: اسلام در ابتدا امر غریب بود و بعد از اینهم غریب خواهدشد، از آن حضرت توضیح خواستند؟ فرمود: پنج نهریکه خدا برای من و اهل بیتم قرار داده از اینقرار است: سیحون، جیحون، دو نهر فرات و نیل مصر، موقعیکه کفار این پنج نهر را تصرف کردند اسلام مالک شرق و غرب عالم خواهد شد و در آنوقت خدا اهل بیت مرا به اهل کفر و ضلال نصرت میدهد و بیرقی از اهل ضلال تا قیام قیامت بر پا نخواهد شد.فصل 24قبل از اینکه امام زین العابدین علیه السلام در جامع کوفه وارد شود در نجف اشرف توقفی فرمود: و نماز خواند و بعد از آن فرمود: هی هی یا نجف و گریه کرد و گفت: چه بلائیکه در نجف رو میکند؟ از آنحضرت پرسیدند: چه بلائی؟ فرمود: موقعی که سیل نجف را پر کند و آتش در حجاز دچار سنگ و ریگها شود (عبارت عربی اینست: و ظهرت النار بالحجاز فی الاحجار و المدر) و قوم تاتار بغداد مالک شوند منتظر قائم علیه‌السلام باشید. روایت شده که از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله راجع بظهور قائم اهل بیت پرسیدند آن حضرت آه سردی کشیده گریه کرد و فرمود: چه بلائی که دامنگیر او خواهد شد، وقتی افراد اخته (اشخاصیکه بیضه آنها را کشیده اند) و زنهاو اهل سودان حکومت کنند و جوانها و بچه ها امارت نمایند و جامع کوفه خراب شود و آن دو جسر بسته شوند در آن موقع سلطنت بنی عباس دچار زوال میشود و قائم ما اهل بیت ظهور خواهد کرد. (مترجم گوید: [صفحه 196] شاید منظور از سلطنت بنی عباس آنهائی باشند که بعدا بوجود بیایند).فصل 25ابن شهر آشوب در جلد هشتم مناقب راجع بعلائم ظهور میگوید: در بغداد دو قریه جابیه شام و بصره زلزله ای رو میدهد و آتشی از آذربایجان ظهور میکند که هیچ چیز جلوگیر آن نخواهد بود، شام خراب میشود و پل بغداد نزدیک کرخ بسته خواهد شد و در آن جا باد سیاهی در اول روز بلند

میشود، و زلزله ای در آن رخ میدهد که بیشتر آن فرو خواهد رفت، اختلاف دو صف از عجم و خون ریزی بین آنها، غلبه غلامهای زرخرید بر شام، صدائی از آسمان که کلیه اهل زمین هر کدام بلغت خود آن را میشنوند و هر کسی را به اسم پدر و مادرش صدا میزند، و یک صورت و سنیه در قرص خورشید ظاهر میشود، بیست و چهار بارندگی پی در پی در جمادی الاخره و ده روز از رجب خواهد شد و زمین پس از مردن بجهت آن بارندگی زنده میشود و برکتهای خود را معرفی میکند و بعد از آن درد و بلا از بین خواهد رفت.فصل 26ابوالحسن کاشانی گوید: طالع رسولخدا صلی الله علیه و آله میزان و عطارد که در برج ثابت است و صاحب ستاره غیب که در برج ثابت است و مشتری که در برج خود میباشددلالت دارد بر اینکه نبوت آن حضرت تا روز قیامت باقی خواهد ماند و شریعت آن بزرگوار دائما رو بزیادی میرود، و موقعیکه پانصد سال از وقت مفارقت او و از این دائره گذشت روم مصادف میشود با اولاد آن حضرت بنابر آنچه یعقوب بن اسحاق کندی و ابومعشر بلخی و یحیا بن ابی منصور ذکر کرده اند و خطهای آنها [صفحه 197] نزد خلفا موجود است. کاشانی میگوید: زهره و عطارد در برج قمرند و عطارد برج قرآن است پس بنابر این شریعت نبوی صلی الله علیه و آله الی یوم القیامه باقی خواهد بود و خلافت هم گاهی (بدیگری) منتقل میشود و گاهی برمیگردد (به این خانواده). آنگاه میگوید: اختلافیکه در طالع آن حضرت واقع است همان مسلط شدن بنی امیه و بنی عباس است خلافت بگروهی از مردم فارس منتقل خواهد شد زیرا که دین آن حضرت برقرار خواهد بود، و چون زحل دلیل بر اولاد او میباشد ایجاب میکند که فرزندان آن حضرت در ابتدای امر دچار مصیبت و قتل و خوف شوند و موقعی که از وفات آن بزرگوار پانصد سال گذشت دولت به طالبیه رو میکند و آنها بر کفار و ملحدین طفر پیدا میکنند و عدل را ظاهر مینمایند و کلیه عالم متدین بدین نیکوئی میشوند.فصل 27ابو مشعر میگوید: جاماسب و زردشت در هزار سال قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله حکم کرده اند که طالع قرآن (نشان میدهد) که شریعت رسول الله صلی الله علیهو آله تا روز قیامت باقی خواهد بود. و گفته اند: در ابتدای موت او سلطنت از دست اهل بیتش میرود و سیصد و شصت سال بعد از وفات آن بزرگوار سلطنت از دست اصحابش خواهد رفت و بعد از پانصد سال بسوی آنها مراجعت میکند و طالبیین بر عالم مستولی میشوند و عدل و انصاف را ظاهر میکنند. [صفحه 198] اعبد زحل میگوید:و ودیعه من سر آل محمد (ص) اودعتها و جعلت من امنائهافاذا رئیت الکوکبین تقاربا فی الجدی بین‌صباحها و مسائهافهناک یطلب ثار آل محمد و ثراثها بالسیف من اعدائهایعنی امانتی از آل محمد صلی الله علیه و آله را (بتو) می سپارم و تو از امینهای آن (امانت) هستی: وقتیکه دیدی دو ستاره در

صبح و شب در جدی نزدیک یکدیگر شدند، آن موقع خون و میراث آل محمد صلی الله علیه و آله بوسیله شمشیر از دشمنانشان گرفته خواهد شد.فصل 28ابن شهر آشوب در جله هشتم مناقب میگوید: محمد بن علی نوشجانی یزدجرد را از روز قادسیه و پنجاه هزار کشته اهل فارس خبر داد و یزدجرد بسوی اهل بیت خود فرار کرد موقعیکه بر در ایوان کسرا رسید گفت: السلام علیک ایها الایوان این منم که پیش ازاین رفتم و اینک من با آن مردی که از فرزندان من است و هنوز زمان او نرسیده نزد تو مراجعت کرده ایم. سلیمان دیلمی میگوید: از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله پرسیدم: منظور از آن فرزندی که یزدجرد گفت کیست؟ فرمود: منظورش قائم شما یعنی ششمین فرزند من است. زیرا که یزدجرد از طرف مادری پدر امام زمان علیه السلام است‌بجهت اینکه مادر امام زین العابدین علیه السلام که شهربانو باشد دختر یزدجرد بوده و امام زین العابدین یکی از اجداد امام زمان است. [صفحه 199] فصل 29ثوبان، غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن حضرت روایت کرده که فرمود: نزدیک شده که کلیه امم بدور شما اجتماع کنند آنطور که خورندگان غذا بدور کاسه جمع میشوند، پرسیدند: از جهت اینکه (نفرات) ما کم است؟ فرمود: نه بلکه شما زیاد هستید ولی نظیر غثا خواهید بود. عظمت و مهابت از شما گرفته شد، و وهن در دلهای شما جای گزین میشود، گفتند: وهن چیست؟ فرمود: حب دنیا و بیزاری از موت.فصل 30ابن مسعود از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود: این‌امر (خلافت) همیشه در بین شما خواهد بود و شما متولی آن خواهید بود تا آن موقعیکه عمل بر خلافی انجام نداده باشید وقتی که عمل بر خلاف انجام دادید خدا شریرترین خلق خود را بر شما مسلط میکند تا شما را چون شاخه درخت پوست بکند (مترجم گوید: حدیث 29 و 30 قبل از این هم ذکر شدند).فصل 31سید بن طاووس گوید: بعضی از شعرا این اشعار را در مدح مولودی سروده اند:حملت به‌ام مبارکه و کانها بالحمل ما تدری [صفحه 200] حتی اتمت شهر تاسعها ولدته مشبه لیله القدرفاتین فیه فقال اسرته یرجی لحمل نوائب الدهرو النور کلل وجهه فبدا کالبدر او ابهی من البدرو نذرن حین راین غرته ما ان بقین و فین بالنذرلله صوما شکر انعمه و الله اهل الحمد و الشکرو شهدن ان علی شمائله نص الا له علیه بالنصرو نفوذ امر فی البزیه لا یعصی له فی البر و البحرفصل 32مسعده گوید: ابو بصیر از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله پرسید: آیا امیر المومنین علیه السلام همان طور که عده اصحاب قائم علیه السلام را میدانست جا و مکان آنها را هم میدانست؟ فرمود: آری بخدا قسم اسم آنها و اسم پدران و مکانشان را یکی یکی میدانست، راوی گفت: فدای تو شوم هر چه را علی علیه السلام میدانست امام حسن هم می دانست و آنچه را که امام حسن

میدانست امام حسین هم می دانست، هر چه را امام حسین می دانست شما هم میدانید پس مرا از تعداد و مکان یاران آنحضرت مطلع فرما؟. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: روز جمعه بعد از نماز نزد من بیاروز جمعه خدمت آن حضرت رفتم فرمود: آنشخصی که نویسنده تو بود کجا است؟ گفتم: او شغل زیادی دارد و من دوست ندارم که شنیدن این مسئله از وقت احتیاجم عقب بیفتد، آن بزرگوار بشخصی فرمود: بنویس: [صفحه 201] بسم الله الرحمن الرحیم این خلاصه قول پیغمبر صلی الله علیه و آله است که بر علی بن ابیطالب علیه السلام املا فرموده ونام و نشان اصحاب موافق قائم علیه السلام را که هنوز در دنیا نیامده اند برای آن‌حضرت بیان نموده است، اصحاب قائم علیه السلام در آن سالی که امر خدا در آن ظاهر میشود و صوتی شنیده خواهد شد همه در یکشب روانه مکه خواهند شد، اصحاب قائم علیه السلام همه از نجبا و فقها و حکام و عابدین و مرابط و سیاحین میباشند (معنی مرابط و سیاحین بعدا می آید). از طواس شرقی یکنفر - از شام دو نفر - از فرغانه یکنفر - از ترمذ دو نفر - از صامغان دو نفر - از نیزبان چهار نفر - از افنون نه نفر - از طوس پنج نفر - از فاراب دو نفر - از طالقان بیست و چهار نفر - از مرو دوازده نفر - از جبال غور هشت نفر - از نیشابور هفده نفر - از سیستان سه نفر - از بوشنج چهار نفر - از روی هفت نفر - از هرات دوازده نفر - از طبرستان چهار نفر- از تل مورون دو نفر - از جرجان دوازده نفر - از فلسطین یکنفر - از... سه نفر -از طبریه یکنفر - از همدان چهار نفر - از بابل یکنفر - از کیدر دو نفر - از سبزوار سه نفر - از کشمیر یکنفر - از حران یکنفر - از رقه سه نفر - از رافقه دو نفر - از حلب چهار نفر - از قبرس دو نفر - از بتلیس یکنفر - از دمیاط یکنفر - ازدمشق سه نفر - از بعلبک یکنفر - از تل شیزریک یکنفر - از فسطاط چهار نفر - از قلزم دو نفر از شوشتر یکنفر از برذعه یکنفر از فارس یکنفر - از تفلیس یکنفر - ازصنعا یکنف‌ر- از ماذن یکنفر - از طرابلس یکنفر - از قیروان یکنفر - از ایله یکنفر از وادی القری یکنفر - از خیبر یکنفر - [صفحه 202] ازب‌در یکنفر - از الحان یکنفر - از مدینه یکنفر - از ربذه یکنفر - از کوفه چهار نفر - از حیره یکنفر - از کوثی یکنفر - از طی یکنفر - از زبیده یکنفر - از برقه دو نفر از اهواز دو نفراز اصطخر دو نفر - از بیدامیل یکنفر - از لیان یکنفر - از... یکنفر - از حلوان دو نفر - از بصره سه نفر - از اصحاب کهف چهار نفر - و آن دو تاجری که از عانه بسوی انطاکیه خارج میشوند، و یازده نفری که از روم طلب امنیت میکنند و آن هائیکه‌بسراندیب نازل میشوند - از سمندر چهار نفر - آن مردی که در سلاهط از مرکب مفقود میشود آن دو نفری که از شعب به سندانیه فرار میکنند - از نخشب یکنفر - آن مردی که از بلخ از دست عشیره خود فرار میکند - آن کسی که از سرخس بوسیله قرآن با دشمنان

استدلال میکند. اینها سیصد و سیزده نفرند که خدا همه را در یکشب جمعه در مکه معظمه جمع میکند، شب را در بیت الله الحرام صبح میکنند و احدی از آنها تخلف نخواهد کرد، آنگاه در بین کوچه های مکه منتشر میشوند و جستجوی اطاق میکنند که سکنا نمایند، اهل مکه آنها را نمیشناسند زیرا که در آن موقع آمدن قافله از شهرهابرای حج عمره یا تجارت نزد آنها سابقه ندارد، پس عده ای از اهل مکه بیکدیگر میگویند: این گروه غریبی که ما امروز در مکه می بینیم تاکنون ندیده بودیم، اینهااهل یکشهر نیستند از یک قبیله هم نیستند اینها که اهل و عیال و مالهای سواری ندارند؟ در ین بین مردی از بنی مخزوم می آید (و کلام آنها را قطع کرده) می گوید:من امشب خواب عجیبی دیده ام که خیلی از آن خائف و ترسانم آن جمعیت می گویند: بیاتا نزد فلانی ثقفی برویم و تو خواب خود را [صفحه 203] برای او بگو، همینکه نزد آن شخص‌ثقفی می آید آن مرد مخزومی می گوید: در عالم خواب دیدم که قطعه ابری از آسمان آمد تا اینکه بر کعبه فرو نشست بعد از آن دیدم که در آن ابر ملخهائی است که دارای بالهای سبزی هستند، آنگاه بطرف یمین و شمال پرواز کردند و بهر شهری که می رسیدند آن را آتش میزدند و بهر بنائی که مصادف میشدند آن را خراب می کردند. آن مرد ثقفی می گوید: تعبیر این خواب این است که امشب لشگری از لشگرهای خدا بر شما وارد شده و شما قدرت مقاومت با آنها را ندارید، می گویند: آری بخدا قسم ما امروز چیز عجیبی دیدیم و جریان آن جمعیت را نقل میکنند، آنگاه از نزد او بلند میشوند که در مقابل آنها قیام کنند ولی خدا دل های اهل مکه را پر از خوف و ترس خواهد کرد. اهل مکه بیکدیگر می گویند: در باره این گروه تعجیل نکنید زیرا که عمل‌ناپسندی انجام نداده اند و اسلحه (برخ شما) مکشیده اند و عمل بر خلافی را مرتکب نشده اند، شاید در میان این قوم مردی از قبیله شما باشد، اگر عمل بر خلافی از این گروه سر زد آنگاه آنها را خارج کنید. و اصحاب قائم علیه السلام با سیمای نیکو مشغول عبادت و اعمال حج خواهند شد و آنها در کعبه ای هستند که هر کس داخل آن شود خوف و ترسی ندارد مگر وقتی که در کعبه ایجاد حادثه ای کنند و آنها ایجاد حادثه ای نکرده اند که حرب با آنها واجب شود. مرد مخزومی که سرپرست آن مردم است می گوید: من مطمئن نیستم از اینکه این جمعیت بدون اصل و ریشه باشد وقتی که [صفحه 204] صاحب اصلی اینها بیاید تکلیف و جلالت شان آنها معلوم خواهد شد، قبل از اینکه اصل‌آنان بدست آید آنها را شماره کنید تا ببینید که جمعیتشان در اینشهر کم و عزتشان زیاد است، زیرا این گروه بعد از این جلال و شانی پیدا میکنند و تعبیر خواب من برحق خواهد بود. بعضی از اهل مکه بیکدیگر میگویند: بر فرض اینکه بقدر اینها جمعیت بیاید نباید شما را خوفی باشد زیرا که این قوم اسلحه ندارند و

سنگر و پناهی ندارند که بان پناهنده شوند، اگر لشگری بطرف شما بیاید شما در مقابل آنها قیام کنید که آنها در مقابل شما چون شربت آبی هستند که شخص تشنه بیاشامد، دائما در اینگونه گفتگوها خواهند بود تا شب فرا می رسد و خواب بر آنها مستولی شده متفرق میشوند و بعد از آن اجتماع نمیکنند. آنگاه قائم علیه السلام قیام میکند و اصحاب قائم علیه السلام نظیر فرزندان یک پدر و مادر که صبح متفرق و شب اجتماع نمایند با یکدیگر ملاقات میکنند. ابو بصیر به امام صادق علیه السلام گفت: فدایت شوم غیراز این عده در روی زمین مومنی نخواهد بود؟ فرمود: چرا ولی این عده ای که قائم علیه السلام در میان آنها میاید از نجبا و فقها و حکام و قاضیهائی هستند که ظاهرو باطنشان یکی است و هیچ حکمی بر آنها مشکل نمیشود. نیز ابو بصیر گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام راجع به اصحاب قائم علیه السلام پرسیدم: آن حضرت مرا از جا و مکان تعداد آنها مطلع کرد همینکه سال دوم شد نزد آن برزگوار آمدم و گفتم: قصه مرابط و سیاح چیست؟ فرمود: (آنها چند نفرند، اول) مردی است از اهل اصفهان از [صفحه 205] فرزندان دو دجال او را برگشتی است که دارای هفت چیز است و غیر از خود او کسی نمیداند، این مرد از شهری خروج میکند و در شهرها گردش نموده طلب حق مینماید و بهیچ مخالفی ملحق نمیشود مگر اینکه حق او را رد میکند، آنگاه به طرایزون که مابین اسلام و روم است میاید و بمردی از نصارا که میخواهد به امیر المومنین علیه‌السلام برسد اصابت میکند و او را شبانه میبرد. و اما سیاحی که طلب حق میکند: او مردی است از اهل نخشب که احادیث زیادی نوشته و اختلاف را میداند و همیشه طلب عم میکند تا اینکه صاحب الامر علیه السلام را بشناسد و دائما کار او اینست تا اینکه‌صاحب الامر علیه السلام نزد او میاید. و اما مردی که از عشیره و خویشان خود متواری میشود: آن کسی است که به اهواز فرار میکند و در یکی از دهات آن سکنا مینماید تا اینکه امر خدای عز و جل به او برسد و با هیچیک از مخالفین ملاقات نمیکند مگر اینکه بوسیله قرآن با او مباحثه میکند تا اینکه امر و حق ما را ثابت نماید. و اما متخلی بقلبه: او مردی از فرزندان روم از قریه ای است که آن را قونیه میگویند و همیشه مطیع مقاله خود خواهد بود تا آنموقعیکه خدا بر او منت نهاده و امری که برای او مسلم و محقق است به او معرفی نماید، او داخل سقلیه میشود و خدا را عبادت میکند تا وقتی که ندای حق را بشنود و اجابت کند. و اما آن دو مردی که از سندانیه و شعب فرار میکنند دو نفرند که [صفحه 206] یکی از آنها اهل کیدر و دیگری اهل حبابا خواهد بود که بسوی مکه خارج میشوند و همیشه مشغول تجارت شده تا اینکه در شعب میروند و تجارت آنان نیکو شده مدتی در آنجا بسر میبرند، موقعیکه اهل شعب آنها را شناختند در صدد اذیتشان بر میایند و کار آنها را

در هم و برهم میکنند، پس یکی از آنها به رفیق خود گوید: آن گروه ما را اذیت کردند تا اینکه از شهر خود مفارقت کرده بسوی مکه فراری شدیم و از مکه بشعب آمدین و گمان میکردیم که اذیت اهل شعب از اهل مکه کمتر است و عملی را که آنها کردند ملاحظه کردی؟ پس بهتر این است که ما بسوی شهرهای دیگر یویم تا اینکه خدا عدل یا موتی مرحمت فرماید، آنگاه مجهز میشوند و بسوی برقه خارج میشوند و از آنجا حرکت کرده به سندانیه میایند و اقامت میکنند تا شب کذائی. و اما آن دو تاجری که بسوی انطاکیه میشوند آنها دو نفری هستند که نام یکی از آنها سلیم و دیگری سلم است و دارای غلام عجمی که و را مسلم می گویند میباشند، آنها با رفقای تاجری بسوی انطاکیه می آیند و چون نزدیک انطاکیه رسیدند صدائی را میشوند و بنحوی بسوی آن صدا عزیمت مینمایند که گوئی غیر از آن مطلوبی ندارند لذا تجارت را فراموش میکنندو بدنبال آن صدا می روند، وقتی که رفقای تاجر آنها وارد انطاکیه شوند آنها را نمیبینند و از آنها خبری ندارند، تجار به یکدیگر می گویند: منزل و ماوای آنها رامی دانید؟ می گویند: آری. آنگاه اشیا تجارتی آنها را میخرند و برای اهل و عیالشان میاورند همین که تجار آمدند و اجناس آنها را بخانواده هاشان دادند بیشتراز شش ماه نمیکشد که خود آنها با مقدمه قائم علیه السلام میایند. آنها گروهی هستند که از دست همسایگان و اهل و عیال خود و پادشاه خود مستاذی میشوند و همیشه دچار این بلا هستند تا اینکه نزد پادشاه روم آمده قصه خود را شرح می دهند و او را از اذیت های قوم و ملت خود آگاه میکنند پادشاه روم بانها تامین جانی می دهد وقسمتی از زمین قسطنطنیه را بانها اختصاص می دهد و تا شب معهود در آنجا خواهند بود، همین که شب معهود رسید و آنها از آن جا رفتند همسایگان و اهل آن زمین آنها را نمیبینند، از همیاسگان نزدیک آنها استفسار می کنند ولی آن ها هم خبری نخواهندداشت. بعد از آن پادشاه روم را از این قضیه آگاه میکنند و میگویند: که آیا مفقودشده اند. پادشاه روم مفتش هائی برای یافتن آنها درب دروازه ها مامور میکند ولی کوچکترین خبری از آن ها بدست نمیاید، پادشاه را نگرانی زیادی عارض میشود و نزد همسایگان آنها فرستاده میگوید: شما آن مردمی هستید که آنها را امان داده اید، هربلائی که به سر آنها آمده شما آورده اید، یا باید آنها را حاضر کنید یا خبری از آنها بیاورید که کجا رفتند و آن خبر طوری واضح باشد که جای شکی باقی نگذارد، بهمین جهت اهل مملکت او بحبس و خوف و کتک و قتل معذب خواهند بود، تا اینکه بپادشاه خبر می دهند: راهبی است که میگوید: من تمام کتب را خوانده ام و غیر از من و شخص یهودی که در زمین بابل است کسی نیست که کلیه این کتابها را بداند. پادشاه دستور می دهد تا او را از صومعه بیاورند همین که بر پادشاه وارد میشود پادشاه به او گوید: آنچه تو میگوئی

برای من گفته اند [صفحه 208] و تو قدرت مرا میبینی، راست بگو که اگر آنها کشته شده اند من مجاورین آنها را شرقا و غربا بکشم اگر چه از وزرا و خواص خودم باشند. راهب میگوید: ایها الامیر تعجیل مکن و در حق اهل مملکت خود جور و ستم نکن زیر که آنها کشته نشده اند و نمرده اند و حادثه ای هم برای آنها رخ نداده است بلکه آنها را از خاک شما در مکه برده اند تا بوعده پادشاه بزرگ امم که همیشه انبیا از او خبر می دادند وفا کنند. پادشاه گوید: وای بر تو تو این موضوع را از کجا میدانی و من چطور بدانم که تو راست میگوئی؟ در جواب میگوید: ایها الامیر من غیر از حق چیزی نمیگویم، من وارث (اقوال) علما پانصد سال قبل از این هستم، پادشاه گوید: اگر تو راست میگوئی پس کتاب را حاضر کن، آنگاه پادشاه یکی از امینهای خود را روانه میکند تا آن کتاب را میاورد همین که‌آن کتاب را میخوانند میبینند که صفات قائم علیه السلام و اسم او و نام یاران او و محل خروج آنها در آن مرقوم است، راهب به پادشاه میگوید: آن قوم بر شهرهای تو مسلط خواهند شد، پادشاه گوید: وای بر تو تاکنون کسی این خبر را بمن نداده؟ راهب در جواب میگویدک اگر من از کشته شدن یک عده بیگناهی نمیترسیدم این خبر را بتو نمیدادم تا اینکه او را بچشم خود ببینی، پادشاه میگوید: تو میدانی که من میتوانم‌او را ببینم؟ راهب میگوید: آری امسال تمام نمیشود که مالهای سواری آن حضرت وسط شهرهای تو را پامال خواهند کرد و آن گروه از طرف آن حضرت راهنمایان شهرهای تو خواهند بود، پادشاه خواهد گفت: لازم است که من شخصی را روانه کنم و نامه ای بنویسم تا خبری از آن حضرت برای من بیاورد؟ راهب میگوید: [صفحه 209] تو همان کسی هستی‌که تسلیم او خواهی شد و ناچاری که تابع او باشی تا موقعیکه بمیری و یکی از اصحاب‌آن حضرت بر جنازه تو نماز بخواند. و اما آنهائیکه به سراندیب و سمندار سکنا میکنند چهار نفر از اهل فارسند که بجهت تجارت مسافرت میکنند و در سراندیب و سمندار اقامت میکنند تا اینکه صوت معهود را بشنوند و بطرف مکه حرکت نمایند. و اما آن کسیکه در سلاهط از مرکب خود (افتاده) مفقود میشود: او مردی است از اهل یهودیه اصفهان که از سلاهط بقصدایله خارج میشود و در آن بینی که شبانه در دریا حرکت میکند صدائی میشنود و از کشتی در زمینی پیاده میشود که از آهن سفت تر و از ابریشم (بر اقتر یا نرمتر؟) آنگاه اهل مکه ندا میکنند سوار شوید که این صاحب و سرور شما است، و آن مرد برمی گردد و میگوید: برای من مانعی نیست زیرا که این گروه تماما در مکه هستند و یکی از آنها تخلف نخواهد کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: موقعی که قائم قیام کرد این گروه متولی و حکام زمین خواهند بود.فصل 33منصور بن حازم میگوید: از امام جعفر صادق علیه السلام راجع به حظیره ای که بین دو خانه است سوال شد، گمان کرد که علی

علیه السلام برای صاحب آن خانه ای که از طرف قماط است قضاوت کرد. مترجم گوید: مثل اینکه از این حدیث کلمه ای یا جمله ای سقط شده باشد یا اینکه جعلی باشد زیرا جوابی که امام میگوید باید بطور یقین باشد نه بطور گمان.فصل 34عوانه میگوید: به امام حسن علیه السلام گفته بودند: عمرو عاص در منبر مصر بعلی علیه السلام بدگوئی میکند، امام علیه السلام نامه ای برای او نوشت که مضمون آن این بود: از حسن بن علی بسوی عمرو بن عاص اما بعد بمن اینطور رسیده که تو بالای منبر مصر میروی و آل فرعون و قارون و مخصوصا ابو جهل را بزرگ میکنی و در باره علی علیه السلام عیب جوئی مینمائی؟. بجان خودم قسم که تو تیر را در غیر قوس خود نهاده و غیر از نشان خود را هدف قرار داده ای، تو نظیر آن کسی هستی که مذمت صفات‌شخص بدون عیبی را نماید، تو سوار اسب خطرناکی شده ای و از گردنه بسیار خوفناکی بالا میروی و نظیر کسی هستیکه دنبال دشنه رود تا خود را طعمه آن کند، ای پسر قصاب و شترکش تو را چه بان که سهمی از خانه بزرگان قریش داشته باشی یا باستانه مجد آنان باز آئی یا بر مذمت آنها توفیق یا بی گمان نمیکنم که تو بتوانی آتشی روشن کنی مگر بقدر قدرت حقیر و حسب و نسب ناصحیح و نفس پست ناچیز خود که باطل رابر حق ترجیح داد و بشکم و مزخرفهای دنیوی قانع شد. حقا که خدا تو را دشمن خود میداند، مژده باد تو را به سخط و عذابهای دردناک خدا و جزای اعمال زشت خود، و خدا هم در حق بندگان خود ظلم نمیکند (بلکه جزای عمل تو جز عذاب نیست). [صفحه 211] فصل 35گویند: در آن بینیکه عمر بن عبدالعزیز در مجلس خود نشسته بود دربان او با زنی خون آلوده، بلندقامت و خوش قد و بالا با دو مرد دیگر که با آن زن بودند با نامه ای که میمون بن مهران بعمر بن عبد العزیز نوشته بود وارد شدند و نامه را بعمر دادند، وقتیکه عمر آن را باز کرد دید نوشته: بسم الله الرحمن الرحیم از میمون بن مهران به سوی عمر بن عبدالعزیز، سلام علیک و رحمت الله و برکاته، اما بعد: امر عجیبی برای ما پیش آمد که کرده که سینه های ما را تنگ کرده و فکر ما بان رسا نیست لذا ما خود را راحت کرده و آن را به اهلش واگذار نموده ایم، زیرا که خدایتعالی میفرماید: و لو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم. این یک زن و دو مردی را (که بحضور شما روانه کردم) یکی از آن دومرد شوهر و دیگری پدر این زن است که گمان میکند دامادش بدین نحو قسم خورده که علی بن ابیطالب علیه السلام بهترین این امت و سزاوار ترین مردم برسول خدا صلی الله علیه و آله است و باین قول دختر او را طلاق داده است و پدر این زن گمان میکند که دخترش بر دامادش حرام شده زیرا [صفحه 212] که چون مادر او میباشد. شوهر این زن بپدر زن خود میگوید: تو دروغ میگوئی و

گناه میکنی زیرا قسم من قسم بجائی بوده‌و حرف من صدق است، و این زن علی رغم انف و غیظ تو زن من میباشد. همین که نزد من آمدند از شوهر راجع بقسمش پرسیدم؟ گفت: آری من قسم خورده ام و زنم را بدین نحو طلاق داده ام که علی بن ابیطالب علیه السلام بهترین مردم و سزاوارترین آنها برسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است هر که میخواهد علی را بشناسد بشناسد و هر که نمی شناسد نشناسد هر که میخواهد غضب کند غضب کند و هر که میخواهد راضی باشد راضی باشد، موقعی که مردم این سخن را شنیدند بدور او جمع شدند، و این مردم هم اگر زبانشان یکی باشد دلهاشان یکی نیست (یعنی طالب فتنه و آشوبند). یا امیر المومنین تو اختلاف مردم و متابعت آن ها را از هوا و هوس میدانی و میدانیکه مردم‌چگونه به سرعت بسوی فتنه و آشوب میروند، لذا ما از قضاوت خودداری کردیم، تا آن طور که خدا بتو تعلیم داد قضاوت فرمائی. پدر و شوهر این زن خود را از او جدا نمیکنند پدر قسم میخورد که نگذارد این زن با شوهرش باشد و شوهر قسم میخورد که اززنش جدا نشود اگر چه گردنش زده شود مگر اینکه حاکمی بر علیه او حکم کند که مخالفت امر او و امتناع از دستور او مقدور نباشد یا امیر المومنین خدا توفیق تو را نیکو کند و تو را هدایت فرماید و در آخر نامه نوشت:اذا ما المشکلات وردن یوما فحارت فی تاملها العیونو ضاق القوم ذرعا عن نباها فانت لها یا ابا حفص‌امین [صفحه 213] لتوضحها فانت بها علیم و ربک بالقضا بها مبینلانک قد حویت العلم طرا و حکمت التجارب و الفنونو فضلک الاله علی الرعایا فحظک فیهم الحظ الثمینراوی گوید: در آن مجلس رجال بنی امیه و قریش حضور داشتند عمر بن عبدالعزیز به ابو مره (پدر آنزن) گفت: یا شیخ تو (در باره اینمسئله) چه میگوئی؟ گفت: یا امیر لمومنین زن این مرد دختر من است که با بهترین جهیزیه بخانه او فرستادم و خیر اینزن نصیب او شده است اینمرد قسم دروغ خورده که من زنم را طلاق داده ام و میخواهد که با او باشد، عمر گفت: اگر با اینقسم زن خود را طلاق نداده باشد قسم او چطور قسمی خواهد بود؟ گفت: سبحان الله اینموضوعیکه او در باره اش قسم خورده کذب آن واضح و روشنتنر است از اینکه من با اینعلم و سنم در باره آن شکی داشته باشم، زیرا اینمرد قسم خورده که بعد از رسولخدا صلی الله علیه و آله علی بهترین این امت است و الا زوجه او سه طلاقه باشد. عمر بن عبدالعزیز بشوهر آنزن گفت: تو چه میگوئی آیا چنین قسمی خورده ای؟ گفت: آری، وقتیکه گفت: آری نزدیک بود که مجلس اهل خود را مضطرب نماید و بغضب در آورد و بنی امیه با غضب بشوهر آن زن نگاه میکردند ولی حرف نمیزدند و بصورت عمر بن عبدالعزیز می نگرستند،عمر سر خود را بزیر انداخت و با دست خود روی زمین خط میکشید و اهل مجلس هم ساکت و منتظرند که عمر چه خواهد

گفت عمر سر خود را بلند اینشعر را انشا کرد:اذا ولی الحکومه بین قوم اصاب الحق و التمس السدادو ما خیر الامام اذا تعدی خلاف الحق و اجتنب الرشادا [صفحه 214] آنگاه باهل مجلس گفت: شما راجع بقسم اینمرد چه میگوئید؟ همه ساکت شدند. گفت: جواب بگوئید مردی از بنی امیه گفت: این حکم حکم ناموس است و برای ما (طایفه بنی امیه که شیعه نیستیم) صلاح نیست که قضاوت کنیم، تو در بین آنها عالمی مورد اطمینان هستی میتوانی بر له و علیه آنان قضاوت کنی. عمر گفت: تو (نظریه خود را) بگو زیرا حرفیکه موجب ابطال حق و اثبات باطل نباشد آزاد است، گفت: من چیزی نمیگویم. سپس عمر بمردی از فرزندان عقیل بن ابیطالب متوجه شده گفت: تو در باره قسمیکه اینمرد خورده چه میگوئی آنرا غنیمت بدان (و جواب بگو) گفت: اگر تو قول مرا حکم قرار میدهی و حکم مرا جائز میدانی میگویم، و اگر غیر از این باشد سکوت من بهتر و دوستی ما با دوامتر خواهد بود، عمر گفت: بگوحکم تو حکم و قول تو ممضی خواهد بود همینکه بنی امیه این مقاله را شنیدند گفتند:یا امیر المومنین تو مراعات ما را نکردی زیرا قضاوت را بعهده غیر از ما نهادی درصورتیکه ما پاره بدن تو و نزدیکترین رحم تو هستیم. عمر گفت: ساکت باشید، مگر من قبل از این بشما نگفتم ولی شما قبول نکردید؟ گفتند: آنطور که با آن مرد عقیلی رفتار کردی با ما رفتار نکردی و حکم ما را حکم قرار ندادی، عمر گفت: اگر او در قضاوت بصواب رود و شما بخطا اگر او (در قضاوت) قادر و شما عاجز باشید اگر او بینا و شما کور باشید پس (تقصیر از من است که بشما) اعتنا نکرده ام هیچ میدانید که او مثل شما نیست؟ گفتند: نه عمر گفت: آن مرد عقیلی حکم را میداند، بعد از آن بمرد عقیلی گفت: تو چه میگوئی؟ گفت: بلی یا امیر المومنین مثل اینها مثل اولی است [صفحه 215] چنانکه میگوید:دعیتم الی امر فلما عجزتم تناوله من لا یداخله عجزفلما رایتم ذاک ابدت نفوسکم نداما و هل یغنی من الحذر الحرزعمر گفت: احسنت چه‌خوب گفتی، اینک جواب آن مسئله را که از تو پرسیدم بگو گفت: یا امیر المومنین قسم‌او راست است ولی زوجه خود را طلاق نداده، عمر گفت: اینجواب را من میدانم (تو باید جواب مفصتر از این بگوئی) گفت: یا امیر المومنین تو را بخدا قسم میدهم آیا تو نمیدانیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله بفاطمه (ع) - در آن موقعیکه بخانه فاطمه برمیگشت - فرمود: دخترم مریضی تو چیست؟ گفت: چشمهایم درد میکند - علی علیه‌السلام هم دنبال کاری از کارهای رسولخدا رفته بود - پیغمبر صلی الله علیه و آله بفاطمه فرمود: چیزی میل داری؟ گفت: آری اشتها بانگور دارم ولی کم باب است زیرا که فعلا فصل انگور نیست، رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمودک خدا قادر است که انگور را با آنکسیکه نزد خدا بهترین امت من است برای ما حاضر کند، در اینموقع علی علیه السلام

دق الباب کرد همینکه درب را باز کرد دید با علی علیه السلام چیزی است که گوشه ردای خود را روی آن انداخته. رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی این چیست؟ گفت: انگور است که برای فاطمه (ع) خریدم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: الله اکبر، بار خدایا همینطور که بامدن علی علیه السلام و مستجاب شدن دعای ما ما را خوشحال کردی این انگور را وسیله شفای دخترم فاطمه قرار بده آنگاه فرمود: دخترم بنام خدا بخوردن انگور شروع کن، هنوز رسولخدابیرون نرفته بود که درد چشم فاطمه تخفیف یافته خوب شد. [صفحه 216] عمر بن عبد العزیز گفت: راست گفتی و خوب هم گفتی من شهادت میدهم که این معجزه را شنیدم و آنرا حفظ کرده ام، آنگاه بشوهر آن زن گفت: دست زن خود را بگیر و برو، اگر پدر او مزاحم توشد بینی او را بخاک بمال، بعد از آن گفت: ای فرزندان عبد مناف بخدا قسم ما نسبت بانچه که دیگران میدانند جاهل نیستیم و راجع باحکام دین خود کور نیستیم، ولی همان طور که اولی گفت:تصیدت الدنیا رجالا بفخها فلم یدرکوا خیرا بل استقبحوا الشراو اعمالهم حب الهوی و اصمهم فلم یدرکوا الا الخاره و الوزراگویند: در آن مجلس ان بنی امیه را سنگ لقمه شده بود. و آن مردهم با زن خود خارج شدند، و عمر برای میمون بن مهران نوشت سلام علیک من خدای بی همتا را حمد میکنم، اما بعد:من کلام تو را فهمیدم و از ورود آن دو مرد و یک زن آگاه شدم، خدا قسم آن مرد را تصدیق نمود و آنرا قسم راستی قرار داد و نکاح او را ثابت کرد و تو هم باین مسئله‌یقین داشته باش و بان عمل کن و السلام علیک و رحمت الله و برکاته.فصل 36مدحی در باره ابراهیم بن عبدالله بن الحسن بن الحسن علیهم السلام:اقول لبسام علیه جلاله غدا اریحیا عاشقا للمکارممن الفاطمیین الدعاه الی الهدی سراج لعین او سرور لعادماذا بلغ الرای المشوره فاستعن برای صدیق او اشاره حازمو لا تجعل الشوری علیک غضاضه فان الخوافی قوه للقوادمو ما خیر کف امسک الغل اختها و ما خیر سیف لم یوید بقائمدخل الهوینا للضعیف و لا تکن نئوما فان الحزم لیس بنائم [صفحه 217] و حارب اذا لم تعط الاظلامه شبا الحرب خیر من قبول مظالمو ادن علی القربی المقرب نفسه و لا تشهد الشوری امر غیر کاتمفانک لا تستطرد الهم بالمنی و لا تبلغ العلیا بغیر مکارمفصل 37ابو سفیان درب خانه علی (ع) این شعر را انشاد کرد:بنی هاشم لا تطمعوا الناس فیکم فلیس لها الا ابوالحسن علیفصل 38حکایت شده از زنی تعداد بیست پسر را در چهار شکم زائید و همه آنها زنده ماندند، و زن دیگری در ماه هفتم زائید، و بعد از دو ماه دیگر پسر دیگر زائید. و زن دیگری‌دختر سفیدی از مرد حبشی متولد کرد و آن دختر بالغ شد، آنگاه آن دختر را بمرد سفیدی شوهر داد و فرزند آن زن سیاه بدنیا آمد و این بچه شبیه بجد اول شد. حکایت شده که فضل بن ربیع و عبدالله و یحیی و

عباس از یک مادر بردند که آنها را بیک شکم زائید.فصل 39گویند: رشید، هارون بن جنان بن اسماعیل بن میثم را بجرم شیعه بودنش زندانی کرد، ابو حنیفه یا غیر او گفت: هارون بن حسن بجهت اینکه شیعه میباشد ریختن خونش حلال است، بعد از آن که او، از حبس خارج گردند (و با ابو حنیفه در یک مجلس اجتماع کردند) رشید باو گفت: بعد از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله چه کسی بهترین امت است؟ گفت: علی بن عباس بن عبدالمطلب، رشید گفت: وای بر تو مگر دیوانه شدی [صفحه 218] از صلب عباس پسری بوجود نیامده که نامش علی باشد. گفت: آری ولی خدا در قرآن کریم‌عمو را پدر نامیده است زیرا که از قول فرزندان یعقوب حکایت میکند: نعبد الهک و اله آبائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق در صورتیکه اسماعیل پدر یعقوب نبود. و نیز (در قرآن مجید) خاله را مادر نامیده و فرموده: و رفع ابویه علی العرش زیرا (منظور از پدر و مادری که در این آیه شریفه است) حضرت یعقوب و خاله یوسف علیه السلام است، و مادر حضرت یوسف قبل از آن از دنیا رفته بود. ایها الرشید علی علیه‌السلام هم همینطور است (یعنی باین بیان میشود گفت: علی پسر عباس است) تو میخواهی‌او را مقدم بداری بدار و میخواهی موخر بدانی بدان. ابو حنیفه گفت: نظریه شما در باره امام حسن و امام حسین علیهما السلام چیست آیا آنها پسران رسولخدا صلی الله علیه و آله هستند در صورتیکه خدایتعالی میفرماید: [صفحه 219] ما کان محمد ابا احد من رجالکم. هارون بن حسن گفت: آری پدر زید بود و پدر احدی از مردان آنها نبود ولی پدر پسرهای دختر خود بود، خدا در قرآن کریم عیسی را ذکر کرده و نسبت او را به ابراهیم علیه السلام داده آنحضرت را از فرزندان ابراهیم قرار داده است چنانکه میفرماید: و من ذریته الی قوله و عیسی. و رسولخدا صلی الله علیه و آله میفرماید:برای هر پیغمبری ذریه ای هست و ذریه من از صلب علی علیه السلام است. ابو حنیفه گفت: بگو بدانم برای چه علی علیه السلام با عباس نزد ابوبکر خصومت کردند، کدام یک از آنها بر حق و کدام بر باطل بودند؟ هارون گفت: تو بگو بدانم آن دو ملکی که نزد حضرت داود خصومت آوردند کدامشان بر حق و کدام بر باطل بودند؟. ابو حنیفه گفت‌آنها هر دو بر حق بودند و منظورشان تنبیه داود علیه السلام بود، هارون گفت: علی و عباس هم همین منظور را داشتند. رشید لبخندی زده گفت: آن کسیکه نسبت کفر را بتومیدهد خدا با او نباشد. مترجم گوید: در اول بخش چهارم اینکتاب نوشته ایم که تعداد فصلهای این بخش چهل و یکی است ولی دو فصل از آخر این بخش را بعلت ناتمام بودن معنی آنها ترجمه نکردیم. و چون مولف اینکتاب یعنی سید بن طاووس رحمه الله عالمی بسیار جلیل القدر است ما به ترجمه این کتاب اقدام نمودیم ولی ضمانت صحت و سقم مطالب آن بعهده ما نخواهد بود. و لله الحمد که

ترجمه بخش چهارم کتاب ملاحم و فتن در عصر روز (10) ماه شوال سنه (1383) هجری در نجف اشرف در جوار حضرت‌علی بن ابیطالب علیه السلام بقلم فقیر بی بضاعت محمد جواد نجفی پایان یافت.لا حیاه فی حیاتنا انما حیاتنا بعد حیاتنازندگی اهل علم نه در زمان حیات است بلکه ورا زندگی پس از زمان ممات است

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان